تاریخچهٔ جنبشهای ملی در بلوچستان

۱۳۶۶

PROPERTY OF
ACKU
6999

تاریخچهٔ جنبشهای ملی در بلوچستان

PROPERTY OF
ARIC
Established
1989

بهمن ۱۳۶۶

فهرست

عنوان	صفحه
پیش گفتار	۳
حدودبلوچستان	۶
پیشه واعتقادات مردم بلوچ دردوران باستان	۹
فصل اول	
بلوچستان تاپایان قرن سیزدهم میلادی	۱۳
حکومت رندها	۲۰
هوت ها	۲۶
بلیده ایها	۲۷
ملکها	۲۸
حکومت احمدزهی ها	۳۰
حکومت ناروئی ها	۳۸
فصل دوم	
الف ـ بلوچستان غربی	
شکست قاجاریان توسط بهرام خان	۴۵
مبارزه برعلیه اشغالگران انگلیسی درشمال بلوچستان	۴۹
ورودقوای رضاشاه به بلوچستان ومقاومت مردم به رهبری دوست محمدخان	۵۸
استقرارحاکمیت پهلوی وبازتاب آن دربلوچستان	۶۴
مبارزات دادشاه	۶۸
جبهه تحریربلوچستان	۷۲
تاسیس سازمان جنبش خلق بلوچ ـ ایران	۷۳
ب ـ بلوچستان شرقی :	
آغازبیداری سیاسی دربلوچستان	۸۰
حکومت میراحمدیارخان	۸۲

تشکیل پاکستان ۸۸
مبارزات مردم بلوچ پس ازتشکیل پاکستان ۹۲
اولین حکومت خودمختاربلوچستان ۹۵

پیش گفتار

خوانندگان محترم !

طی حکومتهای جابرومستبدپهلوی ، هیچکس اجازه نیافت تاکتاب ونوشته ای بصورت واقعی راجع به مسائل اجتماعی ـ اقتصادی وسیاسی به رشته تحریر درآورد. تحقیقی بنیادین در باره تاریخ بلوچستان وجنبشهای ملی صورت نپذیرفت بلکه رفته رفته بااعمال نقشه هائی ضد ملی خواهان جدائی کامل خلق بلوچ ازگذشته پرافتخارش بودندکه مبارزات مردم سراسرایران ،این امکان راازآنان سلب وسلطه پهلوی پس از گذشت ۵۰ سال حکومت ننگین وضدمردمی اش از صحنه گیتی محو گشت .

ماهیت قدرت جانشین گرچه برای خلق بلوچ آشکار وهمانندرژیم شاه مینمود، امادرآن مدت که جوسیاسی آزادی برجامعه حاکم گردید ، خلأ ضرورت مبارزه ملی وفعالیت سیاسی پرشد ونیروهای مترقی و انقلابی بلوچ به انحاء متفاوت دست اندرکارتبلیغ وافشاگری ، چاپ وتکثیر اعلامیه ،بیانیه و . . . درموردخودمختاری وحق تعیین سرنوشت خلق های ایران وخصوصابلوچستان شدند.

ازآنجائیکه تابحال " تاریخچه جنبشهای ملی دربلوچستان" جمعبندی نشده بودوسازمان آنرابعنوان یك ضعف فرهنگی تلقی میکرد،جمعی از

دوستان رامسئول تحقیق وبررسی نمودتابا استفاده از منابع معتبر تاریخی موجود که درباره بلوچستان بچاپ رسیده اندوامکانات دیگر ، این امر رابسرانجام برسانند. هم اینك که " جنبش خلق بلوچ"اقدام به نشراولین شماره "بلوچستان " مینماید، درنظرداریم تابه شکل سری این تاریخچه رادرچندین شماره مسلسل واردرج نمائیم.

موردی که بایددراین رابطه تذکردهیم ،اینست که درطول این نوشته مشاهده خواهیم کردکه بلوچستان درادوارگذشته حالت یك سرزمین مستقل راداشته وبه هیچ قدرت خارجی دیگری وابسته نبوده ـ است .همه براین مسئله واقف هستیم که قبلا امپراتورهای نیرومندی موجودبودندوهرازگاهی برمناطق دیگران یورش میبردندو آنجارامتصرف گشته وبعدازمدتی که غنائمی بدست می آوردند،آن منطقه رارهامی کردندوبه جایگاه اصلی خویش بازمیگشتند. بلوچستان نیزبارها اینگونه موردهجوم واقع شده وچه بساکه بتصرف آن قدرتهای بزرگ درآمده است ولی این بدان معنانیست که به آنان تعلق داشته باشد. بطورمثال نادرشاه افشارحکومت هندرابازوروسرنیزه شکست دادوآن سرزمین رابه اشغال خویش درآورد،ولی بهیچ رونمی توان ادعاداشت که هندوستان جزوایران محسوب میگرددو...

هنگامیکه پای اشغالگران انگلیس به منطقه ماواردشدوسیاستهای رسوائی رادرجهت به انقیاددرآوردن وبه بندکشیدن هرچه بیشتر مردم این سامان درپیش گرفتند،بلوچستان راهمانندنواحی دیگری پاره پاره کردندودراختیارمزدوران خودقراردادند. این تقسیمات ـ خواست توده های مردم نبود،وبراساس یك ضرورت ترقی خواهانه شکل نگرفته بلکه به منظورتامین منافع امپریالیسم صورت پذیرفته اند.

خوانندگان ازکنارچنین مسائلی میگذرندواعتقادداریم که واقعیات موجودرادرطول تاریخ بلوچستان گردآوری وبیان داشته ایم وامادیدگاه

سازمان دراین ارتباط همانست که دربرنامه خودمختاری بلوچستان و سایرنوشته های ماآمده واینکه بلوچستان درگذشته دارای حکومتهای محلی ومستقلی بوده ،هرگزبدین منظورنیست که اکنون ازایران جدا شود. تاریخ درگذشته آنطورقضاوت مینمایدوخلق بلوچ خودبایددراین زمینه تصمیم بگیردکه منافعش چگونه بهترتامین خواهدشد. وماتحاد خلقهای ایران رادرمبارزه بخاطررهائی ازقیودامپریالیسم واستثمار پیشنهاد می کنیم.

***

حدود بلوچستان

سرزمین بلوچستان درجنوب غربی آسیاواقع است .حدودبلوچستان یعنی آنجائیکه خلق بلوچ بطوریکپارچه وبهم پیوسته باویژگیهای تاریخی وفرهنگی خودزندگی می کند،تاکنون مرزبندی مشخصی نداشته است .ولی چون اکثریت خلق بلوچ ازنظرجغرافیائی دریك منطقه معین زیست می نمایندوآن منطقه بوسیله بعضی برجستگیهای طبیعی از قبیل کویرها،کوهها ودریاهابطورپیوسته ازمناطق همجوارمتمایزمیباشد ، باتوجه به ویژگیهای جغرافیائی وتاریخی موجودبه آسانی میتوان حدود بلوچستان رامشخص نمود.

ازنظرتاریخی ،سرزمین بلوچستان حدودی تقریبا مشخص داردکه تاریخ نویسان مختلف بابیش وکم تفاوت آنراذکرکرده اند.

"لردکروزون " حدودبلوچستان راچنین بیان کرده است " بلوچستان سرزمینی است که درمیان رودخانه هیلمند(هیرمند)،دریای عرب ،کرمان وسندقراردارد." درانسائیکلوپیدیای اسلام حدود سرزمین بلوچستان چنین آمده است " بلوچستان ازجنوب شرقی فلات ایران یعنی جنوب بم ، صحرای کرمان وکوه بشکرد شروع شده تاغرب سندوپنجاب امتدادمی یابد."

میرخدابخش مری بجارانی درکتاب "بلوچستان در آئینه تاریخ" درموردحدوداین منطقه چنین می گوید "اگرازبندرعباس واقع در دریای عرب (دریای عمان) خطی بطرف شمال تاکرمان رسم شودواز

آنجابطرف شمال تاناحیه نِه (نهبندان) وشرق شهرفراه واقـــع در سیستان افغانستان وازآنجابطرف شرق تاگریشگ امتدادیابدوبـه دمات خاران دربلوچستان پاکستان ونواحی شمالی بلوچستان مظفر ـ گڑه(Muzaffargara)ـ ڈیرہ غازیخان (Dira Ghasikhan) ،جیکب آباد(Jikb Abad) ،جنوب لاڑکانه (Larkana) وازآنجاتاناحیه شمالی سکر(sakkar)ودادو(Dadow) وتاغـرب شهرکراچی واقع درکناردریای عرب به لسبیله (Lasbila) ختم شود،منطقه محصوردراین خط ترسیمی که مساحت آن ۲۵۰،۰۰۰ میل مربع میباشد،سرزمین بلوچستان راتشکیل میدهد. سرزمین بلوچستان دارای نوارساحلی بطول ۹۶۰ میل است.

سرزمین بلوچستان اززمانهای بسیاردورمسکونی بوده است. آثارو مدارك باستانشناسی کشف شده دردره نال (Nale) دربلوچســتان شرقی وڈ من (Daman) دربلوچستان غربی نشان میدهد که تمـدن هائی همعصر باتمدن موهنجوداڑو(Mohenjodarow) درسندوتمدن ایلام درخوزستان دراین سرزمین وجودداشته است. بومیان اولیـــه بلوچستان ازنظرنژادی دراویدی بوده وبه گروه لسانی غیرایرانـــی صحبت می کرده اند. پس ازورودآریائیها به آسیای جنوب غربـی ، بلوچستان نیز مأوای آنهاگردید. قبایل تازه واردآریائی ، بومیـان پیشین این منطقه رابتدریج مطیع وتحت سلطه خوددرآوردند. ازقـرار معلوم مقتدرترین قبایل آریائی درمنطقه قبیله بلوچ بوده کـــه نـام بلوچستان ازآن گرفته شده است

درموردتاریخ ورودقبایل آریائی به بلوچستان نظریات متعـددی ارائه شده است. ولی به احتمال قوی این قبایل همانندهمسایگان خـود کردها،پارسها،پارتها،مادهاوغیره درفواصل زمانی بیش وکم نزدیك بهم دراین سرزمین سکونت اختیارکرده اند. گروهی ازتاریخ نویسان بـر این عقیده اندکه قبایل آریائی ازسمت شمال وازراه قله کوههـــای

قفقازبه منطقه آمده اند.

اگرچنانچه موضوع مذکورصحت داشته باشد،ورودقبایل آریائی به دره سندازطریق بلوچستان بوقوع پیوسته است .درآنصورت اسکان آریائیها دربلوچستان ازنظرزمانی بامناطق همجوارمصادف می باشد.

باتوجه به مواردذکرشده فوق ،خلق بلوچ ازنظرنژادی ازمهاجرین آریائی وبومیان پیشین که درنتیجه قرنهاآمیزش باهمدیگر صاحب فرهنگ ،سنن وتاریخ واحدی گردیده،تشکیل شده است

به عقیده بعضی ازمورخین نام بلوچستان دردوران باستان توران بوده است .ازاشعارفردوسی نیزچنین استنباط میشودکه سرزمین توران درحدودبلوچستان مرکزی وشمالی فعلی قرارداشته است .بخشهائی از بلوچستان مرکزی وجنوبی گدروزیا(Gedrosia) نام داشته و مورخین یونانی که شرح عبوراسکندررااز بلوچستان نوشته اند،درمورد گدروزیا که گویااسکندرمدتی درآنجاتوقف کرده ،گفته اندکه این سرزمین درآن زمان آبادبوده ومرکز آن پورا(Pura) نام داشته است .پورابه عقیده مورخین همین پهره (فهرج) امروزی است که رضاشاه پس ازتصرف آنرابه ایرانشهرتغییرداد.

یکی دیگرازشهرهای مهم گدروزیابمپوربوده که به گفته هرودت زندگی ساکنان آنجاهمانندیونانیها شهری بوده وباعدالت آشنائی داشته اند.

منطقه ساحلی بلوچستان که هم اکنون نیزمکران نام دارد،بنظر مورخین ازچندهزارسال قبل به همین نام مشهوربوده .است .مدارکی دردست است که نشان میدهدکه ازهزاره های سوم تاچهارم ماقبل میلاد مسیح ازطریق بنادرمکران باکشورهای بین النهرین ، جنوب ایران وکشورهای واقع درکنارودخانه هندوس (Indus) تجارت صورت می گرفته است .

پیشه و اعتقادات مردم بلوچ در دوران باستان

آثارومدارك كشف شده ازكاوشهای باستانشناسی نشان میدهدكه پیشه عمده مردم بلوچستان دراین دوره دامداری وكشاورزی بوده ،اما صنعت وپیشه وری وتجارت نیزدرشهرهای بزرگ بلوچستان رواج داشته است .

بعلت عدم آگاهی انسانهای باستان ازجهان خارج ،مذهب برای آنهادارای اهمیت ویژه ای بوده است .درکشورهای آسیای غربی ،مصر ،عراق وایران اطلاعات زیادی درمورد مذاهب انسانهای اولیه بدست آمده است ،امادرموردبلوچستان اطلاعات مابسیارمحدودمیباشد .

كاوشهای باستانشناسی اخیردرچندناحیه بلوچستان بیانگرآنست كه مردم این سرزمین بزندگی بعدازمرگ ایمان داشته ومردگان خود راباوسایل زندگی آنهادفن می كردند .درمواردمتعددی مشاهده گردید كه افرادیك خاندان دریك جادفن شده اند .درقبربسیاری ازمردگان آثارگذاشتن خوراك كنارمرده مشاهده شده است .این اعتقادكه مرده به خوراك احتیاج داردحتی امروزهم درمیان پیروان بسیاری ازمذاهب پیشرفته ازجمله مسلمانان رواج دارد .ولی خوراك را در درون قبركنارمرده نمی گذارند،بلكه آنرامیان فقرا تقسیم می كنند تابدین وسیله روح مرده راراضی كرده باشندیابعضی ازمسلمانان حیواناتی درحیات خودقربانی می كنندتادرزندگی بعدازمرگ بعنوان سواری ازآنهااستفاده كنند .

ازروی نقوش ظروف وروی دیوارهاونیزمدارك بدست آمده از درون معابد،چنین معلوم میشودكه پرستش حیوانات وبعضی از نباتات ازقبیل فلفل ودرموارد بسیاركم پرستش بت ها در بلوچستان باستان رواج داشته است .

رقص بعنوان یكی ازرسوم مذهبی برای بهبود فصل كاشت وریزش

باران رایج بوده است . البته این رسم درزمانی رواج داشته که دراثرتغییرات جوی ،ریزش باران درمنطقه کم گردیده ومحصولات کشاورزی بخوبی بعمل نمی آمده است .

خزندگان ازقبیل مارنیزمورداحترام بوده وتصویر آنهاروی دیوارها وپشت ظروف مشاهده گردیده است .

فصل اول

(از سال ۵۲۸ قبل از میلاد تا تقسیمات بلوچستان)

بلوچستان تا پایان قرن سیزدهم میلادی

باشکل گیری امپراطوری هخامنشیان درقسمت عمده قاره آسیا ، بنابربعضی کتیبه های بیستون بلوچستان نیزتحت سلطه آنهادرآمده است . برطبق اسنادتاریخی بسال ۵۲۸(ق ـ م)بلوچستان ازجمله متصرفات کوروش هخامنشی میباشد لازم به یادآوری است که لشکر کشی وتصرف سرزمینهادرآن دوران شکلی ابتدائی داشته ،بدینصورت که مهاجمین اکثرابعدازتصرف یك منطقه باگرفتن باج ،غارت وچپاول مردم آن سامان ،منطقه راترك می نموده اندویادربعضی مواردمنطقه ای رابرای مدتی تحت تصرف خودنگاه می داشته اند ولی بر اثر عوامل گوناگون بعدازچندی مناطق متصرفه راترك می نوده اند .

سالهاپس ازآن،باشکل گیری امپراطوری یونیان ،اسکندرمقدونی بعدازغارت قسمتی ازهنددرراه بازگشت همچنان به غارت وچپاول پرداخت ودرسال ۳۲۵(ق ـ م)به غارت بلوچستان دست زد . امادر هنگام عبورازمکران پیشقراولان لشکرش بفرماندهی لین ناتوس (Lien Natus) بامقاومت دلاوران بلوچ روبروگشتند وازبلوچها شکست سختی خورده متفرق شدند .بطوریکه گفته میشود،اکثرسپاهیان اسکندرمقدونی دربلوچستان تلف شده اند .باقیمانده قوای اسکندر پراکنده شده وپس ازتحمل تلفات وسختیهابه سرزمین پهره که فارسهاآنرافهرج نامیده اند(ایرانشهر)به همدیگرمیرسند .

بامرگ اسکندر،درسال ۳۱۲ قبل ازمیلاد،متصرفاتش بین امیران نزدیك وسران نظامی اش تقسیم گردیدند .متصرفات آسیای مرکزی و غربی اسکندرجزو سهم سلوکس درآمد .استانهای شرقی ازهندگرفته تا

بلوچستان بسهم سلوکس تعلق گرفت . سلوکس درسال ۳۰۲ قبل از میلاددرنبردبایکی ازراجه (پادشاه ـ سردار)های هندشکست خورد که سرانجام متصرفات شرقی خودبه انضمام بلوچستان راازدست داد.

سالیان بعدازآن ،بلوچستان مدتی به تصرف سلطنت باکتریا (بلخ امروزی درآسیای مرکزی) درآمد. سلطنت باکتریا درسال ۱۲۰ قبل ازمیلادبوسیله سکها(احتمالا سکاهاباشند)که قبایلی خانه بدوش درآسیای مرکزی بودند،سرنگون گردید.

بلوچستان همواره درطول تاریخ موردتجاوز،غارت وچپاول بیگانگان قرارداشته است. بطوریکه دربعضی مواردمهاجمان توسط ساکنان بلوچستان شکست خورده وگاهی برآنهامستولی گردیده اند. بلوچستان بعلت موقعیت جغرافیائی اش اززمانهای قدیم تابحال یکی ازمعابر سرق الجیشی محسوب می گشته است . اشغالگران برای فتح هند ، بلوچستان را"باب هند" بشمارمی آورده اند. این عامل همراه باعوامل گوناگون دیگرموجب گشته اندکه بلوچستان اکثرا موردتعدی ،غارت وچپاول بیگانگان قرارگیرد.

حکام وسلاطین ایران ،یکی پس ازدیگری بلوچستان را مورد تاخت وتازخویش ،تحت بهانه های گوناگون که هدف عمده شان چپاول بوده ،قرارداده اند. هرزمان که بلوچها،بلوچستان و مناطق اطراف راتحت سلطه خوددرآورده اندموجب خشم حکام ایرانی قرار می گرفته اند. همزمان باحاکمیت ساسانیان که بلوچستان باقدرتی نیرومنددرهمسایگی شان وجودداشت ،ساسانیان بانپذیرفتن همسایه ای نیرومنددرکنارشان باهدف غارت وچپاول ،درصددحمله به بلوچستان برآمدند. چنانکه عده ای ازمورخین وجیره خواران جهت اثبات چاکری وبندگی خویش (معمولادرهردوره ای وجودداشته ودارند)وقایع را وارونه جلوه داده ومردم بلوچ راچپاولگروراهزن معرفی نموده اند. در همین دوره است که اردشیربابکان بفکرقلع وقمع بلوچها می افتد ،

فردوسی دراین مورد چنین می گوید :

بکاربلوچ ارجمندارد شیر بکوشید باکاردانان پیر
نبد سودمندی باافسون رنگ نه ازبندرنج و نه پیکار جنگ
اگرچندبند این سخن ناگزیر بپوشید برخویشتن اردشیر

ولی اردشیر کاری ازپیش نمی برد بعدازان انوشیروان عادل !که ازعدالت ودادگری اش بسیارشنیده ایم ،به بلوچستان لشکرکشی میکند. انوشیروان حملات غارتگرانه وظالمانه خویش رابرسرزمین بلوچستان تا انجاپیش می بردکه خواهان نابودی نسل بلوچ ازصحنه گیتی میکردد عده ای چیره خوارانوشیروان ظالم راعادل ! ومستحق سرکوب بلوچهابه حساب اورده اند ووقایع راباخفت خواری وارونه جلوه داده اند. درهر صورت فردوسی جریان حمله انوشیروان رابرعلیه بلوچهاچنین به رشته نظم دراورده است :

ازایشان فراوان واندك نماند زن ومرد جنگی و کودك نماند
سراسر بسه شمشیر بگذاشتند ستم کردن کوچ برداشتند
بشد ایمن ازرنج ایران جهان بلوچی نماند اشکارونهان

غارت وچپاول انوشیروان موجب گشت که سرزمین بلوچستان ومردم بلوچ تحت اسارت وسرکوب ،قتل وکشتارساسانیان ، ازسال ۵۲۹ تا ۵۷۷ میلادی قرارگیرند. بعدازانوشیروان نوه اوخسرواول قسمت "مکران" بلوچستان رانیزمتصرف گردید.

اعراب طیٔ حملات خودبه ایران درزمان یزدگردسوم اخرین پادشاه سلسله ساسانی ،ایران رابه تصرف خویش دراوردودرسال ۶۴۵ میلادی بعدازفتح کرمان ضمن پیشروی درکوههای جنوب شرقی بابلوچهادرگیر می شوندکهدرنتیجه عده زیادی ازسپاه اعراب بدست بلوچهانابود می گردند. همزمان باحمله اعراب به کرمان عده ای ازبلوچهای ساکن کرمان حاضربه همکاری بااعراب برعلیه ساسانیان می گردند. علت همکاری آنعده ازبلوچهااین بوده که ازستم امپراطوران ساسانی به تنگ

آمده بودندوبراثرهمین کینه ،بااعراب همدست شده وآنهارادرتصـــرف باقیمانده ایران یاری رساندند. هنگامیکه عربهاقصدتصرف بلوچســتان رامی نمایند،درمناطق کوهستانی بلوچستان شکست سختی متحمل شده و ناچاربه عقب نشینی میکردند. البته تعدادی ازبلوچهاکه بااعراب همکاری نموده بودند،همراه آنان به دارالخلافه اعراب میروند.

مدتی بعدازآن ،عبدالله بن عامرفرماندارعراق دستوردادکه گروهـی ازطریق دریابه بلوچستان وسنداعزام گردندتاموقعیت آنجارابـــرای حملات بعدی اعراب شناسائی کنند. هیئتی به سرکردگی حکیم بن العدی به منطقه اعزام میشود. هیئت مذکورپس ازتحقیقات لازم به عراق بـاز گشته وگزارش میدهدکه درآنجادشواریهای زیادی وجوددارد. اگرسپاه ماکم باشدهمه کشته میشوندوچنانچه زیادباشیم ازگرسنگی می میریم . بنابرروایات چنین برمیایدکه اعراب بناچارتامدتی ازحمله بـــه بلوچستان منصرف می شوند.

تااینکه چندی پس ازآن ،حارث بن مرت العبدی همراه با سپاهـی مجددابه بلوچستان حمله می کند. حمله اعراب به سرکردگی حارث در نواحی مرزی صورت گرفت که دراین حمله اعراب اموال مردم منطقه را بتاراج برده ودرظرف یك روزهزارنفرمردوزن رابه اسارت گرفتند و میان سپاهیان خودتقسیم نمودند. طی این حمله حارث برشهر قیقـان (بخشی ازکچهی واقع دربلوچستان شرقی) حمله می بردکه درنتیجه این حمله بیشترسپاهیان حارث کشته می شوندوتعدادکمی جان سالم بـــدر می برند.

مدتی بعدازآن ،اعراب مئان بن سلامه رامامورفتح بلوچستان می ـ نمایندکه وی جواب ردمی دهدودرجواب فرمانده خودچنین اظهار می دارد "توراه مکران رابمن نشان می دهی وامرمیکنی به آنجابروم ،میان فرمان دادن واجرای حکم فرمان تفاوت بسیاراست . من هیچوقت به این ســر زمین داخل نخواهم شدزیراشنیدن اسم آنجامرابه لرزه می اندا زد" .

تا اینکه بسال ۷۱۱ میلادی محمدبن قاسم برادرزاده حجاج بن یوسف ثقفی مامورفتح بلوچستان وسندگردید. اگرچه اوپیروزیهائی بدست اورد ولی بلوچهابتدریج قوای اورا تضعیف نمودندتا انجاکه وی نتوانست مدت زیادی به اقامت خودادامه دهد وناچاربه مراجعت گردید.

اعراب هرچندبرناحیه‌جنوب شرق ایران وکرمان حکومت کردند. اما هرگزنتوانستنددربلوچستان اعمال حاکمیت نمایند. چون اعراب شناختی ازمنطقه نداشتندومردمانی صحرانشین بودند. درنتیجه حاکمیت شان بر بلوچهاکه افرادی کوه نشین ومقاوم بودندبسیار تعب مشکل تربود.

ادامه‌حملات اعراب موجب گشت که یعقوب لیث صفاری در سال ۸۶ میلادی برعلیه اعراب قیام نمودوباشکست دادن اعراب وتسلط برایران وتصرف قسمتی ازبلوچستان، حکومت صفاریان رابراین خطه مستقر گردانید.

بعدازسرنگونی صفاریان، حکام وسلاطین آن دوره مانندسلجوقیان، آل بویه، غزنویان، سلجوقیان و... بخاطرتسلط ودستیابی براین ناحیه بطورمداوم به بلوچستان حمله می نمودند وپس ازغارت وچپاول تعداد زیادی ازمردم این دیاررابه خاک وخون می کشیده اند. باروی کارآمدن سلسله غزنوی، امیرسبکتکین به بلوچستان لشکرکشی نمودولی موفق بتصرف بلوچستان نگردید. سپس سلطان محمودغزنوی، خواهرزاده اش امیر اسمعیل رامامورسفرکرمان کردوبه وی چنین گفت که مقصودازفرستادن توآنست که بلوچهاراازمیان برداری چون جنگ باآنان نتیجه نخواهد داشت. لذا، بایدبلوچهارابانتدبیرنابودکنی. سلطان محمودچندشیشه زهر به ازمیدهدومی گوید که کاروانی مرکب از ۲ راس شتررااز اصفهان سیب بارکرده وهمه سیبهارازهرآلودسازیدوراهی آن منطقه گردید. هنگام عبورازآن منطقه، ضمن حمله بلوچهاتوویارانت ازقافله دورشوید. بااین تدبیر، امیراسمعیل بلوچهای حمله کننده رامسموم وهلاک ساخت. بلوچها بعدازآن دست به تلافی زدندوتدبیرامیراسمعیل جهت نابودی آنها در

مجمرع کارسازنشد. پس از اتمام تدبیر امیر اسمعیل ،سلطان مسعود غزنوی، باپنجهزار سوار بابلوچهاواردجنگ شد این جنگ درحوالی شهدادکنونی ازتوابع کرمان (خبیص سابق) صورت گرفت که درنتیجه بلوچهامغلوب گردیدند. چنانچه ازنوشته هابرمیاید،عده ای از سلاطین که باز ورنتوانسته اندبربلوچستان مسلط گردند،به حیله ونیرنگ متوسل گردیده اند. چنانچه دردوره سلجوقیان ،ملك قاوردموسس سلسله سلاجقه کرمان که جانشینانش برکرمان وتوابع فرمانروائی کرده اند،مجبورمی شوندبا سیاست وحسن تدبیربلوچهارامطیع خویش سازندکه گفته میشودخودملك قاوردتوجه خاصی به بلوچستان مبذول می داشته است. هدف این سلاطین ازاتخاذسیاستهای ملایم وطرفداری ازبلوچهافقط براوردن اهداف اقتصادی ،غارت وچپاول برای خویش بوده است. هم چنین در سال ۹۲۶ میلادی بوالفوارس بن بهاءالدوله ال بویه درجنگ با برادرش سلطان الدوله ازکمك جنگجویان بلوچ برخورداربوده است

درمورد اوضاع اقتصادی واجتماعی بلوچستان دراین دوران ، سیاحان زیادی ازبلوچستان دیدن نموده وبه شرح وتوصیف اوضاع مطابق میل خویش پرداخته اند. المقدسی سیاح عرب ازآن جمله است که درسال ۱۰۵۲ میلادی به بلوچستان سفرنموده ودرمورد مکران می نویسد که در آن دوره بسیارآبادبوده است. گندم ویك قسم شکرسفیدکه عربهابه آن الفنید(Al-Fanidh) وفارسهابه آن پنید(Panid) می گفتندبه کثرت تولیدمی شده است. درموردبسیاری ازشهرهای مکران ذکری بمیان آورده وبزرگترین شهروبندرگاه انراشهرتیز(طیس واقع در۹ کیلومتری چابهار) دانسته که کنارساحل مکران قرارداشته است. مرکزمکران قنبوریا (پنجگورفعلی واقع دربلوچستان شرقی) بوده. بنابه اظهارالمقدسی . پنجگوردرآنزمان دارای قلعه خاکی بوده وبوسیله خندقی که درچهارسوی ان ایجادنموده بودند،محافظت می گشته است. علاوه براین دورتا دور خندق پوشیده ازدرختهای خرمابوده است ودارای دودروازه بوده که یکی باب تیز(طیس)نام داشته ودروازه دیگردارای مسیری بوده که از آن

مسیر راه به استانی که دارالخلافه آن خضداربوده می رفته است. همچنین اضافه نموده ،دران شهرانبارهای اذوقه بزرگی وجودداشته اند. شهر طیس تاقرن دوازدهم میلادی مرکزتجارت منطقه بوده وعلاوه برتجارت، مرکز صنعت نیزبوده است. صنعت سفالگری وساختن افزارفلزی دران معمول بوده است. جمعیت ان رااقوام مختلفی تشکیل می داده اند. ویرانی شهر هرمزبرافزایش رونق واهمیت شهرطیس افزوده است. المقدسی نیز در باره شهرهای دیگرمکران ،ازانجمله بمپور-پوراوفهرج نیزذکری بمیان اورده است. صنعت وتجارت مکران بحدی رونق داشته که فقط درسال ۱۱۷۳،عشور(باج)ان مبلغی درحدود ۳ هزاردیناربوده است.

بلوچستان،که مختصرذکری ازان دوران به قول المقدسی بیان گردید ،دوباره موردتاخت وتازاقوام وحشی مغولهاقرارمی گیرد. مغولها چندین باربه سرزمین بلوچستان هجوم اورده اندواقراویران ساخته وهرآنچه به چنگ آورده اند با خود به یغما برده و اموال غیرمنقول راتباه ساخته اند. حملات مغولها بسال ۱۲۲۳میلادی برسرزمین ایران موجب شکست خوارزمشاهیان وفرار سلطان جلال الدین خوارزمشاه به هندوستان گردید. سلطان جلال الدین مدتی بعدازهندواردبلوچستان گشته وازبلوچهاطلب امدادمیکندکه وی رابمنظورکراوری سپاهی جهت مقابله بامغولهایاری رسانند. در همین ضمن چنگیزمغول مطلع می شودوبه بلوچستان لشکرکشی می کندکه باشکست جلال الدین ،بلوچستان راغارت می نماید. جنایات وفجایع حملات مغولهابه حدی بوده که اگرهم اکنون نامی ازمغولهابرده شود،میان مردم بلوچ ،بلافاصله معنی غارت ،خونریزی ،کشتاروچپاول پیدارمی کردد. عمده ترین تباهی وویرانی بلوچستان درزمان مغولهاصورت پذیرفته است. خرابی ،ویرانی وغارت شهرهای ابادوپررونقی همچون طیس ،مرکز توران (خضدار)،قندابیل (کنداوه) وکیچ ازاثارشوم مغولهاست.

چنانچه ازنوشته هاواثاربرمی اید،بعضی ازمناطق موردغارت وچپاول

مغولهابزودی دوباره ترمیم گردیده ورونق خویش رابازیافته اند. چنانچه چندین سال بعدازاولین حمله مغولها، یعنی ازمناطق بلوچستان ازآنجله کیچ (واقع دربلوچستان شرقی) همچنان آبادبوده وملکهابرقسمتی از آن حکومت می کرده اند. مارکوپولودرقرن سیزدهم بسال ۱۲۷۳ میلادی از ناحیه مکران دیدن نموده ودرسفرنامه خودمی نویسد که "کسماکوران (کیچ ـ مکران) سرزمینی مستقل بوده وامپراطوری مستقل ملکهادرانجا وجودداشته است که دارای یك پادشاه وزبان مخصوص به خودبوده." مارکوپولومی افزایدکه "بسیاری ازمردم این منطقه بت پرست بوده اندواقوام گوناگونی راشامل می شده است."

حکومت رندها

حکومت رندهاازنیمه دوم قرن پانزدهم شروع شدوتاپایان نیمه اول قرن هفدهم میلادی ادامه یافت. این قبیله تااواخرقرن دوازدهم (۱۱۸۵ـ ۱۱۰۰) درسیستان بسرمیبردوتحت رهبری میرجلال خان رندبسوی بمپور مهاجرت نمودندانهاپس ازمدتی سکونت دربمپور، بدلیل نامناسب بودن آب وهوابرای دامداری ویانبودن چراگاه های مناسب بالاشاریها به توافق میرسندتاازمکران کوچ کرده وجای سرسبزتری جهت زیستن بیابند. دراین زمان میرشیهك رئیس قبیله است ودرسال ۱۴۸۴ به نفع پسرجوانش میرچاکرازرهبری کناره میگیرد. همینطورریاست طایفه لاشاریهارامیرکوهرام پسرنودبندگ عهده داربود. ایندوطایفه مقتدرونیرو مندکه قبلابایکدیگروهمچنین سایربلوچهاازاتحادویکانگی فوق العاده ای برخورداربودندبطرف قلات حرکت کردند. دراین بین، ازکیچ تاکچهی (Kolchi) رابه تصرف خوددراوردندوبرهریك ازاین مناطق نمایندگان خویش رامنتسب ساختند. رندهاازطریق دره بولان ولاشاریهاازدره مولا پیش رفتند. لاشاریهاموفق به تصرف اراضی حاصلخیزی ازناحیه کچهی شدنددرحالیکه مناطق خشك وسوزانی همانندذهاڈر (Dadhar) و

سبی(Sibbi)وبخشی ازکچهی ازآن رندهامیگردند.

بگونه ای که درسطوربالابیان داشتیم ،هدف اصلی ازتغیرمکـــان بدست آوردن جائی مناسب بمنظورنگاهداری وپرورش دامهای اینـــدو قبیله بودوازاینکه زمینهای زرخیزبدست لاشاریهاافتادندباطنا رنـــدها رنجیده خاطرشدندولی به شکلی علنی ازاظهارنظردراینموردخودداری نمودند. اکثربلوچهارهبریت میرچاکر راکه فردی مقتدرونیرومندبودقبـــول داشتندوهمین امرباعث شدتاسبی بعنوان یك مرکزسیاسی مهم درآیـد به این خاطروسیعترین جلسات وسخن رانیهادرسبی برگزارمیشدندوهـــر سال یك جشن براه می انداختند.تخم کینه ونفاق بین رندولاشاریها از اینجاپاشیده میشود.اولین وطولانی ترین جنگ، طایفه ای درتاریخ بلـــوچستان آغازگشته وبمدت ۳۰ سال ادامه می یابد.این جنگ، بی حاصل که نتیجه ای جزکشتاروبی خانمانی توده های وسیعی ازمردم بلوچ دربرنداشت ،بدانجاپیشرفت که یك طایفه برعلیه دیگری ازنیروهای بیگانه طلـــب کمك ومساعدت نماید.راجع به علل اینگونه برخوردهاسخنان فراوانـــی شنیده میشود.لیکن عمده مسئله ای که به نظرمارندهاآنرابهانه ای بـــرای آغازجنگ،بالاشاریهاقرارمیدهند،همان دفاع ازمال ومویشی زنـــی بنـــام گوهرمیتواندباشد.گوهرقبلادرمحدوده لاشاریهابسرمیبرده وبدلیل مالیات ـ های سنگینی که ازوی می گرفتند،بصورت پناهنده پیش میرچاکرمیرود. تنی چندازجوانان لاشاری به شترهای وی شبیخون میزنند،تعدادی را می کشندوتعدادی راباخودبه یغمامیبرند.بعضی ازمورخین می نویسند که روزی پسرمیرگوهرام ،یعنی میررامین بهمراهی چندتن ازدوستانش بـــه سبی‌میرودوباپسرعمه میرچاکر(میرریحان)مسابقه اسب دوانی میگذارند. دراین‌مسابقه‌هیچکس ازدیگری‌پیشی‌نمیگیرد،اماچون داوران ازقبیلـــه رندبودند،پیروزی میرریحان رااعلام میدارندکه درنتیجه آن میررامین ناراحت میشودوبهنگام مراجعت تعدادی ازشترهای گوهرراکه درمنطقـــه میرچاکرسکونت داشت ،بقتل میرسانند.میرچاکرازاین قضیه مطلع گشته

وسخت برافروخته میشودواظهارمیداردکه تابحال کسی جرأت نکرده،تا درمحدوده من به چنین عمل ناشایستی دست بزند،درنتیجه بایدبا انها قاطعانه برخوردنمود. بنابراین تصمیم میگیردتالشکرخودرابسیج نمایدوبر قوای میرگوهرام حمله برد. این لحظه رامیتوان آغازبدبختی وتباهی بلوچهادرآن دوره دانست.

قوای مسلح رندبرلاشاریهاحمله میبرند،طرف مقابل ناچارازدفاع میشوندکه طی آن جنگ، سختی فیمابین درمیگیردودراینمدت طولانی تعدادی ازرهبران وریش سفیدان دوطایفه وهم چنین هزاران نفر بیگناه دیگرکشته میشوند. "میران "که پسرخواهرمیرچاکربود،باآغازاین درگیری موافقت نمی نمایدوچنین پیشنهادمیکندکه بهترین راه این است که چندنفرازمعتبرین راپیش میرگوهرام بفرستیم تادرمورداینموضوع با وی به بحث وتبادل نظربپردازندکه به احتمال زیاد،میرگوهرام به جبران این خسارت اقدام خواهدنمودیاحتی مسببین این حادثه رادستگیروبه ما تحویل دهد. ولی هم میرچاکروهم سایرافرادذیفوذومقتدرقبیله ازپذیرفتن این نظریه امتناع ورزیده واین راه حل راکه ازجنگ، وخونریزی ،قتل وغارت ونابودی مردم بلوچ جلوگیری میکرد،دال برترسوبودن وبزدلی وی گذاشتندوبدینطریق بخاطراشتباه وندانم کاری چندجوان لاشاری ، قصدسرکوب تمامی قوم رادرسرمی پروراندندواینطورنیزشد. اغاز این جنگ، ازسوی رندهادرشرایطی بودکه لاشاریهااصلا چنین انتظاری را در مخیله خویش جای نمی دادند،بدینشکل که میرگوهرام درشعرزیرین دیدگاه خودرابطورکاملا اشکاری بیان میدارد:

مئی سرءاندیش ءگمان نیست ات مئی دل ءگواهیگ، نه دات چوشین
اژسرءکاینت رندءذومبکی زهرکنی ءگون ترک نربوران

میرگوهرام دراین شعرمیگویدکه اصلا درفکروخیال مانبودوتصوراینرا نداشتیم که ازبالارندوذومبکی ها(Dombki)باخشم فراوان واسبهای چابک وچالاک برسرماحمله کنند. ازاین مطلب چنین برداشت میشود که

لاشاریهاقدری بیشتر واقعیت ها رامی نگریسته اند واین حملات عمدتا یک جانبه بوده وفقط لاشاریهامجبورمیشدندتا ازخوددفاع نمایند میرچاکر زمانیکه ازقوای لاشاریهاشکست میخورد،بفکردریافت کمک ومساعدت از نیروهای خارجی می گشت بطورمثال ازشاه حسین میرزاحاکم هرات و ذوالنون بیگ ارغون حاکم قندهارکه مغول بودند،طلب مساعدت نمودتا بایاری وپشتیبانی انهابتواندلاشاریهاراازدم تیغ بگذارند میرچاکر یکبارباهمیاری نیروهای حسین میرزافرصت یافت تابه این هدف خود دست یازد ودرمقابل لاشاریهاتادرتوان داشتند،زمانی که نیرووقدرتی بیگانه بررندهاهجوم می اورده است ،خصومتهاراکنارمی گذاشتندودوشادوش انان درمقابل دشمن مشترک صف ارائی میکردند

یک بارمیرچاکر،میربی بگر راجهت دریافت کمک برعلیه لاشاریها به قندهارمی فرستد دختربیگ ارغون "گراناز"عاشق بی بگر گشته و میخواهدتاوی راباخودببرد وقتی که دونفری به بولان میرسند،بجای اینکه پیش میرچاکربروند،ازمیرگوهرام طلب کمک مینمایند حاکم قندهارلشکر خودراامادہ میسازدوبه سوی دره بولان حرکت میکند زمانی که چنین اتفاق می افتد،میرگوهرام قوای نظامی خویش رادرکنارنیروهای میرچاکر قرارمیدهدتابالشکرذوالنون بیگ بمقابله بپردازندکه البته جنگ درنمی گیردوسرانجام ان به بخشودگی بی بگرپایان می یابد واما این برخورد لاشاریهارامیتوان دلیل برهوشیاری ودانائی انان بحساب اوردکه میر چاکرفاقدان بود

اگرکلیه خصوصیات میرچاکر راپیش روی خودقراردهیم وانهاراسبک وسنگین کنیم ،بدرستی درخواهیم یافت که اوهمیشه میخواسته تابصورت سرداریک قبیله باقی بماندوازاین محدوده عشیره ای پارافراترنگذارد اگرمیتوانست جنگ طایفه ای رامانع گردد،کوته بینی وتنگ نظری را بکناری نهد،امکان تشکیل یک حکومت مقتدررابااین نیروی عظیم نظامی بدست می اورد بااین وجود،اگرمیرچاکرمیتوانست قدرت لاشاریها را

ازبین ببرد، ازطرفی قادرنبودتامتلاشی شدن قدرت خویش رامانع گردد. دفاع درمقابل حکومتهای خارجی بحثی است جداگانه. افرادنظامی قبیله رند، مردانی دلیر، شجاع وبااراده بودند. لیکن ازداشتن رهبریت واقعی که بتواندنیروی آنهارادرجهت حفظ ثبات وامنیت وهمچنین رفاه واسایش قبیله رندوتمامی بلوچهابکارگیرد، بی بهره بودند. بطورمثال درنیمه اول قرن شانزدهم، میرچاکرسپاهی مرکب از ۹هزارنفرفراهم آوردوبه دهلی پایتخت هندوستان حمله برد. این نیروانقدرقدرتمندبودکه هیچ مقابله چشمگیری ازجانب حکومتگران آن سامان بعمل نیامد. ولی درعوض رند هاچگونه برخوردکردند؟میرچاکرهرگزبه این فکرنبودتامتصرفات راتحت کنترل داشته باشدویک مرکزیت ثابت برای خویش ایجادنماید. برهمین اساس پس ازچندی بدون نتیجه دهلی راترک کرده وبه بلوچستان امدند.

این جنگ، ویرانکرویران کن که پایه های قدرت بلوچهاراسست میکرداند، تااندازه ای بدرازاکشیدکه مردم هیچگونه امیدی بپایان آن نداشتند. بااتکاءبراین دیدبودکه مهاجرت های وسیعی صورت گرفت. بلوچهاازجنگ، خسته وفرسوده گشتندودسته دسته ازمحدوده نبردخارج شده وبه سندوپنجاب میرفتند. بطوریکه درحال حاضرقسمت عمده جمعیت سندوبخش وسیعی ازجمعیت پنجاب رابلوچهای مهاجرتشکیل میدهندکه همزمان بااین جنگ، به ان نواحی رفته اند. بلوچهای مقیم سندبحدی نیرومندبودندکه پس ازگذشت مدتی ازورودشان، حکومت کلهوزها(Kalhoras) راسرنگون ساخته وخودجانشین انان شدند.

نتیجه این درگیری طایفه ای کشت وکشتار، تباهی وویرانی، رعب و وحشت، متلاشی شدن نیروووتوان بلوچهارا بهمراه داشت. فاجعه بحدی بالاگرفت که سرانجام میرچاکردرادامه جنگ، ناتوان کشت و برای گریزازمعرکه وکنج عزلت گزیدن، روانه پنجاب شد هنگامیکه که انها بطرف پنجاب درحرکت بودند، حکمرانان ملتان ازترس خود، زمینهای زیادی رابه آنان بخشودند. رندهاتحت رهبری میرچاکربمحض ورود به

پنجاب ،نواحی فراوانی رابچنگ، اورده ودامنه تاخت وتازخویش راوسعت دادند. افرادی دراین زمینه تحقیقاتی رابعمل اورده ومی نویسندکه قبل از مهاجرت میرچاکربه ملتان ،تعدادزیادی بلوچ انجاساکن بودندوبیشترانها به قبیله دودائی تعلق داشته اند. سرداردودائیان (میرمهراب خان) در دربارسلطان حسین حاکم ملتان ازنفوذوقدرت زیادی برخوردار بـــوده است .

طوایف رندولاشاری زمانیکه دربمپوربسرمیبردند،کارشان دامپروری بودوازاینطریق امرارمعاش میکردند. پس ازورودبه نواحی کـــچهـــی (Kachchi)وسبی (Sibbi) کم کم به زمین وکشاورزی توجه نمودند واین عمل رادرجواردامداری ادامه میدادند. آنگاه که بلوچستان راتـرك کرده وبه پنجاب رفتند،زمین ارزش خاصی رابرایشان بازی مینـــود ، بطوریکه خودمیرچاکربه زمیندارمبدل گشت .

خلق بلوچ بایداین رویدادتاریخی وبس عظیم را همواره مدنظرداشته باشدوبفهدکه اختلافات طایفه ای بهمانگونه که باعث ازبین بردن ثروت های ملی وفرهنگی و... دردوران جنگ، رندولاشاریهاشد،ثمره بهتری در مرحله کنونی برایشان نخواهدداشت .باتوجه به اینکه امروزه دشمنـــان زیادی دراطراف ماکمین کرده اندومیکوشندتااین برخوردهای بی پایه و اساس رادامن زده وطوایف وقبایل گوناگونی راجهت نابودی واز میـــان بردن تمامی خلق ، بجان یکدیگرمی اندازند. مامنکروجوداختلاف مـا بین بلوچهانیستیم .مابدرستی براین مسائل واقف بوده ومیدانیم کـــه زحمتکشان بلوچستان ،گهگاهی برسرمسائلی جزئی درامورزندگی خویش دچارمشکلاتی میگردندوبدلیل بی سوادبودن وکم آگاهی ،بایکدیگراختلاف پیدامی کنند. اماراه حل این اختلافات سرنگونی حکومت های ظـالـم و مستبددرجامعه مان وروی کارآمدن یك حکومت مردمی وانقلابی که درآن خلق بلوچ بتواندبرسرنوشت خودحاکم گشته وتمامی اموراخلی بلوچستان رادردست گیرد،میباشد. زحمتکشان بلوچ برطبق یك برنامه انقلابی کـه

حکومت خودمختار بلوچستان تدوین خواهدنمود، به نحو درستی ازمنابع ملی وطبیعی بهره برداری کرده ومواردی برای کینه ودشمنی بایکدیگرنمی یابند. تارسیدن به چنین جامعه ای خلق بلوچ بطوریکپارچه بایدبانام توان وامکاناتی که دراختیاردارد، مانع هرگونه خصومت ودودستگی دربین طوایف گرددوازتجربیاتی که جهت کسب وبدست اوردن آنهاهزاران نفرجان باخته اند، بگونه ای واقع بینانه استفاده نمایند. مردم بلوچ باید بکوشندتااختلافات راخودحل وفصل کنندودست دشمنان خویش رادرامور داخلی بلوچستان بازنگذارند.

هـــوت ها

بدینعلت که این قبیله ازسایرقبیله هابزرگترونیرومندتربود، بزودی توانست قبایلی راتحت سلطه خوددرآوردوحکومت هوتهارادرجنوب بلوچستان که مکران باشد، تشکیل دهد. آنهاشهرکیچ رامرکزحکومت خویش قراردادند.

زمانیکه پرتغالیهاجهت اجرای نقشه های استعماری شان واردمنطقه گشتند، صفویان برایران حکمرانی داشتندوملکهابربلوچستان غربی. شاه عباس دوم باهمکاری پرتغلیهابربلوچستان غربی حمله بردوبمپور را بتصرف خویش درآورد. میرحمل پسر رشیدوشجاع جیندکه هنوزجوان بود، سرپرستی هوتهارابرعهده داشت وبرساحل وسیع بلوچستان حکومت مینمود. پرتغالیهابصورت دزدان دریائی عمل میکردندوچپاول وغارت پیشه انها بود. بدین لحاظ ساحل بلوچستان درمعرض حملات پرتغالیهاقرارگرفت آنهابقصدتصرف بندرگاه های بلوچستان چندین باربه پسنی، گوادروجیونی یورش بردند. میرحمل که ازاهالی کلمت (شهرقدیمی درشرق بندر گوادر)بودوبورشهای پرتغالیهارابرکشتیهای تجارتی می دید، مصمم شد تا بوسیله قوای محدودبحری خویش جلوی آنهارابگیرد. درنتیجه چندین برخورد دریائی بین آنان اتفاق افتادوسبب واردشدن خسارات قابل توجهی به دشمن گشت. بدنبال این، پرتغالیهابرحملات توسعه طلبانه خودبه بلوچستان

افزودند. تاریخ یورشهای پرتغالیها از طریق هندوستان به ساحل مکران رامیتوان آغازقرن شانزدهم میلادی دانست. جنگ، برای مدتی طولانی ادامه یافت تا اینکه پرتغالیهامجبور شدندصلح نامه ای بامیرحمل بامضاءبرسانند پرتغالیهامتعهدگشتندتا ازچپاول وغارت بلوچستان دست بردارندومیرحمل نیزمانعی دررفت وآمدکشتیهای آنان ایجادننماید. این معاهده برای مدتی عملی شد. دراین بین بنادرساحلی بلوچستان که براثرحملات ناجوانمردانه پرتغالیهاویران شده بودند، مجددابنا را آغازکردندوکشتیهای تجارتی میر حمل روال عادی کارخودرادرپیش گرفتند.

میرحمل باتوجه به اعتمادی که نسبت به عهدنامه منعقده داشت، روزی بهمراهی چندتن ازافرادغیرنظامی خودبطرف بندرکاهی درحرکت بودکه ناگاه چندکشتی جنگی پرتغالیها رسیدندوبین آنهاجنگ سختی در می - گیرد. همراهان میرحمل باکشته میشوندویافرارمیکنند. میرحمل دستگیر می گردد. پرتغالیهاپس ازآنکه میرحمل رادستگیرمینمایند، باخودبه مسقط میبرندوسپس به مستعمره خویش هندوستان انتقال میدهند. باشکست میر حمل ویارانش قسمت عمده ساحل بلوچستان بدست پرتغالیهاافتاد.

بعدازاین، ازوضعیت میرحمل اطلاع چندانی بطوردقیق وجودنداردولی همینقدرآشکاراست که پرتغالیهابهرنحوی وتلاش بخرج میدهندتااو را بهمکاری وادارند، زیراشجاعت ومردانگی وی آنهارابسیارمتعجب ساخته بود. میرحمل زیربارنمیرودوبادشمنان قسم خورده سرزمین ومردم خویش سازش نمیکند، که درنتیجه به شهادت میرسد. میرحمل باشهادت تاریخ خویش بتمامی مردم بلوچ نشان دادکه تسلیم دربرابردشمنان بلوچستان خیانت است وننگ، برکسانی که مرتکب خیانت میشوند. (همزمان با حکومت هوتهادرمکران، رندولاشاریهاباهمدیگردرگیرجنگ طایفه ای بودند).

بلیده‌ایها

نام این قبیله ازدره بلیده واقع درمکران که ابتدادرآنجاسکونت

داشتند، گرفته شده است. بلیده ای ها در اوایل قرن هفدهم میلادی اقتدار سیاسی مکران را بدست آوردند. اسامی فرمانروایان بلیده ای ها بشرح زیر است: شیه بوسعید، شکرالله، شیه قاسم، شیه زهری، شیه حسین، شیه احمد، شیه عبدالله و شیه قاسم.

درمورد حکومت شیه بوسعید شك وتردید وجوددارد. امابهرحال اوهبر قبیله بلیده ای بوده است.

گچکی ها بتدریج بصورت نیروی تهدیدکننده ای برای بلیده ای ها درآمدند. ملامرادوپسرش ملك دینار گچکی مدتی بعدقلعه کیچ رابتصرف خوددرآوردند. آنهاپس ازان دوقلعه مهم پنجگوروتمپ رانیزاز دست بلیده ای ها خارج ساختند.

درسال ۱۷۳۹ وقتی که نادرشاه به مکران حمله نمود، شیه قاسم آخرین حاکم بلیده ای ازنادرخواست تااورادربرابر گچکی هایاری رساندونیزدر عوض، شیه قاسم متعهدشدکه درجنگ، باهنداوراکمك کند. ژنرال تقی خان یکی ازفرماندهان نظامی نادرشاه کیچ رابه تصرف خوددرآوردولی نفوذوقدرت گچکی هاهمچنان افزوده میشد. ملك دینارسرانجام آخرین پایگاه بلیده ای هایعنی گوادررا تصرف کرد. حکومت بلیده ایهاباشکست آخرین بلیده بنام شیه قاسم درسال ۱۷۴۰ پایان یافت.

ملکها

تاریخ وچگونی پیدایش حکومت ملکها بدرستی معلوم نیست. ولی آنچه ازمطالعه آثارتاریخی بدست می آید، بیانگراینست که ملکهادریك دوره طولانی بربلوچستان غربی حکمرانی داشته اند. بعضی ازمنابع اظهار میدارندکه ملکهای سیستان درقرن نهم میلادی بربخشی ازبلوچستان به ویژه خاران مسلط میگردند. بنابراین روایت میتوان حدس زدکه ملکها ی حاکم بربلوچستان که مرکزشان دربمپوربوده است، ازبازماندگان ملکهای سیستان باشند. البته دراین موردهیچگونه سندی تاریخی وجود ندارد. درهمین زمان نیروهای استعماری پرتغال واردمنطقه شدند. این

واقعه مصادف باشکست مغولهاوپیروزی میرحسن درقلات وانتخاب اوبعنوان خان قلات میباشد. دولت قلات درایندوره مراحل ابتدائی رشدخودراطی میکردوهنوزدولتی واحدومقتدرکه تمام بلوچستان رادربرگیرد،تشکیل نشده بود. دربخشهای مختلف بلوچستان حکومتهای نیمه مستقلی وجودداشتند. حکومت ملکهادربلوچستان غربی ازجمله این حکومتهاست. نظام حکومتی ملکهادارای ساختی ابتدائی برمبنای زیربنای اجتماعی ـ اقتصادی نظام قبیله ای استواربود. حکومت ملکهادرمقایسه باحکومتهای همسایه ازقبیل ایران وافغانستان بسیارضعیف بوده وهمواره درمعرض تهاجمات نیروهای خارجی قرارداشته است. پرتغالیهابرای تشکیل پایگاهی دریائی درخلیج فارس بادولت صفویه واردمذاکره شدند. شاه اسماعیل صفوی پیشنهاد پرتغالیهارابقبول شرایطی چندپذیرفت که ازآن جمله یکی حمایت و کمك نیروهای پرتغال به سپاهیان ایران بمنظورسرکوب مردم بلوچستان بود. شاه ایران جزیره هرمزرابه پرتغالیهاواگذارنمود. پرتغالیهاپس از استحکام موقعیت خویش درجزیره مزبور،درصددتصرف بلوچستان برآمدند که بامقاومت شدیدمردمان محل روبروشدند.

بعدازمدتی ،شاه عباس دوم پادشاه وقت صفویان لشکری عظیم بفرماندهی گنجعلی خان برای حمله به بلوچستان اعزام داشت. سپاه اشغالگرازطریق کرمان بربلوچستان حمله نمود. دراین زمان ملك شمس الدین حاکم بمپوربود. ملك شمس الدین سپاهی مرکب ازقبایل مختلف بلوچ گردآوردوبرای مقابله بامهاجمین شتافت ولی دراین جنگ، شکست خورده وایرانیان قلعه معروف بمپوررامتصرف شدند. بایدیادآوری شودکه اینگونه تصرفات ،مدت زمان طولانی ادامه پیدانمی کردندودوباره بلوچها به تقویت قوامی‌پرداخته‌وقدرت راازدست مهاجمین خارج میساخته اند.

اولین ملکی که برای ماشناخته شده است ،ملك تاج الدین نام دارد اودرپایان قرن دوازدهم میلادی بربلوچستان غربی حکومت میکرده است ملکهای بعدی که یکی پس ازدیگری حکومت کرده اند،عبارتند از

ملك سعید،ملك غیالدین ،ملك بدر،ملك زاهد،ملك دینار،ملك جلال-الدین ،ملك محمدشاه ،ملك مظفرشاه ،ملك حسین ،ملك فرخ ،ملك شمس الدین ،ملك بهادر،ملك میرزاو... البته این لیست كامل نیست واسامی تمام ملكهارادربرنمی گیرد. آخرین ملكی كه حكومت اوبوسیله ناروئیها خاتمه یافت ،ملك شاه عالم نام داشته است ولی نام وی دراین لیست شامل نیست.

مارکوپولوکه درقرن سیزدهم میلادی ازناحیه مكران دیدن كرده ، است درسفرنامه خودمی نویسد: "كسماكوران امپراطوری است كه دارای یك پادشاه ازخودویك زبان مخصوص است .بسیاری ازمردم این منطقه بت پرست بوده ،جمعیت كشورازاقوام گوناگون تشكیل شده ونیزاین اقوام تاحدزیادی متمدن بوده اند.وحكومت ملكهادرزمان حكومت ملك كچكو(Kuchko)دراوج خودبوده است ." این برخوردنشان میدهد كه "كسماكوران "كه همان كیچ-مكران میباشد،سرزمین مستقلی بوده و امپراطوری ملكهادراینجاوجودداشته است.

حكومت احمدزهی ها

راجع به اینكه دربلوچستان حكومتهای مستقلی وجودداشته اند،بسیار سخن گفته میشود. اولین شكل حكومتی راكه دربلوچستان تشكیل شد،میتوان بدوران میرعبدالله خان نسبت دادكه قبل ازان وبسال ۱۷۱۶ م ، میرزا احمدخان دوم خان وقت قلات رابقتل رسانیدوبجای وی قدرت رابدست گرفت وچون مردی دلیروشجاع بود،اكثرسران قبایل حاكمیت وی را پذیرفتند.عبدالله خان برای گسترش قلمروحكومت خویش ،به یك سری حملات دست زدكه ازانجمله میتوان به حملات كیچ ،مكران ،بندرعباس و... اشاره نمود.همچنین میرعبدالله خان اشرف افغان راكه پس ازشكست ازنادرشاه متواری شده بودودرراه بازگشت به افغانستان قصدحمله به بلوچستان راداشت بقتل رسانید.میرعبدالله خان دوبار به قندهارحمله نمودكه دفعه اول باشكست مواجه شدولی باردوم حسین قلجایی راشكست

دادوقندهار رامتصرف گردید. دراین درگیریهاتعدادزیادی ازطرفین کشته شدند. نهایتامیرعبدالله خان درسال ۱۷۳۱درحمله ای که به"کچهی" انجام دادکشته شد.

میرعبدالله خان دارای سه پسربنامهای میرمحبت خان ،میراهلتاز-خان ومیرنصیرخان بودوچون میرمحبت خان ازهمه بزرگتروازجانب پدر به سمت ولیعدی منصوب شده بود،بعنوان حاکم برگزیده شد،اماچون لیاقت چندانی دراین کارنداشت توسط برادرش میراهلتازخان ازسلطنت معزول شدوخوداهلتازخان اموررابدون خونریزی بدست گرفت.

باگذشت مدت زمانی پس ازقدرت گیری میراهلتازخان ،سرداران قبایلی که او رابرگزیده بودند،دریافتندکه وی نیزفردی کوته فکروعیاش صفت است ومجددامیرمحبت خان رابه قلات فراخوانده وبرتخت نشاندند.

نادرشاه بخاطرلشکرکشی به هندوستان ،حکومت میرمحبت خان رابرسمیت شناخت واهلتازخان رادستگیرودرقندهارتحت نظرقرارداد. دراین هنگام میرنصیرخان هم درقندهارتحت نظربودوروزی درسال ۱۷۳۸ بطور اتفاقی ایندوبرادربایکدیگردرگیرشدندکه درنتیجه اهلتازخان بدست برادرش میرنصیرخان بقتل رسید. زمانیکه نادرشاه ازفتح هندبازگشت ودربین راه توسط امرایش بقتل رسید،میرنصیرخان ودیگراسرا موفق بفرار شدندونصیرخان مجددابه بلوچستان بازگشت. نصیرخان حملات متعددی رابه مراکزمختلف بلوچستان آغازنمودوبالاخره موفق شدقدرت را از محبت خان بگیرد.

درزمان اقتدارمیرنصیرخان بسال ۱۷۸۴،سیدسلطان والی مسقط از برادرش شکست خوردوبه بلوچستان پناهنده شدوازنصیرخان طلب کمک نمود. میرنصیرخان به وی کمک نظامی نکردولی نصف درآمدبندرگوادررا که سالانه قریب به ۴۰۰۰دلاربودبه اوبخشید. امارفته رفته تمامی درآمدگوادربه سیدسلطان واگذارگردیدومتعهدشدکه هرگاه دوباره مسقط رافتح کندواین

مبلغ رابعنوان قرض پرداخت نماید وگوادر رابه بلوچستان بازگرداند. بااین وجودوپس ازمراجعت سیدسلطان به مسقط،گوادردست شیخ نشین عمان باقی ماند،که بسال ۱۹۵۸ وبعد ازتشکیل پاکستان مجددا بـــــه بلوچستان بازگردانده شد.

بسال ۱۷۹۳میرنصیرخان فوت کردوی سه پسربنامهای میرمحمودخـــان ، میرمصطفی خان ومیرمحمدرحیم خان داشت. پس ازفوت نصیرخان ،میـر محمودخان بعنوان حاکم قلات مقررشد.میرمحمودخان بمدت ۲۴سال بـــر بلوچستان حکومت کردودرسال ۱۸۱۷ درگذشت.

میرمحمودخان دارای دوپسربنامهای میرمحراب خان ومیراعظم خـــان بودوبافوت میرمحمودخان درسال ۱۸۱۷پسربزرگش میرمحراب خان قدرت رابدست گرفت.

درسال۱۸۳۸انگلیسی هاازشبه‌قاره‌هند،بقصدتصرف افغانستان ازطریق بلوچستان ،به بلوچستان سرازیرشدند،تاشایدبتوانندباخان قلات،میـر محراب خان به توافق برسندوازخاك بلوچستان جهت تسخیرافغانستان بهره برداری کنند.براین اساس ژنرالهای بریتانیائی اقدامات زیادی رابرای جلب اعتمادمحراب خان بکارگرفتند.آنهابه نوشتن نامه وتهدید وارعاب متوسل شدند،اماموفقیت چندانی کسب نکردندودرنهایت بـــه مداخله نظامی وسرکوب قهرآمیزحکومت قلات متوسل شدند.

قوای نظامی انگلیس بمنظوراجرای برنامه خویش ،بتاریخ ۱۳نوامبـــر ۱۸۳۹،باتجهیزات مکفی ازکوئته بطرف قلات حرکت کردند.اشغالگران پس ازمحاصره قلات به پیشروی به داخل شهرادامه دادندکه بامقاومت شدید بلوچهامواجه شدند.بنابه گزارش یکی ازمستشاران انگلیس بـــنام "ولشائر"دراین جنگ، چهارسروان ،دوافسروعده ای نظامی که جمعـــا تعدادشان ۱۳۸نفربود،بهلاکت رسیده یازخمی می شوند.ازطرف دیگرمیر محراب خان ،میرعبدالکریم خان رئیسانی ،میرولی محمدخان شاهی زهی مینگل ،میردادکریم شاهوانی ،فضل لهری ،نبی بخش جتوئی ،قیصرخـــان ،

شهدوست بیزنجو،محمدرضاوزیرخیل ،نورمحمدوتاج محمدشاغاسی وتعدادی دیگربه شهادت رسیدند.

باوجوداینکه دردوران حاکمیت میرمحراب خان شورشهایی بپاشدودر برخی نواحی جنگ داخلی صورت گرفت ،اماتوانست بمدت ۲۲سال بر بلوچستان حکومت کند.

ازمدتهاقبل میراحمدیارخان بمنظورکسب حاکمیت قلات بامیرمحراب خان برسرپیکاربودودراین زمان پسرمیراحمدیارخان ،شهنوازخان با نیروهای استعماری کمك وهمکاری می نمودتامحراب خان سرکوب و از حکومت قلات عزل شود.پس ازشهادت محراب خان ،نیروهای انگلیسی چون شهنوازخان رافردی وفاداربه خوددیدند،اورابه حاکمیت قلات برگزیدندویك دسته ازقوای نظامی خویش رابهمراهی یکی ازمستشاران نظامی بنام ستوان "کدامی "معروف به لبدین درکناروی گماردند.همچنین ازدیگراقدامات انگلیسیهاالحاق نواحی کچهی ومستنگ، به خاك افغانستان بود.

شهادت میرمحراب خان وگماردن شهنوازخان بجای وی وضمیمه قسمتی ازخاك بلوچستان به افغانستان ،نفرت شدیدمردم بلوچ رابرعلیه نیروهای اشغالگربرانگیخت .درنتیجه شورشهای همگانی برعلیه انان بوقوع پیوست ودراقصی نقاط بلوچستان شعله مبارزه برعلیه انگلیس هـا و گماشتگان شان برافروخته شد.لبدین وشهنوازخان بیش ازهمه ازمیر نصیرخان دوم پسرمحراب خان بیمناك بودندکه درصددبازپس گرفتن حکومت قلات بودوبهمین منظورتدارك حمله ای بزرگ رامی دیدند.لبدین بسیارکوشید تاوی رادستگیر کنداما موفق نشد.

میرنصیرخان بتاریخ یکم ماه اوت ۱۸۴۰بایك لشکرسه الی چهارهزار نفری به قلات حمله کردوجنگ سختی بین انهاونیروهای شهنوازخان وقوای انگلیس روی داد امادراین حمله میرنصیرخان تلفات زیادی رامتحمل گشت وموفق به فتح قلات نشدوناچاربه عقب نشینی شد.لیکن ازطرفی شهنوازخان خودراباخته بودومیدانست که نصیرخان ازقضیه دست بردار

نیست ودیریازودمجدداحمله جدیدی راآغازخواهدکرد. درنتیجه ازدرمذا-
کره بانصیرخان درآمدوروزسوم مذاکره،دروازه قلعه رابرروی نصیرخان
گشودوخودازحکومت کناره گرفت. دراین احوال میرنصیرخان واردقلعه
شدولبدین (مستشارانگلیسی) رادستگیروزندانی ساخت. دراین روزسران
قبایل بلوچ بطوردسته جمعی میرنصیرخان رابعنوان خان قلات برسمیت
شناختندونسبت به وی ادای احترام نمودند.

انگلیسی هادوباره درصددبرآمدندتاقلات راتصرف کنندوبدینمنظوردر
تاریخ سوم نوامبر ۱۸۴۰لشکرکشی نموده وقلات رامتصرف شدندومستشاری
دیگردرآنجاگماردند. لازم به ذکراست که مستشارسابق قلات یعنی لبدین
پس ازآنکه بدست نیروهای بلوچ افتادبهلاکت رسید.

انگلیسی هانمی توانستندمستقلا قلات راادارہ کنندویافرددیگری بیا-
بندوهمانندشهنوازخان ازاوبعنوان حاکم قلات استفاده نمایند،درنتیجه
قراردادی بامیرنصیرخان منعقدساختندوبه حاکمیت نصیرخان درقلات
گردن نهادند. مفادعهدنامه فیمابین به شرح زیرمی باشد:

۱ ـ کمپانی هندشرقی،میرنصیرخان دوم رابعنوان حاکم قلات میپذیرد.

۲ ـ مستنگ وکچهی که درسال ۱۸۴۰وپس ازبه شهادت رسیدن محراب
خان به حکومت کابل ملحق گشته بودند،بجزسبی به میرنصیرخان دوم
خان قلات بازگردانده شوند.

۳ ـ حکومت کمپانی هندشرقی مقررمیداردکه کلیه نیروهای نظامی را
ازمناطق تحت حکومت نصیرخان دوم خارج سازد.

البته برطبق روایتی ،پیش ازآنکه میرمحراب خان شهیدشود،نصیرخان
راپیش خودفرامی خواندواظهارمیدارکه :

۱ ـ ازکشیدن تنباکوپرهیزکن چون اعتیادآوراست وهمانند عمویت
میراعظم خان ازبین میروی.

۲ ـ به سرداران هرگزاعتمادنکن چراکه موقعیت پرست هستند و در
هنگام سختی مراتنهاگذاشتندوبدینصورت توراهم تنهاخواهندگذاشت.

۳ ـ نسبت به قول وقرارانگلیسیهاهم یقین نداشته باش چون آنهاهرگز دوست مانخواهندبود.

بدین علت که سران قبایل درمناطقی از بلوچستان بنای مخالفت را باحکومت مرکزی می گذاشتندوهرازچندگاهی دست به شورش می زدندو خودحکومت قلات قادربه پایان دادن این شورشهانبود،نیروهای انگلیس ازاین موقعیت بهره برداری می نمودندودرسال ۱۸۵۴میرنصیرخان راوادار به امضأقراردادساارتباری بدین شرح نمودند:

۱ـ برطبق این معاهده ،قرارداد۱۸۴۱ملغی میگردد.

۲ـ خان قلات سرپرستی انگلیسی هاراقبول می کند.

۳ـ خان قلات می پذیردکه بدون توافق واطلاع انگلیسی ها،باهیچ نیروی خارجی گفتگوویامکاتبه نکند.

۴ـ خان قلات به انگلیسی هااین اجازه را می دهدکه درمحدوده قلات ، هرجاکه بخواهندبه نقل وانتقال نیروهای نظامی خوداقدام کنند.

۵ـ انگلیسیهاهم پذیرفتندتاسالانه ۵۰هزارروپیه مقرری به خان قلات بپردازند.

میرنصیرخان پس ازهفده سال حکومت برقلات درزمستان سال ۱۸۵۷درگذواوه فوت کرد.بادرگذشت میرنصیرخان دوم ،برادرش میر خدادادخان‌که ۱۶سال بیشترنداشت قدرت رادرقلات بدست گرفت .میر خدادادخان‌که طی سالهای ۱۸۵۷الی ۱۸۹۳برقلات حکومت کردبامسائل و مشکلات فراوانی دست به گریبان بود.این مشکلات بیشترازآن جهت پیش می آمدندکه نیروهای استعماری انگلیس استقلال وی راسلب کرده بودندوهمواره درکنارش بسرمی بردندوبرتمامی اقداماتش نظارت داشتند. قراردادهای پیشین رالغومی نمودندومجدداباتوسل به زوروقدرت عهدنامه های تحمیلی رامنعقدمی ساختند.انگلیسی هاهرجاکه‌صلاح‌می دیدند،تعدادی ازسرداران قبایل گوناگون رادرمناطقی ازبلوچستان می شورانیدندتااز اینطریق وزنه ای برعلیه خان قلات دردست داشته باشندوبه عبارتی بهتر

بتوانند او را با خود و نزدیک خود داشته باشند. البته سرانی از قبایل از این اوضاع راضی نبودند و گهگاهی دست بمبارزه مستقلانه برعلیه حکومت مرکزی می زدند که زمانی با موفقیت همراه بود و زمانی با شکست

یکبار میر شیردل خان پسر میر اعظم خان و پسر عموی میر خدادادخان در ماه مارس ۱۸۶۴ جمعی از سران طوایف را بخود متمایل ساخت و در گنداوه بر میر خدادادخان حمله بردکه در نتیجه خان قلات زخمی شد و آنها توانستند بر قلات مستولی گردند. میر شیردل خان از حکومت بریتانیا دعوت بعمل آورد تا حکومت وی را بر سمیت بشناسد. از طرفی انگلیس هامی دانستند که حاکم واقعی قلات میر خدادادخان می باشد. در نتیجه تا مدتها در این رابطه سکوت کردند تا اینکه در ماه مه ۱۸۶۴ هنگامیکه میر شیردل خان از کچهی بطرف قلات درحرکت بود، در بین راه بوسیله یکی از همراهانش کشته شد.

بطور خلاصه میتوان اینطور ادوار انی پر آشوب و هرج و مرج تلقی نمود که این آشوبها چه برعلیه حکومت بریتانیا و چه برعلیه حکومت دست نشانده آن صورت می گرفتند، تا اینکه میر خدادادخان در ماه مارس ۱۸۹۳ توسط قوای انگلیس بازداشت شد. در این اثنی او را از سلطنت عزل کرده و در کوئته وسپس لورالایی و پشین تحت نظر قرار دادند. بلاخره میر خدادادخان پس از ۱۷ سال در اسارت حکومت بریتانیا در ۲۱ مه ۱۹۰۹ در سن ۶۹ سالگی در پشین واقع در شمال کوئته فوت کرد.

پس از برکناری میر خدادادخان از حکومت، شورشهایی بحمایت از وی در بلوچستان انجام شد که از آنجمله می توان به شورش سردار گوهرخان زرک زهی اشاره نمود. اگرچه سردار گوهرخان تمام جوانی خویش را وقف مبارزه برعلیه خدادادخان نموده بود ولی عزل و اسارت وی را توسط حکومت بریتانیا، توهینی نسبت به مردم بلوچ بحساب آورد و اقدام به جمع آوری لشکر کرد تا با قوای متجاوز انگلیس به نبرد بپردازد. قبل از همه برادر خود میر پسندخان را نسبت به این حرکت منقاعد نمود و لشکری مرکب از ۲۰۰۰ هزار نفر را فراهم ساخت و به دهات اطراف قلات که اماکن انگلیس در آنجا متمرکز بودند، حمله برد.

انگلیس ها ازسیاست تفرقه اندازی بین سران طوایف بهره جستندو بدینشکل کوششهای سردارگوهرخان درجهت متحدساختن تمامی سرداران بلوچ برعلیه قوای اشغالگربه نتیجه ای نرسیدودرجنگ سختی که بین نیروهای اووقوای نظامی انگلیس صورت گرفت،سردارگوهرخان وتعدادی ازهمرزمانش به شهادت رسیدند.

دراوت ۱۸۹۳ میرمحمودخان راباتشکیل یك مجلس فرمایشی به جانشینی پدرش برگزیدندوخودانگلیسیهادرکناروی برامورنظارت داشتندو بتاریخ ۱۲ نوامبر۱۸۹۳مراسم تاجگذاری وی رادرکوئته برپاداشتند.طی حاکمیت محمودخان،بدبدلیل اینکه وی فردی ضعیف النفس بودنیروهای انگلیسی همه کاره بودندواز طرفی توده های بلوچ نفرت شدیدی نسبت به قوای اشغالگر پیداکرده بودندوهمواره درمناطقی ازبلوچستان قدعلم می کردندوبانیروهای متجاوزبه نبردمی پرداختند.

اجاره دادن قسمتهائی ازبلوچستان به حکومت انگلیس،دراین زمان صورت گرفت .دریکم ژوئیه ۱۸۹۹احکومت بریتانیابمنظوراغراض ومقاصد مرزی خویش نوشکی رااجاره نمودوسالانه مبلغ نه هزارروپیه بطورقرار دادی به محمودخان پرداخت می نمود.همچنین نصیرآباددرهفتم فوریه ۱۹۰۳ درازای پرداخت سالانه ۱۵هزارروپیه به خان قلات ،به آنان واگذار گردید.

باآغازجنگ، جهانی اول ودرگیرشدن قوای آلمان باحکومت بریتانیا،این کشمکش به مناطقی همچون بلوچستان کشیده شد.ترکهای عثمانی وآلمانیهابامطرح کردن جهادبانگلیسی هادرصددبودندتادرمنطقه نفوذکنندوبرعلیه نیروهای انگلیس که سالیان درازی دراین منطقه به سرکوب وغارت مردم پرداخته وحکومت می کردند،به جاسوسی بپردازندو به آنان ضربه واردسازند.

بلوچهاازمدتهاپیش باورودابن قدرت اجنبی به سرزمین شان بمبارزه برعلیه آن روی آورده بودند.درچنین موقعیتی انگلیس درگیرجنگ عظیم

بود. تاآنجائیکه درتوان بلوچهابودبه آن ضربه می زدند. حرکتهای اعتراضی زیادی دراین دوران شکل گرفت که بطورنمونه به قسمتهائی ازآنهااشاره می نمائیم.

همانطوریکه درقسمتهای آینده تاریخچه خواهدآمد ،این جنگ در بلوچستان غربی درچندین ناحیه روی دادکه باموفقیتهائی نیزهمراه بود. سران قبایل بلوچ ازآنجمله سردارجمعه خان درمنطقه نصرت آبادسردار جیندخان وخلیل خان درخاش وگشت وسرداربهرام خان درگومازی ومند باآنان جنگیدند.

دربلوچستان شرقی این مقاومت شکل گسترده تری نسبت به‌بلوچستان غربی بخودگرفته بودواززمان ورودانگلیسیهاتادوران جنگ، جهانی اول ادامه داشته است که بطورخلاصه ازاینقرارند: قیام عمومی مردم بلوچستان پس ازشهادت میرمحراب خان ،حمله قبیله مینگل به انگلیسیها، شورش مری هادردوم مه ۱۸۴۰،شورش گوهرخان زرك زهی ،شورش عمومی درسراوان ،قیام مردم مکران برعلیه نیروهای استعماری ،جنگ برعلیه انگلیس هادر"گوك پروش "انهدام قلعه تربت ،انهدام قلعه "چربك " تصرف مندوبلیده ،قیام رحیم خان درنوشکی ،قیام شکرخان ،شورش مینگل هادرسال ۱۹۰۸،قیام قبیله مری درسال ۱۹۱۶و....

حکومت ناروئی ها

قبیله ناروئی یکی ازقبایل بزرگ ودامداربلوچستان بوده است. ما ضمن توضیحی مختصردرباره این قبیله به شرح حال حکومت آنهامیپردازیم. بلوچهای ناروئی ابتدادرمنطقه نارورواقع درشمال غربی بلوچستان زندگی میکردند،بهمین دلیل است که به آنهانا روئی میگویند. تاریخ مهاجرت ناروئی هاازنارویه سوی جنوب غربی وبمپوربدرستی معلوم نیست وهمینقدرواضح است که درپایان قرن هیجدهم میلادی باشکست دادن ملکها،حکومت مکران رابدست گرفتند.

میتوان محراب خان راموسس این سلسله دانست که حدودیك قرن

بدرازاکشید،ولی پیش ازاوسردارسیدخان رئیس قبیله بوده است . ظهور حکومت ناروئی هامترادف باضعف حکومت مرکزی قلات میباشد. بهمین خاطر،محراب خان رئیس طایفه ،بعدازبدست آوردن قلعه بمپورحکومت مستقلی تشکیل دادوشالوده بلوچستان غربی راکه دردوره ملکها(ملکهابا حکومت قلات درارتباط بودند)ازهمپاشیده بود،دوباره منظم نمود. سردارانی راکه براثرضعف حکومت پیشین به نحوی ادعای استقلال کرده وازپرداخت مالیات خودداری نموده بودند،تنبیه ومجددابه اطاعت ازقدرت مرکزی وادارساخت . محراب خان نه تنهاشورشیان داخلی راگوشمالی داد،بلکه لشکرکشی های متعددی به کشورهمجوار(ایران)نمود. ازمهمترین لشکرکشی های وی میتوان حمله به کرمان ولارستان رانامبرد. البته تمامی این حملات برای بدست آوردن اموال وغنائم صورت میگرفت .

درهمین رابطه نقل قول پاتینجرنماینده وفرستاده دولت انگلیس که درسال ۱۸۱۰میلادی سفری به بلوچستان کرده است ،بمنظوروروشن شدن قضیه مفیدواقع خواهدشد. اوبهنگام ورودبه بمپورازمحراب خان حاکم آنجا میپرسدکه آیاشماوحکومت کرمان هیچگونه رابطه مستقل ویاتجارت خارجی داریدیاخیر؟محراب باخنده پاسخ میدهدکه رابطه ؟نه . ازدوسال به اینطرف بطورکلی خیرونه اینکه امیدبه تجدیدآن میرود. بگونه ای که چندماه پیش ،شاه محراب خان حاکم سب ،قائم خان ومن لشکرمتحدی به لارستان (قسمت جنوب ایران)جهت چپاول فرستادیم وخوب هم غارت شدتاحدی که آن شهربمدت سه ماه درقبضه مابودو. . .وپس ازچندی ازآن دست بردارشدیم ."

ایرانیهانیزفرصت راازدست نمی دادندوهرگاه موقعیتی بدست می آوردند،به بلوچستان هجوم برده وبه قتل وغارت مردم زحمتکش بلوچ میپرداختند. یکباردرزمان پادشاهی محمدشاه قاجاربه بلوچستان حمله صورت گرفت . دراین لشکرکشی حبیب الله معروف به امیرتوپخانه بهمراهی عمال انگلیس بقصدتسخیربلوچستان وتحکیم نفوذدولت مرکزی

فرماندهی رادردست داشت. بلوچهای غیورودلیرتلاش کردندتاجلوپیشرفت ارتش غاتگرقاجاررابه بلوچستان سدنمایند. مبارزه سخت و خونینی در گرفت وسرانجام ایرانیهاکه سازمان یافته ومجهزبه سلاحهای پیشرفته تری بودند،بلوچهاراشکست داده وقلعه بمپوررااگشودند.

درسال ۱۸۴۹ میلادی بلوچهای بمپور،که (نیك شهر)وقصرقندبه مقاومت علیه ایرانیان برخاستندولی بازهم شکست خوردند. جانشین محمدشاه یعنی ناصرالدین شاه قاجارسیاست گذشتگان خودیعنی سیاست شلاق و خون رادنبال کرد. حمله وحشیانه قاجاریهابه بلوچستان ،بیدرنگ، انسان رابیادحمله سپاه اسپانیادرسرزمین جدیدالکشف آمریکامی اندازد. در آنجااسپانیائیهابیرحمانه به قتل عام وغارت بومیان آمریکائی پرداختند. آنهاراکشتند،خانه هایشان راسوزاندند وزندگیشان رابه نابودی کشاندند تاسرزمینشان راتصرف نمایند. البته این سیاست دولت ایران در حقیقت اجرای سیاستهای توسعه طلبانه انگلیس دربلوچستان بود. انگلیسی هامیخواستندکه ازبندرگوادرتابندرجاسك خط تلگراف بکشند. امابلوچهابه این امردولت انگلیس راضی نبودند. ازآنجاست که حکام ایران جهت اجرای نقشه های اربابش بقتل وغارت مردم بلوچ پرداختند. مبارزه بلوچهادرتمام دوران قاجاریه ادامه داشته است.

ایرانیهابدنبال تصرف بمپور،سعی میکردندتادامنه نفوذ خودرادربلوچستان گسترش دهند. برهمین اساس درسال ۱۸۶۹سپاهی ازارتش قاجار بفرماندهی سرهنگ ابراهیم خان پیشین رابتصرف درآورد. پس ازاین پیروزی بسوی کیچ حرکت نمودند. درکیچ بامقاومت نیروهای محلی روبرو شدند،امابعلت خیانت بعضی ازمعتبرین محل ،شهربدست ایرانیهاافتاد. دولت بلوچستان شرقی برای دفع ایرانیها،سپاهی بفرماندهی داروغه عطا محمدبه کیچ اعزام داشت. دراین میان دولت انگلیس نگران اوضاع شده نماینده ای بنام هریسن ازجانب حکومت هندجهت رفع منازعات بین دولتین ایران وبلوچستان میفرستد. هریسن ازطریق بندرگوادر وارد

بلوچستان میشودوازآنجابهمراهی سردارفقیرمحمدبیزنجونایب کیچ وداروغه عطامحمد،فرمانده نیروهای اعزامی دولت بلوچستان به کیچ ،رهسپاربمپور میگردند. ازسوی دیگر،نماینده انگلیس درایران بنام گلداسمیت ومیرزا معصوم خان نماینده حکومت ایران به بمپورمی آیند. باحضورنماینده دولت هندکنفرانسی مابین نمایندگان دولت ایران وبلوچستان تشکیل میشود لیکن هیچ نتیجه ای عاید نمیگردد. زیراایرانیان‌هرگزراضی نمیشوند تا دست ازکیچ بردارندونمایندگان بلوچستان دربازپس گرفتن کیـــــچ اشغالی پای می فشارندوکوتاه نمی آیند. لذا،هریسن بهمراهی نمایندگان دولت بلوچستان ازراه سربازتانمپ آمده وازآنجابه گوادرمیروند.

چندروزپس ازناکامی کنفرانس بمپور،ژنرال گلداسمیت سرانجام میرزامعصوم خان رامتقاعدمیسازدتاازکیچ دست بردارد. نامبرده بهمراهی ژنرال گلداسمیت به گوادرمیرود. سردارفقیرمحمدوداروغه عطامحمـــد نمایندگان دولت بلوچستان نیزبکرادررفته وقراردادی بین آنان به امضا میرسدکه به قراردادگوادرمشهوراست. دراین قراردادتوافق میکردتـــا ایران ازکیچ عقب نشینی کندودولت بلوچستان ازنواحی تصرف شـــده خودواقع دربلوچستان غربی دست بردارد. درسال ۱۸۷۲میلادی هیئتی ازجانب دولت انگلیس برهبری ژنرال گلداسمیت بخاطرتعیین مرزهای‌بین ایران و بلوچستان اعزام میگردد. براثرتلاشهای استعماری انگلیس دراین‌منطقه،خط مرزی‌نزدیک به‌مرزکنونی‌ترسیم میشودکه‌درنتیجه آن تقریبانیمی ازبلوچستان یعنی‌بلوچستان غربی ازجانب انگلیس بعنوان بلوچستان ایـــران برسمیت شناخته میشود.

همینطوردرزمان حکمرانی حسین خان ناروئی ،براثروصول مالیاتهای سنگین ازتوده های زحمتکش که ازعهده پرداخت آن عاجزوناتوان بودند، عده ای ازمردم زهران (این ناحیه دردشت بلوچستان شرقی قراردارد) تحت رهبری موت اولیادرعلیه این اقدام حسین خان سربه شورش زدند سردارحسین خان بقصدتنبیه آنهاسپاهی به زهران فرستاد.نیروی شورشی درمقابل سپاه ایستادگی نموده وباآنهابه جنگ پرداخت که درنتیجه آن

هوت اولیابهمراهی ۱۸تن ازهمرزمانش کشته شدندوازسپاهیان سردارنیز دونفربقتل رسیدند.

/ هنگامیکه ریاست ناروئی هاراسیدخان ثانی عهده داربود،شخصی بنام کمال کاروانی بمنظورمبارزه باحکومت قاجاریه که دربمپورحکومت می کردند،مقادیرقابل توجهی اسلحه ازطریق دریابه بلوچستان واردنمود. حکومت انگلیس ازاین قضیه سخت وحشت زده شدوکوشیدتابهرشکل ممکن مانع بکارگرفتن آنهابرعلیه حکومت قاجارگردد. ازسیدخان دردستگیری وی درخواست مساعدت شد. سیدخان باحیله ونیرنگ اورادستگیروتحویل دولت انگلیس داد. انگلیسی هااورابه انگلستان برده وبزندان انداختند.

تمامی این حوادث درزمان ناروئیهااتفاق افتادند. این سلسله از افرادزیرتشکیل میگردد: سیدخان ،محراب خان ،محمدعلی خان ،حسین خان وسیدخان .حکومت ناروئیهاازهنگام روی کارآمدن حسین خان ،استقلال خودراازدست داده وباجگذارقاجاریان شد. مثلاوقتیکه سردار سیدخان ناروئی،آخرین حاکم بلوچستان غربی ،درقیدحیات بود،قاجاریان همه کاره بلوچستان شده بودند. سردارسیدخان آلت دست آنهابودوازخود هیچگونه قدرتی نداشت .ایرانیهامرچه دلشان می خواست میکردند. ما- لیاتهای سنگین وکمرشکن برتوده های مردم وضع میکردندو. . . .

حکومت ناروئی هادرسال ۱۹۰۹میلادی توسط بهرام خان بارانزهی بزیر کشیده شد. دراین هنگام سردارسیدخان ناروئی درنیکشهر(گه)بسر میبردودرمیان قبایل بلوچ پایگاه ومنزلتی نداشت .تنهاامیدسیدخان دولت قاجاریه بود،زیراوی درتمام طول عمربرای آندولت چاکری کرده بود. اوباشنیدن خبرازدست رفتن پهره (ایرانشهرکنونی)نمایندهای پیش شاه قاجارمی فرستدوخودنیزتدارك سپاهی رامی بیند. اماچون پیرو سالخورده بودوهمچنین غصه سقوط فهرج اوراسخت پریشان نموده بود،قبل از تکمیل سپاه خویش برای جنگ ،بتاریخ ۱۹۱۵میلادی درشهرگه درگذشت .

فصـــــل دوّم

(بـــلوچستان شرقی ـــ بـــلوچستان غربی)

الف_ بلوچستان غربی

شکست قاجاریان توسط بهرام خان

درزمان حکومت سردارسیدخان ناروئی ،قاجاریان همه کاره بلـــوچستان شدندوچپاول وغارت ،ظلم وبیعدالتی رابه آخرین حدخودرساندند. میربهرام خان درچنین موقعیتی ازسربازبه فهرج که مرکزبلوچستان غربی بشمارمی رفت حمله نمود. اماپس ازچندروزمحاصره قلعه فهرج ،نتوانست آنرافتح نمایدومجددابه سربازبازگشت .نیروهای بلوچ گرچه دراین حمله کامیاب نشدند،امااین خودنورامیدی جهت عقب راندن نیروهای جانـــی قاجارمحسوب میشد.

این رویدادهازمانی اتفاق افتادندکه حکومت قاجاریان از درون متلاشی شده بودوانقلاب مشروطیت که یك انقلاب بورژوازی بود،ضربـات سنگینی به نیروهای قاجارواردمیساخت .بنابراین رژیم قاجارناچار از تمرکزقدرتش درشهرهای مرکزی همانندتهران و.... میگشت تاتوانائی مقابله‌باقدرت توده های بپاخاسته راداشته باشد.ولی دراین کشمکـــش ، نیروهای قاجاردربرابرمشروطه خواهان شکست‌خورده ،عقب نشینی نمودندو قدرت سیاسی بدست انقلابیون افتادوحدوداختیـارات پادشاه محدودگشت

هنگامیکه نیروهای نظامی درسال ۱۹۰۹میلادی بمرکزفراخوانده شدند، تعدادکمی درفهرج باقی ماندندکه آنهم درنتیجه اقدامات سردارغلام حسین خان تعدادشان بمراتب کمترگردید .زیرامخفیانه بابهرام خان دارای رابطه حسنه ای بود .بدین ترتیب شرایطبرای تسلط برفهرج مهیاشـد و میربهرام بهمراهی سایرافرادذینفوذ،آن راعملی ساخت .

غلام حسین خان ظاهرا ازهواخواهان سرسخت حکومت قاجاربود و دو

بین مردم فهرج نفوذ زیادی داشت واین مسئله سبب اعتمادبیش ازحد حکومت نسبت به وی گشته بود. زمانیکه شرایط انقلاب درمناطق دیگر آماده میشد، رژیم قاجارخودرابرای سرکوب آماده میکرد. سردارغلام حسین به قاجاریهاوانمودساخت که هم اکنون دربلوچستان آ رامش برقرار شده وهیچگونه خطری منافع شمارادراینجاتهدیدنمی نماید. بااین وجود، ماندن نیروهای نظامی شمابیهوده بنظرمیرسند. حکومتگران چون اعتماد فوق العاده ای بوی داشتند،نیروهای اضافی خودرابمرکزفراخواندند. بدین طریق قلعه تاحدزیادی ازنیروهای سرکربگرقاجارخالی گشت. دراین هنگام میربهرام خان که قبلاخودرا آماده حمله برفهرج نموده بود،بانقشه - ای حساب شده یورش راآغازکردوآن را به تصرف درآورد.

بعدازمدتی ،حکام قاجاربه قصدبازپس گرفتن بلوچستان ازدست بهرام خان ونیروهایش ،چندین حمله راسازماندهی کردندوماآنهارابعنوان جنگهای بهرام خان وحکومت قاجارنامگذاری کرده وبه شرح مختصرآنان میپردازیم.

جنگ اول میربهرام خان باقاجاریان :دربخش گذشته توضیح دادیم که سردارسیدخان ناروئی نماینده ای پیش حکومتگران فرستادوازآنها به منظورباز گرفتن قدرت ازدست رفته کمك طلبید. حکومت، سپاهی مرکب ازچندین هزارسربازجنگی بخاطرکمك به سردارسیدخان اعزام داشت. اماقبل ازآنکه به بلوچستان برسند،سردارسیدخان می میرد. لشکریان بقصدعملی ساختن نقشه طراحی شده خویش بداخل بلوچستان پیشروی نمودند. میربهرام خان نیزسپاهی تدارك دیدودرناحیه "سرجو"با آنان به مقابله پرداخت. این جنگ چون درسرجواتفاق افتاد ،به جنگ سرجومشهوراست. دراین جنگ، لشکریان قاجارشکست سختی خورده و فرار می کنند. بلوچهاوسایل جنگی و... آنهارااتصاحب کرده وبه فهرج بازمیگردند.

جنگ دوم :قاجاریان مدتی بعد،دوباره قوای نظامی خویش راتجدید

سازماندهی نموده وبه بلوچستان حمله نمودند. نیروهای بلوچ تحت فرما ـ ندهی بهرام خان درسوران باآنهامقابله مینمایند. دراین درگیری ،تلفات زیادی طرفین متحمل میشوند. یکی ازسرداران مشهوربلوچ بنام میرغلام ـ محمددراین جنگ کشته میشود. قاجاریان نیزشکست میخورندوعقب می نشینند.

جنگ سوم :نیروهای مرکوبگربرای بارسوم بربلوچستان یورش آوردند. این جنگ که به جنگ نصرت مشهوراست ،جنگ نهایی قاجار بامیربهرام ،بطورکلی مردم بلوچستان میباشد. دراین جنگ رژیم وقت برای همیشه شکست خورده وبلوچستان راترك می نماید. نصرت فرمانده سپاه دولتی کشته میشودویك قبضه توپ وتعدادزیادی تفنگ بدست بلوچهامی افتد.

زور گوئی واجحافات قاجاریان بحدی بوده است که هنوز هم زحمتکشان بلوچ خاطرات آن روزهای تیره وتاررادراذهان خوددارندو هرفارسی زبان رابنام "گجر"می شناسند. پس ازاین واقعه میربهرام خان سرداران شورشی رادرسراسربلوچستان غربی مطیع ساخت وسپاهی مرکب ازچندهزارنفرازطوایف مختلف تشکیل داده.درچنین شرایطی وی خودراشاه بلوچستان نامیدولقب شیرجهان رابرای خویش انتخاب کرد.

هنگامیکه بهرام خان دست قاجاریان راازبلوچستان کوتاه ساخت ، به جنگ، برعلیه انگلیس هاکه دراین زمان بخشی ازبلوچستان غربی و تمامی بلوچستان شرقی رادراشغال خودداشتند،پرداخت .وی همانقدرکه ازقاجاریان بیزاربود،ازانگلیسیهانیزکه برای چپاول وغارت مردم منطقه کمربسته بودند،متنفربود. انگلیسی هادراینده وره ،دوپایگاه نظامی در بلوچستان غربی یکی درمیرجاوه ودیگری درنصرت آبادایجادکرده بودند.

طی ایندوران ،جنگ جهانی اول درگرفت . انگلیس ها برای استحکام موقعیت خویش درهند،تصرفات پیرامون راگسترش میدادند. به بلوچستان شرقی اکتفانکرده ودست به اشغال بلوچستان غربی زدند.

ولی درعملی ساختن آن بااقدامات ومقاومتهای شدیدقبایل منطقه سرحدو میربهرام خان بانیروهایش روبروگردیدند. همزمان بااین ،دولت آلمان که به دنبال مستحکم ساختن موقعیت خوددرمنطقه میگشت ،متوجه تضاد میان دولت انگلیس ومیربهرام خان شده وچندجاسوس نزدوی می فرستند. دولت آلمان فکرمیکردکه اگربتواندمیربهرام رابطرف خودمتمایل سازد، پایگاه خوبی درمنطقه بدست خواهدآورد. امابهرام خان ،آلمانیهاوانگلیسی هارادوروی یك سکه‌میپنداشت وازهردوبیزاربود. اوهردورابیگانه میدانست وبلوچهانسبت به بیگانگان نظرمساعدی نداشتندوآنهارادشمن خود تصورمیکردند. برهمین اساس وقتی که ترکهای عثمانی وآلمانیهابه میربهرام خان پیشنهادکمك نمودند،فوراآن راردکرد.

درطول حیات میربهرام خان ،جنگهائی با نیروهای انگلیسی اتفاق افتادکه عمده ترین آنهاراذکرمینمائیم:

جنگ سراوان : این جنگ درشستون (مرکزسراوان کنونی)صورت گرفت .دراین درگیری نیروهای انگلیسی شکست خورده وعقب نشینی نمودند. میربهرام خان منطقه شستون راازدست آنان خارج ساخت و بتصرف خویش درآورد. تلفات سنگینی به نیروهای مهاجم واردآمد.

جنگ گومازی : این جنگ درمنطقه گومازی (نزدیکی مندواقع در بلوچستان شرقی)بوقوع پیوست .جنگ مذکوریکی ازبزرگترین جنگهای میربهرام خان بانیروهای خارجی است .دراین نبردخونین تعدادزیادی ازبلوچهابه شهادت رسیدند. ازجمله کشته شدگان میرامین برادردوست محمدخان رامی توان نامبرد. باکشته شدن میرامین ضربه سنگینی به سپاهیان بهرام خان واردآمدوسرانجام مجبوربه عقب نشینی شدند.

جنگ مند: آخرین مقابله بهرام خان باقوای انگلیسی هابه جنگ مند موسوم است .وی درسال ۱۹۱۵بمنظوربیرون راندن انگلیسی هاازمند و انتقام ازشکست درجنگ گومازی ،بالشکری مرکب ازچندین هزارمرد جنگی برمندحمله برد. دراین جنگ ،متجاوزین انگلیسی شکست سختی

خورده ومتواری گردیدند. شهرمندبدست بلوچهاافتاد. تعدادافرادمسلح بنابه گفته میرگل خان نصیرکه در"تاریخ بلوچستان "بیان داشته ،بالغ بر۱۴هزارنفربوده اندکه دراین جنگ، فعالانه شرکت مینمایند.

درنتیجه تداوم فعالیتهای میربهرام ،حکومت انگلیس درهندنگران اوضاع شده وبه چاره جوئی میپردازد. دولت انگلیس برای مسدودساختن پیشروی های میربهرام خان گروهی ازسرداران بانفوذ بلوچستان شرقی راگردهم آورده وبه بمپورفرستاد. هیئت مذکورپس ازورودبه سکران به منطقه مرزی آمده وبطورجداگانه باسران قبایل مختلف ملاقات نموده وبا دادن رشوه های فراوان ،آنان رامتقاعدساختندتادست ازحمایت میربهرام بردارند. تعدادی ازاین سرداران درنتیجه وعده های انگلیسی ها خودرامستقل اعلام داشتندوحتی برخی بنابه تحریکات دولت انگلیس ، علیه بهرام خان اعلان جنگ دادند. این هئیت بدنبال پیشبردسیاست خودمستقیمابابهرام خان تماس برقرارنمودوبانیرنگهای گوناگون وی را متقاعدساخت که بیش ازاین باانگلیسی هادشمنی نورزد. بهرام خان چون ضعف خودراحس میکردومیدانست که ادامه جنگ بیش ازاین به نفع او نخواهدبود،باپادرمیانی برخی ازسران بلوچستان شرقی بادولت انگلیس به مصالحه پرداخت .

مبارزه بر علیه اشغالگران انگلیسی در شمال بلوچستان

قسمت شمالی بلوچستان سرحدنام دارد. سرحدازپربارانترین مناطق بحساب آمده وکوه مرتفع آتشفشان تفتان نیزدرآن واقع است .قبایل بلوچ ازدیرباز بصورت خانه بدوش درآنجابسرمی برند. تمامی این قبایل دامدارندوسرحدباچراگاههای سرسبزش ازجمله مساعدترین جاها برای پرورش دام است .

ازنظرتاریخی شهر خاش تنهامرکزسیاسی وتجارتی ،با قدمت سرزمین سرحدمیباشد . قبل ازورودانگلیسی هابه منطقه واحداث راه

آهن کوبته ـ زاهدان وتشکیل این شهرستان بجزخاش ،شهرقدیمی تـــری وجودنداشت .خاش درجنوب غربی کوه آتشفشان قراردارد‌وازجمله شهـر های قدیم وباستانی بلوچستان بشمارمی رود.

درزمان حکومت محراب خان ناروئی ،سیدخان کردحاکم خاش بود. امادرموردچگونگی تسلط کردهابرقلعه خاش اطلاعات زیادی دردســـت نیست .ولی آنچه تاکنون مسلم است ،اینکه آنهامهاجرانی شیعیٔ مذهـب بوده اندکه ازدیربازبه منطقه سرحدآمده اند.وقتی که فرمانفرما بـــه بلوچستان یورش آورد.پسران سیدخان برخاش حکمرانی داشتند.آنهـا بدلایل گوناگون از جمله داشتن مذهب شیعه ،پایگاهی دربین مـــردم نداشتندوتسلیم فرمانفرماشده وباج گذاردولت ایران گردیدند. تسلیم وخراج گذاری شان به فرمانفرماوهمچنین شیعه بودنشان درآن زمـــان موجب شوریدن مردم خاش برعلیه آنهاگردید.سرانجام این کشمکش و درگیریهاشکست کردهارادربرداشت .ازآن ببعدمردم خاش سردارجیند راکه متعلق به قبیله یارمحمدزهی بود،بعنوان رهبرخودانتخاب نمودند.

یارمحمدزهی هاتاحملات انگلیسی هابه سرحدازمسلط ترین طوایـــف برآن منطقه بشمارمیرفتند.بهنگام حکومت بهرام خان بارانزهی کـــه مصادف باجنگ جهانی اول بود،تجاوزات گسترده نیروهای استعمـــاری انگلیس به بلوچستان غربی بخصوص سرحدآغازگشت .امابامقابله شدید مردم آن سامان روبروگردیدند.متجاوزین واستعمارگران انگلیسی از قبیل ژنرال دائرکه خودفرماندهی عملیات رابه عهده داشته اند،ازنیـرو های مقاومت سرحددریاداشت های خودبعنوان مهاجم یادکرده انـــد. انگلیسی هابیشرمانه خودراماللك این سرزمین میدانستندوقهرمـــانان واقعی خلق بلوچ رامهاجمین تلقی می کردند.این خصلت تمامی اشغالگران ومتجاوزین درطول تاریخ بوده است ومیباشدوبدینگونه سعی درپوشانـدن جنایتهائی که مرتکب گشته اند،می نمایند.

حال بمنظوریادآوری آن دلاوریهاوپایمردی های قبایل بلوچ دربـرابـر

تجاوزات گسترده امپریالیسم انگلیس درمنطقه می پردازیم .ولی قبل از هرچیزموقعیت قبایل مقتدرونیرومندرامشخص میسازیم .درنواحی مرزی منطقه سرحدبین بلوچستان ایران وبلوچستان موسوم به انگلیس ،قبایل گمشادزهی ،یارمحمدزهی واسماعیل زهی (شه بخش)بسرمی بردند که سرانشان بترتیب عبارت بودندازخلیل خان ،جیندوجمعه خان .تقریبا تمامی قبایل سردارجیندرابعنوان ریش سفیدخودقبول داشتند.هریك از این قبیله هاقدرت بسیجی معادل دوهزارنفرمسلح رادربرابرحملات دشمن دارابودند.درمنطقه مزبوریك طایفه بزرگ ومشهوردیگری بنام ریگی وجودداشته ودارد که بدلیل اختلافاتی که بایارمحمدزهی هاپیداکرده بودند،عده ای ازآنهابجای حمایت ازسردارجیند،بانیروهای سرکوبگر و متجاوزانگلیس همکاری نمودند.درچنین موقعیتی که خطرشورش بلوچها منطقه رادربرمیگرفت حکومت هند(بریتانیا)درفوریه ۱۹۱۶میلادی جنرال دائررا که قبلادرسرکوب وکشتارمردم بیگناه هندوستان نقش بسزائی دارابود وتجارب فراوانی جهت سرکوب مخالفین کسب کرده بود،برای گسترش هرچه بیشترمستعمرات وسرکوب مخالفین ،به منطقه سرحداعزام داشت .جنرال فوق الذکربهنگام ورودبه منطقه تمامی سردارـ ان بلوچ رابه اطاعت ازخویش فراخواند،ولی هیچکدام بغیراز سردار ابراهیم خان ریگی به دعوت وی پاسخ مثبت ندادند.

جنرال دائربامهارت خاصی که درجنگهاوسرکوبهاداشت ،میدانستکه شناخت چندانی برمناطق این قسمت بلوچستان ندارد وبلوچها ازاین برتری برخوردارهستند.درنتیجه آنهارابمقابله مستقیم طلبیدن کار خطرناکی بود.به چاره اندیشی پرداخت تابتواندسپاه طرف متقابل را متلاشی ساخته وبین آنان ترس ووحشت ایجادنماید.بدین منظوردوجاسوس بلوچ راانتخاب نمودوپس ازآموزشهای لازم آنهارانزدسردارجیندوخلیل خان که درمحل بودندفرستادتابگونه ای بیطرفانه شایع کنندکه نیروهای نظامی جنرال رادیده اندکه درحال پیشروی بسوی شماهستندولشکرشان

منظم است وحدودپنج هزارنفر راشامل میگردد،توپخانه سنگین نیزبهمراه دارندواولین هدفشان جالق یعنی جایگاه اصلی خلیل خان می باشد. این طرح گرفت ونتیجه آن شدکه خلیل خان همراه بانیروهایش بسوی جالق حرکت نمایدومنطقه متحده راکه قراربودازآن دفاع نمایند،ترک کرد اخبارمبالغه آمیزراجع به توپخانه جذرال دائر،سردارجیندوسایرسردارها راسخت بوحشت انداخت .بلافاصله پس ازآنکه خلیل خان روانه جالق شد،جذرال دائر به سمت خاش پیشروی کرد.وقتی که جذرال دائروسپاهیانش بذزدیکی خاش رسیدند،سردارجیندپیامی توسط شهسوارمبنی بر صلح پیش جذرال فرستاد.قصدجیندازاین اقدام مشخص ساختن قدرت دشمن بودوجذرال دائرنیزبه این مسئله پی بردوشهسوارراابعنوان اسیر نزدخودنگه داشت .افراددیگری که شهسوارراهمراهی می کردند آزاد گشته ونزدقبیله خودبازگشتند.حمله نیروهای انگلیسی آغازگشت،جنگ درگرفت وعده ای ازبلوچهای مبارزازآنجمله ولی محمدپسرسردارجیندبه شهادت رسیدند.سردارجیندناچاربه عقب نشینی شد.

جذرال دائر که وجودسردارجیندراخطری جدی بحساب میآورددرصدد طرح توطئه ای جهت پایان دادن به غائله جیندبرآمد،بدین صورت که همراه باعده ای ازسران طوایف ونیروهای نظامی اش به روستای "ده بالا"واقع در"پشت کوه "خاش رفته وطی پیامی به سردارجیندخواهان ملاقات ومذاکره باوی وسایرمعتمدان طایفه یارمحمدزهی میشود. سردار جیندباچهل تن ازمتعمدان عازم "ده بالا" میشودوبه مجردرسیدن به آنجا همراه باکلیه افرادش ازآنجمله دوپسرش بنام های فقیرمحمدوبجار دستگیروبه خاش اعزام می گردند.دستگیرشدگان دردومحل جداگانه تحت بازداشت نگه داشته می شوندتاترتیب اعزامشان رابه‌هندبدهند ولی یکدسته ازآنهاشبانه نگهبانان رامی کشندواززندان فرارمی کنندسته بعدی که سردارجیندودوپسرش بوده اند باقی میمانند.نورمحمدضابط ازجمله فراریان اززندان ،بیست وچهارتن ازجنگجویان زبده وتیراندازان

ماهرطایفه راانتخاب کرده وبه آنهاخبرتبعیدسردارجیندبه هندوستان را میدهدوبلافاصله همراه باآنهامسیرنظامیان انگلیسی راکه ازروستای "سنگان "میگذرد،درمحلی بنام "کالوك "بین راه خاش وسنگان می بندند وبه محض رسیدن نیروهای انگلیسی حمله راآغازمی کنند.درنتیجه تلفات سنگینی به دشمن واردمی آورندوسردارجیندراسالم ازچنگ آنها رهامینمایند.

این جنگ وگریزهابرروحیه سردارجیندتاثیرمنفی برجای گذاشته بگونه ای که بعدازمدتهاتعقیب ومراقبت ،پیش جنرال دائرآمده وخودرا تسلیم می نماید.همزمان بااین اقدامات درخاش ،اسماعیل زهی ها تحت سرپرستی جمعه خان درحوالی نصرت آبادبادسته دیگری ازنیروهای استعمارگرانگلیس درگیربوده اندکه درنتیجه بلوچهاقلع وقمع میگردند.

بدنبال عقب نشینی سردارجیند،قلعه خاش که تحت حاکمیت محمد حسن خان بود،سقوط کردوبدست نیروهای انگلیسی افتاد.بعدازتسلیم شدن سردارجیند،جنرال دائریکدسته ازنیروهای انتظامی خویش رابه همراهی نیروهای قبیله ریگی زیرهدایت مزارخان ریگی ،مامورحفاظت قلعه خاش ساخت .خودش ،سردارجمعه خان ،جیندوخلیل خان وشهسوار راکه درجنگ اسیرویاتسلیم شده بودند،برداشته وبه سمت "کچه "براه افتاد.درطول راه سرداران یادشده ،همواره بدین فکربودندکه نیروی دشمن رابرآوردکنندوهمینطورراه گریزی برای خودبیابند.درکچه انگلیسی هاقصدتطمیع آنهارانداشتندودرهمین رابطه هدایائی تقدیم گشت وآزادشدند.چندروزی ازاین آزادی نگذشته بودکه جاسوسان دائربرای وی خبرآوردندکه بلوچهادوباره بفکرجمع آوری نیروهستندتاباشمابجنگند وقلعه خاش رامتصرف گردند.ازاین بابت ،جنرال دائرازعمل خود پشیمان گشت که چرازوداقدام به رهائی آنان کرده است .اوبهترین راه پایان دادن به عکس العمل احتمالی ازجانب بلوچهارا،هرچه سریعتر رسانیدن خودبه خاش می دانست وچنین هم کرد.

بلوچهای شجاع ومیهن دوست که هیچگونه سر سازشی با اجنبی نداشتند ،به انحأ گوناگون وبهرطریق ممکن ،برسر راه آنان مانع ایجاد می کـرد ند. کوچکترین امکانی رادراختیارشان قرارنمی دادندوحتی علوفه ای را که برای حیوانات خویش تهیه میکردندبه آتش می کشیدندو. . .بطـور مثال وقتیکه درخاش علوفه شترهای جذرال ته کشید،هیچکس حاضرنشدبه آنان علف بفروشدوازاین بابت انگلیسی ها سخت درمضیقه بودنـد ، زیرامی ترسیدندکه مباداحیواناتشان تلف شوند. تااینکه فردی ازیار- محمدزهی هاکه رابطه خوبی با سردارجیدندنداشت ومقیم قاسم آبادبود،بداد جنرال رسیدومقداری علف برای احشام وی تهیه نمود. امادرانتقال آن به قلعه خاش مانده بودندکه چه بکنند. روزی جذرال خودتصمیم می گیرد تـا برای حل این مسئله عازم قاسم آبادشود. تعدادی ازافرادمسلح خویش را برداشت وبراه افتاد. فاصله چندانی نرفته بودکه خبرآوردنددیشب علوفه رابه آتش کشیده اندوبه احتمال قوی کارسرداروافرادش بایدباشد. سر- دارجیندهم که سعی درفریفتن جنرال داشت به تعدادی ازافرادمسلحـش دستوردادتاازکوه پائین بیایندوطوری وانمودسازندکه برای استقبال دائر آمده اند. وقتی که واردقاسم آبادشدند،فردی بنام مرادکه تهیه کننـده علوفه بودپیش جنرال آمدوشخصی راکه به همین جرم دستگیرکرده بـود نیزبهمراه داشت . دائردرجلسه ای که بدین منظورتشکیل شده بـودتـا قضیه راپیگیری نماید،ازمجرم سئوال کردکه ،چرااین کارراکرده است فردی بنام نورمحمدازجمعیت مسلح بلوچ برخاست وقبل ازاینکه شخـص دستگیرشده لب ازلب بگشاید،قدری پیش آمدوباحالتی جدی ومردانـه اظهارداشت که "این سرزمین وتمامی آنچه برروی آن هستند،بماتعلـق دارندواگربخواهیم علف های آنرابه آتش بکشیم ویاچیزدیگری را، تحت اختیارخودماست ." جذرال دائرازاین جرات وشهامت بسیاربه خشـم آمدوبه سپاهیانش دستوردادکه آنهاراخلع سلاح کنند. نورمحمدبلافاصلـه اسلحه رابطرف آنان گرفت ومنتظراشاره سردارجیندماندکه آتـش

بگشایدیانه . درهمین تردیدودولی بودندکه انگلیسی هاآنهاراخلع سلاح کردند.

جنگ وگریزفیمابین تامدتهاادامه داشت .چندین بارحملات وبورشها آغازگشتندومنجربه کشته وزخمی شدن تعدادزیادی ازبلوچهای مبارزمی شدند.جمعی نیزدستگیروزندانی می گشتند.یکبارکه سردارجیندوپسرش وجمعی ازبلوچهای سرحدزمین توسط نیروهای ژنرال دائردستگیرشده بودند،بهنگام مراجعت به کچه فرارکردندودوباره به تدارك مبارزه بپردازند.ازمهمترین جنگهای این دوره می توان به جنگی که درحوالی گشت بوقوع پیوست اشاره نمود.

مزدوران انگلیسی در۲۸ژوئیه سال ۱۹۱۶م خودرابرای سرکوبی وسیع آماده می ساختند.دراین هنگام سردارجیندنزدقبیله خوددر"سرگزان "بسر می بردکه دردره تنگ وصعب العبوری بطول ۱۴۰کیلومترقراردارد.برای رسیدن به آنجافقط دوراه موجودبود.یکی معبرشمالی آن ،دره "دستگرد"و دیگری معبرجنوب شرقی آن دره "گشت ".ژنرال دائرجهت سرکوب سردارجیندبطرف سرگزان حرکت نمود.بمحض اینکه سردارازاین مسئله مطلع شد،پیامی برای دائرفرستادکه برای هرگونه مقابله ای آماده است وراه مبارزه رانیزبدرستی درك می کند.

ژنرال دائرمی خواست تاازطریق دره گشت واردسرگزان شودولی برای فریب دادن وغافلگیرکردن بلوچها،به سپاه خوددستورداد که بهنگام روزبه سمت دره دستگردحرکت کنندوشب هنگام بااستفاده ازتاریکی ،مجددابازگشته وازطریق دره گشت پیشروی نمایند.فرمانده سپاه علاوه براجرای کامل دستورات تعیین شده درنزدیکی دره دستگرد در چندین جااقدام به‌برافروختن آتش کردندتابدینصورت طرف مقابل را متوجه این منطقه نمایند.

سردارجیندمتوجه این توطئه نشدوکلیه نیروهای خودرادرطول شب در دره دستگردگمارد.ژنرال دائرباآغازروزدوم واردسرگزان شد.سردار

جیندپس ازاطلاع یافتن ازچگونگی وضع نیروهای خودرابطرف دره گشت متوجه ساخت ولی کارازکارگذشته بودوگذرگاه دره پیش ازآن توسط قوای اشغالگرمحاصره شده برد. بعدازظهرهمان روز،جنگ بااشغالگران انگلیسی درچندین نقطه آغازگشت. بلوچها سرسختانه به نبردپرداختند وطی دوشبانه روزکه ازادامه آن گذشت ،هیچیك ازطرفین بردیگری برتری نیافت.

بهنگام بروزاین درگیری ،خلیل خان درجالق بسرمی بردو سردار جیندازوی تقاضای کمك ومساعدت نمود. شب سوم جنگ سردارخلیل خان خودرابه گشت رسانیدتابانیروهای امپریالیستی که برای چپاول و غارت مردم بلوچ به این دیارآمده بودند،مبارزه نمایند. وقتی که نیروهای خلیل خان بنزدیکی انگلیسی هارسیدند، خودرامخفی نگه داشتند ،تاسحرگاهان به دشمن حمله برند. اماقبل ازموعدمقرروزمانی که مشغول سروسامان دادن نیروی خودبودند،تفنگ یکی ازافرادمسلح خلیل خان بطوراتفاقی آتش بردوگلوله ای شلیك شد. انگلیسی هاباشنیدن صدای تیراحساس خطرکرده ومتوجه وجودآنهاگشته وبسویشان شلیك مینمایند. جنگ باشدت هرچه تمامترآغازمیگردد.

بلوچهاگرچه ازنظرامکانات نظامی دروضعیت بمراتب بدی قرار داشتند،دل بدریازده ودلیرانه برقوای استعماریورش بردند. تعدادکثیری ازسربازان دشمن دراین جنگ بهلاکت رسیدند. تیری به چشم خلیل خان اصابت نمودوسرش راازپشت شکافت وشهیدشد. دراین جنگ مقاومت ،علاوه برقبایل گمشادزهی ویارمحمدزهی ،مردم زحمتکش گشت نیزفعالانه شرکت داشتند،برای مبارزین بلوچ موادخوراکی و... تهیه میکردندوحتی دردرگیریهاشرکت میکردندتاازسرزمین آباءو اجدادی خویش حراست نمایند. بطورمثال می توان ازشهید"جنجال "یادکردکه به شهادت رسید،صالح گمشادزهی نیزتوسط دشمن شهیدگشت.

خلاصه اینکه سردارجیندیارمحمدزهی پس ازیك سال جنگ وگریز

بانیروهای بیگانه که گاهی باموفقیت همراه بودوزمانی باشکست ،بعلت کمبودامکانات ووسایل نظامی مزدنیاز،دستگیروبه کویته برده شدوپس ازگذشت مدت زمانی آزادشدومبالغی نیزبعنوان هزینه زندگی دریافت می داشت .

ورود قوای رضاشاه به بلوچستان

و مقاومت مردم بلوچ به رهبری دوست محمد خان

بهرام خان باران زهی درسال ۱۹۲۱وفات یافت وبرادرزاده اش میر دوست محمدخان جانشین اوگردیدوهمانطورکه قبلا بیان داشتیم ،پس از آنکه حکومت قاجاردرسراسرایران شکست خوردوانقلاب مشروطیت بزقوع پیوست ،نتوانست تسلط مقتدرویکپارچه ای برکشورداشته باشد و همین امرسبب گشت تادرنقاطی دیگرسوای بلوچستان هم حکومتهای ملوك الطوایفی تشکیل گردند. این روندتاپایان سلسله قاجاریه ادامه داشت .

رضاخان میرپنج درسال ۱۹۲۱،بهنگامیکه اوضاع داخلی براثرمبارزات بحق وعادلانه تودههای محروم جامعه متلاشی گشته بود،بایك کودتای نظامی قدرت رابدست گرفت . احمدشاه قاجاربه اروپاگریخت وتاپایان عمر بازنگشت . رضاخان درسال ۱۹۲۶رسمابعنوان پادشاه ایران تاجگذاری کرد. پس ازگذشت چندی ،باهمفکری ورهنمودکشورهای امپریالیستی همچون انگلیس وآمریکاسعی درتلاشی اینگونه قدرتهای محلی وسرکوب بیرحمانه خلقهای ستمدیده وازبندرسته ایران راداشت .براساس همین سیاست بسال ۱۹۲۸،دستوری مبنی برحمله به بلوچستان صادروآن رابه لشکرشرق که مرکزش درمشهدبودابلاغ نمود.

بلوچستان دراین زمان ،بصورت یك حکومت ملوك الطوایفی و مستقل درآمده بودوشیوه تولیدفئودالی به عالیترین شکل خود جریان داشت . کارگاههای پارچه بافی باسرعت هرچه بیشتری بکارخویش ادامه میدادند. کشت وزرع نیزفعالانه رواج پیداکرده بود. بمنظورتامین بودجه حکومت ،مالیاتی بردرآمدوضع کرده بودند. بدینصورت که ازدهقانان بهنگام برداشت محصول سهمی میگرفتندوبه خزانه می ریختند. نوعی پلیس شهری بنام "کوتوال "امنیت داخلی رابرعهده داشتند. همین افراد

ماموردریافت مالیات بودند. بدلیل اینکه منبع درآمددیگری جهت تامین نیازمندیهای مالی وجودنداشت ،ازهمین مالیاتها،حقوق سپاهیان واشخاصی که دست اندرکارمسائل سیاسی بودند،پرداخت میگشت .حکومت دوست محمدخان رامیتوان نمونه برجسته ای ازیك حکومت محلی دانست که میرفت تاتمامی طوایف رادربلوچستان بزیرچترواحدی گردآورد.

ازاینکه دراینمدوره برمردم بلوچ ظلم وستم روامیرفته ، شکی نیست ولی آنچه بیش ازهمه بایدموردغوروبررسی قرارگیرد،همانا ایستادگی ومقاومت آنان برعلیه نیروهای چپاولگرواستعماری انگلیس ورضاشاه و ... میباشد. باورق زدن صفحات تاریخ افغانستان درمی یابیم که مردم آن کشوربرعلیه نیروهای متجاوزانگلیسی درچندین مرحله جنگیده اند (سالهای ۱۸۳۸ـ ۱۸۴۳، ۱۸۷۸ـ ۱۸۸۰، ۱۹۱۴ـ ۱۹۱۹) اکثرآنهاازدیدگاه مذهبی وتاحدودی ملی دراین مبارزات آزادی خواهانه شرکت میکردند. امان الله خان بعنوان سمبل مبارزه علیه نیروهای اشغالگرزبانزدخاص وعام است .درحالیکه شخص مذکورخودیکی اززمینداران بزرگ آنزمان درافغانستان بودودلیل عمده شکست وی درسال ۱۹۲۹،درمسائل درونی مملکت ،وضع مالیاتهای سنگین برتوده های مردم بود. ولی بااین دلیل که برمردم ظلم میکردومالیات دریافت میداشت ،نمیتوان ازمبارزات عادلانه وبرحق وی برعلیه متجاوزین انگلیسی چشم پوشید. این جنبه بجای خودقابل حمایت وآندیگری رابایدردنمود.

ازلحظه ای که نیروهای قاجارازبلوچستان رانده شدند،تاپایان حکومت دوست محمدخان که توسط ارتش پهلوی متلاشی گشت ،هیچگونه رابطه ای دراین میان وجودنداشت وبرخلاف تصوری که میگوید دوست محمدخان درزمان حکومتش دربلوچستان بخشی ازمالیاتهای دریافتی را خودبرمیداشته ومابقی رابحکومت مرکزی مستردمیکرده است ،ازاساس پوچ وعاری ازحقیقت است . این موضوع چندان پیچیده ومبهم هم نیست . کسانیکه دراین موردچارسردرگمی میگردند، بهتراست بخودکوچکترین

زحمتی بدهندوبه آثارونوشته های حکومتگران ونیروهای مزدوری که جهت باصطلاح تحقیق به بلوچستان آمده اند،مراجعه نمایند. راجع به وابسته بودن آنهابه آلمانیهاسندی بدست نیامده وفقط ژنرال دائر چنین اتهامی راعلیه کسانی که بااودرمنطقه درگیرمیشده اند،نسبت می داده است. البته این میسراست که درجنگجهانی اول،مابین دول امپریالیستی وتجاوزگر،تضادهارشدمیکردندوبسانیروهائیکه ازاین شکافها به نفع مبارزات مردم خویش بهره برداری مینمودند،وابستگی مفهومی سوای این دارد.بگونه ای مشابه ،درجنگ جهانی دوم اتفاق افتادوکشورهائی چنین کردندتاحدی که ازانگلیس وآمریکابرعلیه آلمان فاشیستی کمک های فراوان مالی ـ تسلیحاتی دریافت میداشتند.امااین اقدام هیچگونه تاثیری بردیدگاههاوخط مشی آنهاباقی نمی گذاشت.

نیروهای مهاجم رضاشاه باسازوبرگ نظامی که دراختیارشان بود ، بسوی بلوچستان سرازیرگشتندوتدارک جنگی عظیم رابرعلیه خلق محروم وتحت ستم بلوچ میدیدند.

افرادطایفه اسماعیل زهی تحت رهبری سردارجمعه خان ،خودرابرای مقابله باآنان آماده ساختند.درحوالی زاهدان ونصرت آباد، جنگ سختی بین آنهادرگرفت .تعدادزیادی ازبلوچهای مبارزدراین‌جنگ جان خودراازدست دادند.جمعه خان پس ازمدتی مقاومت ،بالاجبار به بلوچستان شرقی پناه بردکه درنتیجه توسط نیروهای انگلیسی دستگیرو به تهران اعزام گشت .بعدابه شیرازتبعیدونهایتابه بلوچستان بازگشت . درپی این تحول حکومتگران نام طایفه اسماعیل زهی رابه شه بخش مبدل ساختند.

سپاه پهلوی به پیشروی خویش درقلب بلوچستان ادامه داد.سرپرستی طایفه ریگی راعیدوخان (بولاق زهی)عهده داربود.این فرددرخیانت نسبت به خلق بلوچ گوی سبقت راازهرخائن دیگری ربوده بود.بطوری که بهنگام یورش ددمنشانه ژنرال دائروسپاه انگلیسی اش به بلوچستان ، عیدوخان بلافاصله درکابش قرارگرفت وازانجام هرگونه جنایتی

نسبت به زحمتکشان بلوچ فروگذار نکرد. همینطور عیدوخان باشتاب هرچه تمامتر به استقبال ارتش رضاشاه شتافت وباآنها اظهار همدردی وهمیاری نمود. درنتیجه ،ازجانب این طایفه بزرگ که نواحی وسیعی رابین زاهدان وخاش دراختیارداشتند،مقاومت ومبارزه چشمگیری بوقوع نپیوست .برعکس ،عیدوهرچه درتوان داشت ،دراختیارلشکریان رضاشاه گذاشت تابلوچستان جنوبی رابتصرف خویش درآوردند. دولت رضاشاه به این خوش خدمتی عیدوپاسخ مثبت داد،بدینشکل که افرادوابسته به خانواده اوازرفتن به خدمت سربازی که درآن زمان یکی ازمشکلات اساسی مردم بلوچ بشمارمیرفت ،معاف شدندوبه هرکدام ماهانه مبلغی پرداخت می گردید.

نیروهای مزدورپهلوی ،درنواحی اطراف سراوان کنونی بامقاومتهای همه جانبه ای مواجه شدند. "گشت "که درمسیرسراوان قراردارد، شاهد نبردهای حماسی بین مردم زحمتکش آن ناحیه باارتش رضاشاه بود. فاجعه بحدی بالا میگیردکه مردان ازترس حکومتگران زنان ودختران رادراتاقهای بدون روزنه محبوس می کردند ویابقتل میرساندندتابدست دشمن نیفتندوخودمی جنگیدند. وضعیت درسراسربلوچستان چنین شد. دراین درگیریهاتعدادبسیاری ازبلوچها شهیدشدندوعده ای به کوه پناه بردندوجمعی نیزبدست سپاهیان اسیرگشتند. مزدوران پهلوی تمام دستگیرشدگان رابه صف کشیدندتاقتل عامشان کنند. دراین حین لشکر خان گمشادزهی ازقضیه اطلاع حاصل می نمایدوسراسیمه خودرابدانجا میرساندومانع اینکارمیگردد .نبردرزمندگان بلوچ دردزك مرکز سراوان آن زمان ،بعدبالائی بخودمیگیرد. زحمتکشان دزك آنقدر از قلعه معروف آن شهربدفاع میپردازندکه سپاه پهلوی چندین روزمتوالی باقدرت نظامی برترخویش آنجارامیکوبند. جمع کثیری ازمردم از آن جمله رمضان وقادربخش دراین جنگ به شهادت رسیدند. ازمتجاوزین نیزشماری کشته شدند. ازجمله کشته شدگان که برای حکومت وقت از

اهمیت ویژه ای برخوردار بودند، میتوان به سرهنگ باقرداور پناه فرمانده لشکر شرق اشاره نمود که بدست قادربخش بقتل رسید. به پاس جنایات بیش از حد سرهنگ یادشده در قتل و کشتار مردم دزك، نام این شهر را به داورپناه تغییر دادند. بلافاصله پس از این واقعه حدود ۲۰ نفر را که دستگیر شده بودند، تیرباران نمودند.

قلعه های معروف آن زمان بمپوروپهره واقع بودند. پس از یك جنگ شدیدوخونین، لشکریان پهلوی موفق شدندقلعه معروف بمپوررا متصرف گردندوبسوی قلعه اصلی یعنی پهره که قدرت اصلی حکومت دوست محمد خان در آنجاتمرکزیافته بود، حرکت کردند. نهایتابعدازمقاومتهائی که درآنجارخ داد، پهره نیزسقوط کردوحکومت مرکزی توانست پس از یك وقفه طولانی دوباره بربلوچستان مسلط شودوسایه شوم خویش رابراین سامان بگستراند.

دوست محمدخان بهمراهی شکرند، غلامقادرفرزندحاجی شکر(این شخص هم اکنون نیزدرقیدحیات است)، چاکرمعروف به چاکرزری ، شهداد، ملافقیرمحمدفرزندپیرمحمد، حیات خان فرزندنصرت ، دین محمد اورنگ (ناروئی)مشتری فرزندرمضان دستگیروبه تهران اعزام گشتند. درتهران شدیداتحت نظربودند. دوست محمدخان بفکرفراربودوبهمین منظورسه نفراخیرالذکررابه بلوچستان فرستادتابدینوسیله هدف خویش رابامیرعلی محمددرمیان بگذارد. میرعلی محمد، شهدادرامنتقابلا روانه تهران نمودتاترتیبات کاررامهیاسازد. ازقرارمعلوم ، برنامه آنهابرای مدتی بعدبوده ولی بدلیل اینکه حاجی شکردریکی ازروزهای پیش ازموعد ، محافظ رابقتل میرساند، مجبورمیشوندتاهرچه سریعترمحل راترك نمایند. حکومت پهلوی برای دستگیری آنهاجایزه مقررداشت . این افراد چون بامناطق کوهستانی آنجاآشنائی نداشتند، بروستاهاردیك شدندتا گرسنگی خویش رابرطرف سازندکه درنتیجه دستگیروتحویل مقامات دولتی گشتند. پس ازمدتی دوست محمدخان وتنی چندازهمراهانش که در

اسارت بسرمی بردند،توسط رژیم پهلوی اعدام شدند.

همزمان بااین ،درنواحی دیگربلوچستان نیزمبارزات مردم بلـــوچ گسترش یافت ،مثلادرجاسك ،توده های مردم برعلیه اجحافات پهلـــوی بپاخاستند. رهبریت این گوشه ازمقاومت رامیرزابرکت عهده داربود. طی چندین سال درگیری ،ازپهلوی شکست خوردندودرنتیجه بصورت دسته جمعی بابسیاری ازافراد طایفه خویش به کشورهای عربی پناهنده شدنـد. درمنطقه بشکرد،عبدالحسین وکامران مبارزه عادلانه راپیش می بردنـد. ودرآخرباشهیدشدن کامران ،حکومت توانست برمنطقه مسلط گردد.هم چنین درناحیه دشتیاری میرنواب و... مدتهابرعلیه ارتش پهلوی جنگیدند،که درنتیجه منجربه شکست آنهاشدوبه بلوچستان شرقی پناه بردند. درهمین ارتباط ،دربندرچاه بهاربراثریك توطئه طرح ریزی شده ،میر دین محمدبهمراهی عده ای دیگرازبلوچهادستگیروبه تهران اعزام گشتندو تاپایان عمردرزندانهای پهلوی بسربردند.

باسرکوب حکومت دوست محمدخان ونیروهای محلی ،پهلویهاموفـق شدندسالیان درازی به اعمال ننگین وضدبشری خوددربلوچستان ایـران ادامه دهند. که مستقلا شرح آن خواهدرفت ودرپایان این بخش علـــل شکست حکومت دوست محمدخان رابه اختصاربیان میداریم.

۱ ـ دسایس امپریالیسم انگلیس درزمینه تفرقه اندازی بین ســران طرایف وقبایل گوناگون بلوچستان.

۲ ـ رواداشتن ظلم وستم برمردم وموجودنبودن سیستم صحیح مـالیـات گیری ازتوده های زحمتکش بلوچ.

۳ ـ درمناطق مختلف بلوچستان ،خوانین وسردارهای متعددی حکمرانی داشتندوچون حکومت دوست محمدخان درحال شکل گیری بودو تا آن زمان موفق نشده بودهمگی آنهاراتحت اطاعت حکومت مرکزی بلوچستان درآورد، این قضیه خودباعث ایجادتضادهائی بین آنهامی گشت کـــه در نتیجه مقاومت برعلیه پهلوی بگونه ای سازمانیافته ویکپارچه ادامه نیافت.

۴ ـ براثر شدمبارزات مردم درشبه قاره هندبرعلیه انگلیس ،نیروهای امپریالیستی مجبوربودندعقب نشینی نمایند. لذا،وجودیك حکومت مستقل رادربلوچستان نمی توانستندتحمل کنندومی کوشیدندتارضاه شاه بلوچستان رابدست گیردوخودمزدورآنان باشد.

استقرارحاکمیت پهلوی و بازتاب آن دربلوچستان

قبلا یادآورشدیم که رضاشاه درپی اعمال خشونت وسرکوب آشکاروادامه سیاست ضدملی خویش همانندا سلافش به مناطقی همچون بلوچستان نا-جوانمردانه یورش آوردوپس ازمدتی طولانی جنگ وخونریزی توانست بصورت ظاهری قدرت رادردست گیردوبعنوان پادشاه برزحمتکشان بلوچ ومناطق دیگرایران حکمرانی نماید. این قدرت برای مردم بلوچستان هیچ چیزجدیدی باخودبهمراه نیاورد،بلکه برعکس توسط زاندارمری صادراتی برجزءامورزندگی آنان نظارت داشت و ایمن موجودات ناپاك هرچه می خواستنددرشهرهاوروستاهای منطقه انجام می دادند.

زحمتکشان بلوچستان ازهمان اوان روی کارآمدن رضاپهلوی و تصرف بلوچستان وسرکوب حکومت دوست محمدخان ،موردوحشیانه ترین حملات قرارگرفتند. غارت وچپاول دسترنج توده های تحت ستم به امری عادی بدل شده بود،هست ونیست مردم رابزورازآنان باومی ستاندند و خودمورداستفاده قرارمیدادند. بلوچهارابعنوان غلام وبرده ،بیگار می گرفتندوازسپیده دم سحرتاشامگاهان برای حکومتگران دربنای ساختمانهایی بمنظورایجادپادگان ،پاسگاه و... کارمیکردندومهمترازهمه جلب واحضارجوانان بلوچ بخدمت سربازی رامیتوان نام بردکه بیش ازهر مسئله دیگری مردم رارنج میداد. همزمان بااین اقدامات ،عده کثیری اززحمتکشان بلوچ بخاطرفرارازخدمت سربازی به کشورهای همجواراز آنجمله هندوستان وشیخ نشین های عربی پناهنده میشوند. هم اینك میلیو-

نهابلوچ دراین کشورها،تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی ـ اجتماعی زندگی فلاکت باری راپشت سرمیگذرانند.تعدادی ازاین هم فراتر رفته وبه کشورهای افریقائی پناه برده اند.

پس ازاینکه پهلوی اول توانست به اصطلاح امنیت رادربلوچستان مستقر گرداند،مناطق مهمتر رابعنوان مراکزاصلی خویش درنظر گرفت مثلا درخاش پادگانی تأسیس کردوبصورت پایگاههای کوچکتر به ایرانشهروزاهدان توجه خاصی مبذول داشت .درمناطقی که ازاین لحاظ کم اهمیت تربودند،نمایندگان قابل اعتمادی رابرمسندقدرت گماشت بطورمثال حسین خان ناروئی راکه پسرسیدخان ناروئی بود،درنیکشهر بعنوان حاکم آن محل باقی گذاشت .جمعی ازخوانین به کراچی رفتندواقداماتی رابرعلیه حکومت ایران تدارك میدیدندکه از این جمله میتوان حاجی کریم بخش سعیدی رانامبرد.وی مقالات متعددی در چندین نشریه آنزمان کراچی که توسط بلوچهااداره میشدند،بچاپ رسانید. نامبرده به نوشته های خویش رنگ وروی ملی میدادتاازاین طریق موفقیتی درحمایت بلوچهانسبت بخودکسب نماید.بعدامقامات دولتی ایران ازطریق سفارت آن محل بااوتماس گرفتندوهنگامیکه امتیازاتی ازقبیل نمایندگی مجلس و... رابدست آورد،بنای مخالفت را کنار گذاشت وبقولی خلق بلوچ رابیك کرسی درمجلس شورای پهلوی فروخت وبه ایران بازگشت .افراددیگری نیزدارای چنین شرایطی بودند. تعدادی هم ورودارتش وقوای سرکوبگررابه بلوچستان تبریك گفته و با آن همکاری نمودند.

رژیم سرسپرده پهلوی بدرستی میدانست که حکومت کردن دربلوچستان مستلزم همکاری هرچه گسترده ترنیروهای محلی ازقبیل خوانین و سایرافرادذینفوذ میباشد.برهمین اساس شیوه های متفاوتی رابمنظورجذب اینگونه افرادبکارگرفت .ابتدا گذشته خوانین رابه رخ مردم می کشید که مثلابیدادبیاوریدظلم وستمی راکه برشماروامیداشتند.زحمتکشان بلوچ

نیزبدرستی براین مسئله واقف بودند. امازمانی که خوانین خوددراختیار رژیم قرارگرفتند،یکی رابه مجلس بردودیگری رارئیس فلان اداره مقررداشت وبلوچهارابحمایت ازآنان فراخواندوهرآنکس راکه از دساتیرخوانین سرپیچی مینمود،به شلاق میبستندوبه زندان میافکندند. خوانین دراین دوره مقام ومنزلتی درجه دوم نسبت به حکومتگران داشتند. برای نمونه ،اگرژاندارمری میخواست درفلان منطقه سربازبگیرد، ابتدارئیس پاسگاه به خان یاسرداروياکدخدامراجعه میکردوقضیه رابا وی درمیان میگذاشت .ازاینجابه بعد،موضوع بوسیله نمایندگان رژیم درمحلات دنبال میگشت .کسی راجلب میکردندویابادریافت رشوه های سنگین وکمرشکن ،صورت مجلسی ترتیب میدادندکه فوت شده ویا درمحل نیست و... بطورکلی میتوان این قشراپایگاه داخلی حکومت درمنطقه دانست که تاحدودزیادی گسترش وادامه اعمال رژیم به آنان بستگی داشت .سیستم حکومتی ایجاب میکردتاتوده های زحمتکش بجای اینکه خودبتوانندمشکلات اداری واقتصادی خویش رارفع نمایند،به خوانین و کدخدایان که ازجانب حکام ضدمردمی انتصاب شده بودند، مراجعه کنند.مادرطول حاکمیت پهلوی هیچگونه شواهدومدارکی دردست نداریم که بلوچی بتواندمستقلا وبدون کمك وهمیاری صاحب نفوذی دردستگاههای عریض وطویل اداری قادربه برطرف ساختن وحل مشکلات گردد.ازپیش پاافتاده ترین امورمثالی میآوریم ،اگرشناسنامه فردی مفقود میگشت ،می بایست استشهادی محلی تهیه میکردوافرادمعتمدآنرا امضامینمودند.این افرادهمان کدخدایان وسایرطرفداران رژیم بودندو....

فقروفلاکت ،آوارگی وبی خانمانی مردم بلوچستان روزبروزبیشتر می شد،بیسوادی همچنان پابرجابود،کشتاروسرکوب زحمتکشان تحت عناوین گوناگون شدت می یافت وبطورکلی ستم ملی که طی سالیان گذشته عمده ترین عامل عقب ماندگی فرهنگی ،اجتماعی واقتصادی خلق بلوچ بود،به روال پیشین ادامه پیداکردوحتی میتوان گفت که بنابدلایلی

روبه فزونی رفت .

بررسی اوضاع واحوال جوامع مختلف وبخصوص تجربیات خلقهای تحت ستم که درجهت کسب آزادی وخودمختاری خویش مبارزه نموده اند ،بما می آموزندکه بکارگیری زوروخشونت درجهت به انقیاددرآوردن توده مردم گرچه ممکن است برای مدتی کوتاه موفقیت آمیزباشدولی هرگز راه حل نهایی دراین زمینه نیست ونمونه های فراوانی درجهان کنونی وجوددارندکه می توان رشدوادامه مبارزات خلقهای قهرمان فلسطین ، پاکستان وخودایران رایادآورشد.

رژیمهای ارتجاعی همواره تلاش می ورزندتابه سرکوب آشکارتوسل جویندومبارزات عادلانه زحمتکشان راازبین ببرندوقدرتهای دیکتاتوری وضدبشری خویش راپاس دارند. امابهرحال توده هابراقدامات بحق شان می افزایندوتانابودی ومحوکامل ظلم واستبدادوبرقراری دمکراسی وعدالت اجتماعی ،مبارزه راادامه می دهند.

رژیم سرسپرده وارتجاعی رضاشاه درحال سروسامان دادن به امور داخلی وانتظامی مناطقی نظیربلوچستان ،خوزستان ،گیلان وغیره بود . درشهرهای مرکزی ایران اقدام به تأسیس مدارس عالی ودانشگاه ،کارخانه وهمچنین کشف حجاب نمودواین اصلاحات تازمانیکه جنگ جهانی دوم بوقوع پیوست ،ادامه داشتند. ایران گرچه موضع بیطرف اختیارنمود ،ناچارادستخوش تغییروتحولاتی گشت .نیروهای مترقی وانقلابی درنقاط مختلف کشور،قدرتهای محلی رابوجودآوردند. درکردستان وآذربایجان ،حزب دمکرات کردستان وفرقه دمکرات آذربایجان کنترل امور را بدست گرفتندوحزب دمکرات کردستان روزدوم بهمن ماه ۱۳۲۴جمهوری خودمختارکردستان رااعلام داشت .بتاریخ ۱۳۲۰رضاشاه توسط قوای متفقین ازایران اخراج وپسرش محمدرضاجانشین وی شد. طی این مدت ، دربلوچستان نیروی فعالی وجودنداشت تاقدرتی بهم زندوبرعلیه رژیم به نبردبپردازد. مهمترازهمه قحطی ناشی ازجنگ جهانی تاثیربسیارمنفی

برزندگی وروحیات مردم برجای نهاد. فقروگرسنگی بحدی بالا گرفت که تعدادکثیری جان خودراازدست دادند.

سالهای جنگ جهانی دوم راهنوززحمتکشان بلوچستان بیاددارندو از آن بعنوان یك فاجعه ،"ڈکال "(قحط سالی)یادمی کنند.

مبارزات دادشاه

وقتی که درسایرنقاط ایران وبخصوص تهران جنبش ملی شدن نفت اوج می گرفت ،دربلوچستان حرکت سازمانیافته ای وجودنداشت ولی بشکل پراکنده توده های زحمتکش مخالفت خویش راباحکام آ ریامهری ابرازمی داشتند. بدین علت که وقایع مذکورتوسط هیچ احدی ثبت نگردیده اند، رفته رفته ازخاطره هامحومی گردند.

درحال حاضرشواهدزنده موجودندوحرکات اعتراضی راخاطر نشان می کنند. مبارزات دادشاه خودبیانگرهمین حرکات اعتراضی برعلیه دارودسته شاه مزدورمی تواندباشدکه به شرح کامل آن می پردازیم .

دادشاه سفیدکوهی فرزندکمال، زحمتکشی ازمنطقه سفیدکوه واقع در مکران بلوچستان بودکه براثر ستم وناروائیهائی که توسط خوانین در زمینه دریافت مالیات ودیگراجحافاتی که نسبت به توده های مردم اعمال میشد، ابتدابه مخالفت باخوانین پرداخت وزمانی که حامی اصلی آنان یعنی حکومت پهلوی واردمیدان گشت ،مبارزه دادشاه سمت و سوی ضدرژیمی پیداکردوبعدازاین توطئه های زیادی ازجانب دولت مرکزی برای نابودی وازمیان برداشتن وی صورت پذیرفت .

درطول حیات دادشاه حکومتگران ومزدوران داخلی آنهاهمیشه می کوشیدندتا ازاوتصویری معکوس ارائه دهند، مثلا اظهارمی داشتند که "دادشاه فردی بوددزدوگردنه بگیروروانی که هرکسی رامی دید، می کشت وازپیش روی خودبرمی داشت "می گویند"دهقانان بیگناه راکشته است ، شخصی راکه به مقصدشکاربه منطقه وی رفته بود، بقتل رسانده و..."بر

همگان آشکاراست که رژیم پهلوی درابتدای کاربه حلیه ونیرنگهای متعددی دست می زدتادادشاه رانیست ونابودسازد. جاسوسانی رادرلباس های رنگارنگ درمی آورد، ازدهقانان وبقولی شکارچیان محلی استفاده می کردتااین ماموریت مهم رابسرانجام برسانند. اگردادشاه به این اندازه هوشیارنمی بود، همان روزهای آغازین ازپای درمی آمدواین همه نگرانیهای پهلوی وامپریالیسم امریکاموردی پیدانمی کرد. رژیم خون آشام پهلوی که حامی زورگویان وچپاولگران بین المللی درمنطقه بود، طرحهای جدیدی رابمنظورنظامی کردن منطقه دردست تهیه داشت.

درتاریخ چهارم فروردین ماه ۱۳۳۶ یك مهندس ایرانی وچندمهندس آمریکایی (مهندس شمس، وبلسن، کوی کارل وهمسرش) رابه چابهار و کنارك اعزام داشت تااین نقشه رابررسی نمایند. درناحیه تنگه سرحه، دادشاه راه رابرآنان بست وهرچهارنفررابهلاکت رساند.

این واقعه سبب شهرت بیش ازحددادشاه دربلوچستان گشت. رژیم مزدورشاه سخت وحشت زده وارباب نیزازاین عمل انقلابی دادشاه نگران وآشفته شدوبه شاه دستوردادتا "هرچه سریعتردادشاه راازصحنه روزگارمحوسازد." بیشترین ژاندارمهای شاه ازسایرشهرهای بلوچستان به نواحی کوهستانی که زادگاه وهمیشه پایگاه دادشاه بود، فرستاده شدند. تابهرشکل ممکن به این توطئه ضدملی جامه عمل بپوشانند. بگونه ای که همگان درمنطقه می دانند، دستیابی نیروهای مزدوروسرسپرده پهلوی به مقردادشاه بیهوده می نمود، برهمین اساس تعدادکثیری از ژاندارمهاکشته شدند.

مبارزات دادشاه ویاران وفادارش روزبروزمتکاملترمی شدوجهت بهتری اختیارمی کرد. ضدیت وجنگیدن بانوکران امپریالیسم وارتجاع اگرچه ازآگاهی سیاسی چندانی برخوردارنبودند، لیکن تاثیرمثبتی بر ذهنیات توده های بلوچ برجای می گذاشت. دادشاه خود دهقانزاده ای بیش نبودواین جنبش رامیتوان یك حرکت دهقانی که علیه خوانین

آغازشدورفته رفته نوك تیزآن به حکومت متمایل گشت ، شنا خت . بدلیل اینکه مسئله زمین آنطورکه درنقاط دیگرایران مشهوداست ، در بلوچستان ملموس نیست ،لذاحمایت توده ای درحدی وسیع ازعهده آن خارج بود. اما اگرچنانچه این حرکات به همان شیوه برای مدت زمانی طولانی ترادامه می یافتند،امیدآن می رفت که دامنه وسیعتروگسترده تری بخودبگیرند.

ازیك طرف آمریکابه رژیم دست نشانده خود فشارمی آورد تااین حرکت هرچه زودترخاموش گرددازجانب دیگرحکومت ایران خود نیزتلاش می ورزیدتاامنیت باب طبع سرمایه داران وزمینداران رادر کشوربوجودآوردتامطمئن تروباخیالی آسوده تربه چپاول وغارت دسترنج زحمتکشان ادامه دهند. بدنبال این تصامیم ،آخرین چاره اندیشی بعدی توسل به عناصرونیروهای مزدوروخودفروخته رادردستورکارخویش قرار دادند. این "ماموریت خطیر"تحت پوشش مرزبندی بین ایران و پاکستان به تیمسارامان الله جهانبانی که درسرکوب وکشتارمهارت زیادی داشت ،واگذارشد. جهانبانی که درکتاب خودموسوم به "بلوچستان ومرزهایش "بیشرمانه اظهارمی داردکه بنابه فرمایشات شاه هنشاه آریامهر،سرپرستی هیئت تعیین مرزهاراعهده دارشدم وبرای اینکه بهتر بتوانیم بافراغت بال وآسایش خاطراینکارراادامه دهم ،لازم دیدم به قضیه دادشاه که امنیت منطقه رابخطرانداخته وباعث نگرانی آمریکاو حکومت ایران گشته بودخاتمه دهم .(نقل به معنی).

خودجهانبانی ازانجام این عمل کاملا عاجزودرمانده شده بود،لذا در چنین موقعیتی مناسب ترین شیوه رابمنظورازبین بردن ویادستگیری دادشاه بکارمی گیرند،ازخوانین یاری می طلبند. آنها(خوانین)بخاطر اجرای احکام صادراتی توسط اجنبی ،کمرمی بندندودوشادوش نیروهای رژیم به تلاش می افتند. به دادشاه پیغام می رسانندکه جهت مذاکره از کوه پایین بیایدبااین شرط که قرآن بدست می گیرندکه باتوکاری نداریم .دادشاه که مانندهربلوچ دیگری به اسلام وقرآن پایبندبود ،

فریب خورده ودرحالیکه ازکوه سرازیرمی گردد،متوجه نیات پلید این دشمنان خلق بلوچ شده ودرهمانحال به مقابله جدی باآنان می پردازد. این واقعه که پس ازبیست روزتلاش مستمروپیگیرمزدوران پهلوی ، در سه فرسنگی آبگاه وده فرسنگی هیچان رخ داد سبب شهادت دادشاه و برادرش محمدشاه گشت . ازوابستگان محلی رژیم ،مهیم خان میر لاشاری ،کریم میرلاشاری ،یوسف مبارکی ،موسی مبارکی و تعدادی ژاندارم کشته شدند.

یکی ازبرادران دادشاه بنام احمدشاه به همراهی چندتن ازیارانش ،بدلیل فشاربیش ازحدحکومتگران ازایران خارج شدوبه پاکستان پناه برد. درپاکستان توسط حکومت ضدمردمی "ایوب خان "دستگیروبه حکومت پهلوی تحویل گردید. ازسرنوشت این عده هیچ اطلاعی دردست نیست ولی به احتمال قوی درزندانهای شاه اعدام گشته اند. هنگامیکه احمدشاه ودوستانش توسط رژیم پاکستان گرفتارشدند،بلوچهای پاکستان درحدوسیعی نسبت به تحویل آنهابه ایران اعتراض کردند. باابرپایی تظاهرات ومیتینگ درشهرهای بزرگ پاکستان ازآنجمله کرا چی نگرانی خویش راازاین مسئله ابرازداشتندودست به تبلیغات گسترده ای برعلیه این اقدام ضدمردمی زدند.

بدنبال شهادت دادشاه وهمرزمانش وقفه ای طولانی درمبارزات خلق بلوچ برعلیه حکومت مرکزی بوجودآمد. اصلاحات ارضی شاه که دراصل رفرمی بیش نبودبسال ۱۳۴۱ برقوع پیوست ،اثرورسوخش دربلوچستان چندان قابل توجه نیست . زیرازمینداران بزرگ وجود خارجی نداشتندوفقط چندموردمیتوان سراغ گرفت که شامل اصلاحات شدند،در زابل وخاش آنهم درحدبسیارمحدودی زمینهایی تقسیم گشتند.

جبهه تحریر بلوچستان *

درسال ۱۹۶۴میلادی جریانی ارتجاعی تحت عنوان "جبهه تحریر بلوچستان "شروع به فعالیت کرد. این جریان توسط تنی چندازخوانین ناراضی ازرژیم پهلوی تأسیس شدوپایگاه ارتجاع عرب دربلوچستان میباشد. دلالانی مانندجماخان درراس آن قراردارندوباحیله ونیرنگ سعی مینمایندتابلوچهای زحمتکش وناآگاه راباپرداخت حقوق ودادن اسلحه بدور خویش جمع نموده ودرفرصت مناسب ضربه ای بر انقلاب ونیروهای مدافع آن واردسازند.

خلق بلوچ می داندکه این جریان توطئه ای بیش نیست و باز می خواهندزنجیردیگری بپایش ببندند. "جبهه تحریر"که ازحمایت مالی ارتجاع عرب تغذیه می گردد،میخواهدبلوچستان راازدست مرتجعین ایران بیرون آوردودوستی تحویل شیوخ عرب دهد.آنهابیان میدارندکه پس ازآزادی بلوچستان ،عربهااینجارابه بهشت مبدل می سازند.

همه میدانیم که درحال حاضرصدهاهزاربلوچ درهمین کشورهای عربی جهت کارکردن رفته اندوگهگاهی به بلوچستان بازگشته وپس ازگذشت چندماهی دوباره به همان کشورهامیروند. حکام عرب چه تاج گلی برسر این زحمتکشان ماگذاشته اند؟بجزاینکه ازنیروی ارزان کارآنان استفاده نمایندوانواع واقسام تحقیرهارانسبت به بلوچهای ساکن آن ممالك روامیدارندوهزاران سؤال دیگرازاین قبیل،که ماهیت پوچ این گونه بلوفهای سیاسی راافشاء وبرملاخواهندساخت. شیوخ عرب چگونه برای خلق بلوچ کاسه داغترازآش شده اند،درحالیکه خلقهای کشورهای خودرابه شدیدترین وجه موردسرکوب وحشیانه قرارمیدهندوزندانهایشان مملوازمبارزین وانقلابیونی است که فقط وفقط بخاطر کسب آزادی و دمکراسی بپاخاسته ومبارزه مینمایند. اگرعربهااین چنین بهشتی برای خلق مابهمراه دارندپیشکش خودشان باد!!

تشکیل سازمان جنبش خلق بلوچ ایران

بیسوادی دربلوچستان بیدادمیکردوفقط عده بسیارمعدودی توانسته بودندچندکلاس درس بخوانندکه ازخانواده های مرفه ترجامعه تشکیل می شدند. این خودیکی ازدلایل عمده عدم رشدمبارزه سیاسی در گذشته میباشد. مردم‌یك منطقه‌هرچندهم ازوضع موجوداقتصادی ـ اجتماعی و... رضایت نداشته باشند،امابدون رهبری صحیح نمی توانندمبارزات خویش راجهت داده وادامه دهند.

مردم بلوچ مبارزات خودرابه شیوه های سنتی گذشته سمت وسو می دادندکه همان شکل فردی بودن رهبریت رامی توان نام برد. قبلا رئیس طایفه قادربودجمعی رامتشکل سازدوباقدرتی خارجی بجگندویافردی نظیر دادشاه که براثرضدیت باحکومت وخوانین تعدادی رابدورخویش جمع نموده‌بودومبارزه‌میکرد. این شکل کارگرچه‌موثربودولی کارسازنبود. حکومت منفوروضدملی‌پهلوی درچنین وضعیتی باتوده های بلوچ روبروبود.

رژیم پهلوی می کوشیدتادرتمامی ایران احساسات ملی راازبیخ وبن ریشه کن سازد. زیرااین حس قادربودبخشهای وسیعی اززحمتکشان کشور رابدوریکدیگرگردآوردوبرعلیه قدرت مرکزی بسیج نماید. محمدرضاشاه که بنابرمیل وارده امپریالیسم پابعرصه حکومت گذاشته بود، سعی داشت بهرشکل ممکن مسئله ملی راکم اهمیت جلوه دهدونهایتاآنرابنابودی بکشاند.

برهمین اساس جوانان ونوجوانان دانش آموزراازپوشیدن لباس بلوچی وصحبت نمودن بزبان مادری شان بازمیداشت. دولت بهرنحوسعی می کردتامانع ورودبلوچهابدرون ارتش، پلیس ودستگاه اداری گردد کلیه مقامات که اختیاراتی برعهده داشتند،ازمناطق دوردست ایران می آمدندکه هیچ گونه شناختی درباره فرهنگ وسنن خلق بلوچ نداشتند البته درسالهای پایان عمراین رژیم، بمنظورعوامفریبی تعدادی کارمند بلوچ دراداره جات دولتی استخدام کردندودرچندموردهم دیده شدکه

پستهایی رابه آنان واگذارنمودندولی این افرادکه جمعشان درتمامی بلوچستان ازانگشتان یکدست تجاوزنمی کرد،اشخاصی مورداعتمادبرای سیستم بودندوهیچگونه خطری برای قدرت مرکزی بحساب نمی آمدند. باوجوداین اجازه نداشتندبالباس ملی خویش بسرکارحاضرشوند.

رژیم تمامی وابستگی های اقتصادی ملی رادربلوچستان ازهم گسیخت. کارگاههای پارچه بافی راباواردساختن پارچه های خارجی ازرونق انداخت وبطورکلی جلوی هرگونه رشدی رادراین راستاسدکرد.

انتشارنشریه به زبان بلوچی ازگناهان کبیره محسوب می گشت و جرمی برابراعدام داشت .دربرنامه باصطلاح بلوچی رادیوزاهدان زبان بلوچی را"گویش بلوچی "می گفتندو....

تقسیمات جغرافیائی رابرهم زدند.بگونه ای غیرانسانی کوشیدند رابطه بلوچهاراازیکدیگرقطع کنند.قریب به نیمی ازبلوچستان غربی (جاسك وبشکرد)رابه استان هرمزگان منضم کردند.درپایان اینده پوسیده طرحی دردست اجراداشتندمبنی براینکه همین بلوچستان کنونی رابدوبخش ،استان سیستان واستان بلوچستان تقسیم نمایند،زاهدان رامرکزاستان سیستان وایرانشهررامرکزبلوچستان سازند.این برنامه ضدملی بدلیل سرنگونی رژیم پهلوی متوقف ماند.

درچنین شرایطی که ارتجاع وامپریالیسم متحدویکپارچه ،دست دردست یکدیگر علیه خلق بلوچ درحال توطئه چینی بودند،ضرورت تشکیل یك جریان ملی ـدمکراتیك که توان آنراداشته باشدتاتوده های خلق رامتشکل ساخته وبااقدامات ضدبشری رژیم پهلوی به مقابله برخیزد، می رفت .

این تفکردیگربرروشهای پیشین مبارزه نیزخط بطلان می کشید،زیرا رهبری فردی درجامعه ای همانندبلوچستان که ازبسیاری جهات نسبت

به سایرمناطق عقب تربود،دچارانحرافاتی خواهد شدوممکن است مبارزه ای راکه هدف آن آزادی وخودمختاری باشد،به انحراف بکشاند وخلق تحت ستم بلوچ راهمچنان درزیرفشارهای ناشی ازستم های ملی ـ طبقاتی باقی گذارد.

نتیجه این نگرش ،تشکیل گروهی درسال ۱۳۵۰بودکه بعدهابه بلوچستان راج ، زرمبش "شهرت یافت . این تشکل درسال ۱۳۶۲پس ازنشراولین برنامه‌خودمختاری‌بلوچستان ،"سازمان بلوچ راج ،زرمبش "نامگذاری شد.

تعدادی ازافرادمسلح این گروه به بساط برگزاری جشنهای دوهزار وپانصدساله شاهنشاهی که دردوراهی جکیگورازتوابع بخش راسك ،برگزار شده بود،دلاورانه یورش بردندوآنرابه آتش کشیدند.

سرمچاران تشکل یادشده بادست زدن به این عمل متهورانه ،خشم ارتجاع رابرانگیختند.نیروهای اهریمنی شاه دسته دسته وگروه گروه به تکاپوافتادندتاعاملین این حادثه راشناسائی ودستگیرنمایند. در پی تلاشهای بی وقفه مزدوران پهلوی تعدادی ازبنیانگذاران گروه فوق درسال ۱۳۵۴توسط ژاندارمری بازداشت شده وتحویل مقامات امنیتی گشتند.بعدازدستگیری به زاهدان وسپس به کرمان انتقال یافتندوتاپایان حاکمیت منفوروسرسپرده پهلوی درزندانهای سیاسی بسربرده وبالاخره باگشودن درب زندانهاتوسط توده های مردم آزادگشتند.

◆◆◆

پرواضح است که علم ودانش نقش بسیارارزنده ای درزمینه رشد آگاهی وجذب افرادبسوی مبارزه برعلیه بیعدالتی های اجتماعی دارد .تا آن زمان بلوچستان فاقدمؤسسه آموزش عالی بود،سرزمینی به این وسعت واین موقعیت جغرافیائی آنهم درزمانی که شاه خائن نویددرسیدن به "دروازه های تمدن بزرگ "رابه مردم ایران می داد،درچنین وضعیتی بسر می برد.

زمانیکه دربلوچستان پاکستان حکومت "حزب عواملی ملی "روی کار آمد،حکومت شاه هراسان شد. زیراباکدامین اقدامات مثبت خویش می

توانست توجه بلوچهای ایران راازبلوچهای پاکستان که دارای حکومتی ملی بودند،دورنگهدارد. همچنین بیم آن می رفت که آن حکومت (عوامی ملی) خودمختاربرای مدتی باقی بماندواین بهیچ وجه برای شاه قابل تحمل نبود.

شاه خائن درتماسهای مستقیمی که باذوالفقارعلی بوتوداشت ، وی را متقاعدساخت تاهرچه زودتربه عمرحکومت خودمختاربلوچستان پایان دهد. همه بیاددارندکه حکومت بوتو،بهنگامی که بنگلادش ازپاکستان جدا شد،درضعف وتشتت بسرمی بردواحتمال می رفت که بلوچستان وسایر ایالتهانیزاستقلال خویش رابازیابند. درچنین حالتی بودکه به حکومت بوتو،خودمختاری ایالتهای بلوچستان وصوبه سرحدقبولانده شد. زیرا در انتخابات سال ۱۹۷۱ میلادی اکثریت آرأرادرمناطق فوق "حزب عوامی ملی "کسب نمود.

شاه جنایتکاردرتوطئه سرنگونی حکومت خودمختاربلوچستان فعالانه شرکت کرد،کمکهای نظامی فراوانی دراختیارحکومت بوتوقرارداد، افسران ارتش ایران درپاره ای مواردمستقیمامأمورسرکوب خلق قهرمان بلوچ دربلوچستان پاکستان بودندکه تعدادی بدست سرمچاران بلوچ اسیرگشتند.

ازطرفی دیگرحکومت پهلوی درسیاست داخلی نسبت به بلوچستان روش ملایمتری اختیارنمود. درسال ۱۳۵۳ـ ۱۳۵۲ دانشرایعالی زاهدان تاسیس شدونعدادی دانشجوی بلوچ نیزپذیرفت. یکسال بعدازآن ،دانشگاه بلوچستان آغازبکارکردوعده ای دانشجودررشته مهندسی راه وساختمان توانستندبه آن راه یابندسایررشته های مهندسی درسالهای بعد،به رشته اول افزوده گشتند. مدتی بعددانشرای راهنمائی وانستیتوی فنی تاسیس شدند. ادامه این روندسبب گشت تاتعدادکثیری ازجوانان بلوچ که قبلا امکان ادامه تحصیل نداشتند،روانه این موسسات آموزشی گردند و علاوه برایکه تخصصی یادمی گرفتند،جذب مسائل سیاسی نیزمی شدند. بیش ازپیش به فقروفلاکت توده های بلوچ می اندیشیدندودنبال راه حل

واقعی برای پایان دادن به آن بودند. مشاهده شدکه درسالهای آخرین رژیم سرسپرده پهلوی ،روشنفکران بلوچ نقش ارزنده ای درامرمبارزه علیه آن ایفاکرده ودربردن آگاهی ودانش انقلابی بدرون زحمتکشان بلوچ سهم بسزایی برعهده گرفتند.

درقسمت نظامی ،بدنبال اشغال ناگهانی جزایرابوموسی ،تنب بزرگ وکوچك درسال ۱۹۷۱م که پیش ازآن درتصرف شیخ نشین های شارجه و رأس الخیمه بودند،شاه به یك بلندپروازی توسعه طلبانه ونیرومندشدن درمنطقه دست یافت .(این اشغال باتوافق مخفیانه لندن ـ واشنگتن صورت گرفت).دربندرعباس پایگاه هوائی ودریایی ایجادنمود،ولی از آنجائی که بلوچستان ازلحاظ سوق الجیشی درموقعیت برتری نسبت به سایرمناطق ایران قرارداشت ،طرحهائی راکه قبلا درنظرگرفته بود، بموردإجرادرآورد.دراوایل سال ۱۹۷۰م بنابه دستورایالات متحده آمریکا ،ساختمان بزرگ ترین پایگاههای زمینی، دریایی وهوائی دربندرکنارك که ازیك طرف به مرزپاکستان نزدیك است وازطرفی دیگربه کرانه آبهای دریایی عرب متصل میباشد،باسرعت هرچه بیشتری آغازشد.

این پایگاههاکه قریب به یك میلیارددلارهزینه برداشت ،برای ناوشکن های موشك دار"اسپروآنس "وزیردریایی های "تنگ "وهواپیما های اکتشافی دورپرواز"اوریون ب ـ ۳ "که میتواندبیش ازهفده ساعت درهوابماند،درنظرگرفته شده بودند.

براساس اظهارات بعضی کارشناسان نظامی دراین مورد،ساختمان پایگاه بندرعباس وبویژه بندرکنارك واقع دربلوچستان ،پیدایش زیر دریایی های "تنگ "وناوشکن های موشك دار"اسپروآنس "وتجهیزنیروی هوائی ایران به هواپیماهای اکتشافی دورپرواز"اوریون ب ـ۳"وهواپیماها بنرین رسان هوایی ،به شاه امکان می دادکه پهنه آبهای بخش غربی اقیانوس هندراتاآفریقای جنوبی کنترل کندودرصورت لزوم "به قاهره ، دهلی واستانبول هجوم برد."

رژیم آمریکائی شاه درحالی این اقدامات نظامی رادرمنطقه وبخصوص بلوچستان گسترش می دادکه صدهاهزارنفراززحمتکشان بلوچستان بعلت بیکاری ،تورم ،گرانی ،فقروفلاکت روزافزون ناشی ازسیاستهای ارتجاعی حکومت ،ازایران مهاجرت می کردندوبه کشورهای همجوارعربی پناه می بردند. اقدامات نظامی فوق زمانی بمورداجرادرمی آمدند که بیسوادی دربلوچستان بیدادمی کرد،توده های مردم درناحیه دشتیاری که زمین آن ازحاصلخیزترین زمینهای ایران است ،آب آشامیدنی نداشتند وازآبهای راکدی که ازآب باران درگودالهاجمع می شد،استفاده می کردند. تاسیس پایگاههای نظامی درشرایطی صورت گرفت که مبارزات خلقهای تحت ستم درمنطقه اوج می گرفت وامپریالیسم ازاین واهمه داشت تامباداحرکتهای مترقی وانقلابی درایران رشدکرده وتودههاگاخ سلطنتی رابراندازند.

خلق دلیربلوچ وسایرزحمتکشان بلوچستان بدرستی می دانستند که حکومت شاه همانندااسلاف خویش هیچگاه بفکربهبودشرایط زیست آنها نیست ونخواهدبود. توده های بلوچ دریافته بودندکه رژیم شاه قصدنابودی زبان ،فرهنگ ،آداب ورسوم شان رادارد. زحمتکشان بلوچ به عینه می دیدندکه حکومت مرکزی هیچگونه تمایلی راجع به ایجادمراکزصنعتی ندارد تاازاینطریق جلوی مهاجرت های بی رویه به کشورهای خارجی گرفته شود. . . .

علل فوق الذکردرابعادی وسیعترایران رافراگرفت وسرانجام خلق های ایران به مبارزه آشکاروروددرروباین سیاستهای ضدملی وضددمکراتیک روی آوردند. ازآنجائیکه سازمانهاوتشکل های سیاسی موجوددرایران ،ازنظرسازماندهی وتشکیلاتی ضعیف بودند، رهبریت جنبش خودبخودی توده هابدست خمینی جلاد افتاد. ممالک امپریالیستی وارتجاعی چون پی برده بودندکه حکومت پهلوی درحال زوال است وهیچ امیدی برای به سازش کشانیدن انقلاب درچهارچوب رژیم سلطنتی وجودندارد،بصور

غیرمستقیم تبلیغات بلندگوهای خویش رابه نفع خمینی تغییردادند. با اینوصف روزبیست ودوم بهمن ماه ۱۳۵۷رژیم شاه سقوط کردوخمینی و ایادیش قدرت رابدست گرفتند.

خلق بلوچ ،باوجوداینکه تمامی نابسامانیهای اجتماعی ـ اقتصادی دوران ستمشاهی راباگوشت وپوست حس می کرد،امابدلیل اینکه خواسته های اساسی اش رادرشعارهایی که توسط رهبری طرح می شدندنمی یافت ،فعالانه علیه رژیم پهلوی شرکت نکرد. زحمتکشان بلوچ میدانستند که رژیم آخوندها،علاوه براعمال شدیدستم ملی ،ستم مذهبی راچند برابر خواهدساخت وهیچگزنه باری ازدوششان برنخواهدداشت وچنین هم شد. اماگرحزب قدرتمندی مثل حزب دمکرات کردستان ایران ،در آن شرایط دربلوچستان موجودمی بود،بطورحتم ویقین خلق بلوچ رابطور یکپارچه علیه قدرت شاه متحدمیساخت وبهمان شکل مبارزه راباین حکومت ضدبشری ادامه می داد.

* لازم بیادآوری است ،زمانی که این بخش تاریخچه جنبشهای ملی دربلوچستان نوشته میشد،جبهه‌تحریرظاهرافعالیت‌داشت .ولی هم اکنون وباگذشت چندسالی ،متلاشی گشته وهیچ اثری ازآن باقی نیست .

ب ـ بلوچستان شرقی

آغاز بیداری سیاسی در بلوچستان

باوجوداینکه بلوچستان تحت تسلط انگلیس هاقرارداشت ،اما ازسوی دیگردرشبه قاره هندحرکتی ضداستعماری برهبری حزب کنگره جریان داشت واین حرکت اثرات خودرابرمردم بلوچستان گذاشت .برای اولین بارمیریوسف علی خان مگسی در۱۷ نوامبر۱۹۲۹مقاله ای تحت عنوان "فریادبلوچستان "نوشت ودرهفته نامه "همدرد"که درلاهورمنتشر می شد،بچاپ رسانید.دراین مقاله بطورآشکارمردم بلوچ رادعوت به قیام برعلیه نیروهای اشغالگروحاکمیت سرسپرده قلات می نمود.باپخش این مقاله دربلوچستان ،شمس شاه وزیراعظم دست نشانده انگلیس سخت برآشفته شدوآنرااقدامی علیه امنیت وایجادهرج ومرج دربلوچستان خواندودستوردادندتامیریوسف علی خان از۱۷ژوئیه ۱۹۳۰بمدت یکسال تحت نظرقرارگیردومبلغ دوازده هزارونهصدروپیه جریمه بپردازد و همینطورضمانت ده هزارروپیه نیزبدهد.

همزمان بازندانی ساختن میریوسف علی خان مگسی ،میرعبدالعزیز کرددرمستنگ انجمنی بنام "انجمن اتحادبلوچستان "تشکیل دادکه بطور مخفیانه فعالیت خویش راآغاز کرد.پس ازاتمام یکسال زندانی میر یوسف علی خان مگسی ،وی درژوئیه ۱۹۳۱آزادشدوازطرف تمامی اعضاء انجمن اتحادبلوچستان وسایرآزادیخواهان مورداستقبال قرارگرفت.باـ لاخره انجن اتحادبلوچستان ازحالت مخفی خارج شدو به جریان عمومی سیاسی بلوچستان تبدیل گشت .دراین دوران خان قلات نابینابود و دوران ناتوانی خویش راسپری می کرد.سرانجام محمودخان پس از ۲۸ سال وده ماه حکومت بربلوچستان ،درنوامبر۱۹۳۱فوت کرد.

پس ازفوت میرمحمودخان ،شمس شاه که نماینده انگلیس هادرقلات بود،می کوشیدتاپسرخان قلات یعنی میرمحمدانورخان رابجای وی بگمارد.

نیروهای سیاسی بلوچ ازجمله انجمن اتحادبلوچستان بااین نظرشمس شاه به مخالفت برخاستندومی خواستندتامحمداعظم جان که بدلیل مخالفت با شمس شاه مدتی رادرتبعیدبسربرده وازسوئی باانجمن اتحادبلوچستان بطورپنهانی درارتباط بود،کاندیدای حکومت شود.

براین اساس رهبران انجمن اتحادبلوچستان ،میرعبدالعزیز کردو میریوسف علی خان مگسی تامدتهابعدازآن بامحمداعظم جان روابطی داشتندتاازاینطریق وی رابه وظایف ملی اش آشناسازند.لازم بیاد آوری است که هدف عمده انجمن اتحادبلوچستان ،آزادی تمام بلوچستان ویکپارچه نمودن آن بود.امااز طرفی خان قلات رفته رفته ازتوده ها و اهداف ملی گرایانه دوری می کردوجانب انگلیسی هارامی گرفت .

درژوئیه ۱۹۳۱وبهنگامی که رهبریت "انجمن اتحادبلوچستان "بعهده میریوسف علی‌خان بود،جنبش رابرعلیه شمس شاه‌نخست وزیرقلات سازماندهی کردند.درپی این حرکت ،هزاران نفرازطایفه مگسی مجبورشدند ، از قلات به سوی سندمهاجرت کنند.دراین شرایط ازسوی انجمن کتابچه ای تحت عنوان "شمس گردی "منتشرشدکه درآن مبارزه برعلیه ظلم و استبداداعلام گشته بودوازبلوچهامی خواست تاشعارآزادی سردهند. در جزوه مذکورآمده بودکه بایدبلوچها حق داشته باشندتاخان قلات راآزادانه انتخاب نمایندوبتوانندبرای خودتصمیم بگیرند.آنهااعلام داشته بودندکه تازمانی که شمس شاه برسرقدرت باشد،هیچ سرداری ،اگرچه باوی مخالف باشد،ظاهرانمی‌تواند بااواظهارمخالفت نماید.درنتیجه باید حکومت بریتانیانسبت به این مسئله توجه نماید.مردم بلوچستان حکمرانی نمی خواهندکه زیردست نخست وزیراعزامی دولت انگلیس باشدوهیچ اراده ای ازخودنداشته باشد.بلکه کسی رامی خواهندکه توانایی آنرا داشته باشدتاملکت رابصورت جمهوری اداره کندوپس ازتشکیل یک مجلس ،دولت مذظمی بوجودآورد.

درآوریل ۱۹۳۲ ،محمداعظم‌جان،باپشتیبانی حکومت بریتانیابرتخت

سلطنت نشست ودرمراسم تاجگذاری که درکویته برگزارگردید،بسیاری ازمقامات انگلیس ومقامات حکومت قلات شرکت داشتند.

میرمحمداعظم جان ،زمانیکه اوضاع راچنین دید،میرعبدالعزیزکرد وکمی بعدازآن میریوسف علی خان رانزدخودفراخواندوآنان راتهدید کردکه اگردست ازاینگونه اقدامات خودبرندارند، شدیداتنبیه خواهند شد.

براثرکوششهای فراوان میریوسف علی خان مگسی،درماه دسامبر ۱۹۳۲درشهرجیکب آبادسندکنفرانسی بنام "آل اندیابلوچ" (All Inda Baloch) تشکیل شد.دراین کنفرانس که تاریخ دوصدسال گذشته بلوچستان نظیرآنرابخودندیده بود،درباره اوضاع واحوال کلی بلوچستان بحث وتبادل نظربعمل آمدوتصامیمی اتخاذگردید.

میرمحمداعظم جان درسپتامبر۱۹۳۳پس ازیک سال ودہ ماه حکومت بر قلات ،فوت کردوپسرش میراحمدیارخان بتاریخ ۲۰دسامبر۱۹۳۳جانشین وی گردید.میراحمدیارخان باانجمن اتحادبلوچستان همکاری نزدیک داشت وگرایشات ملی دروی شدیدبود.

حکومت میراحمدیارخان

تااین زمان انتشارهرگونه مجله ونشریه ای دربلوچستان ممکن نبود. باتوجه به این میریوسف علی خان مگسی درلاهوروروزنامه ای بنام "آزاد" منتشرکردوعبدالعزیزکردبعنوان نائب مدیرانتخاب شد.چندسال پیش از این یعنی بسال ۱۹۳۷میرعبدالعزیزکردباهمکاری یکی ازدوستانش دردهلی هفته نامه ای بنام "بلوچستان "بچاپ رسانده بودکه ازدوشماره بیشتر منتشرنشدوبدستورحکومت بلوچستان متوقف گشت .

روزنامه "آزاد"شوروحال مبارزاتی رادربین نیروهای سیاسی وتوده ـ های مردم دامن زدولرزه براندام مزدوران انگلیسی انداخت .دراین نشریه به پایان دادن حاکمیت انگلیس وزوال نظام سرداری ،پرداخته

میشد. وخواسته هایی ازحکومت بریتانیاوخان قلات مطالبه می کردندبدین شکل که :

۱ ـ درقلات مجلسی ازنمایندگان انتخابی مردم تشکیل گردد.

۲ ـ اجاره داری حکومت بریتانیاازمناطق بولان (Bollan) ،کویته ،نوشکی ونصیرآبادمنسوخ شوندوبه قلات منضم گردند.

۳ ـ مناطق لسبیله ،خاران ،مری ،بگٹی (Bogti)وچاغی که مناطق قبایلی هستندوجزئی ازحکومت قلات بشمارمیروندبه قلات ضمیمه شوند.

درچنین اوضاعی ،نمایندگان حکومت بریتانیابه خان قلات فشار واردساختندتامیرعبدالعزیز کرد را بخاطر اشاعه چنین مضامین تند و تیزی علیه انگلیس هابازداشت نماید. میراحمدیارخان زیربارآنها نرفت واظهارداشت که عبدالعزیزکردازتبعه مناطق قبایلی است و آن مناطق ازکنترل حکومت قلات خارج هستند،درنتیجه نمی تواند او را دستگیرنماید. نمایندگان انگلیس وقتی چنین مشاهده کردندخودمستقیما واردقضیه شده وحکم دستگیری وی راصادرکرده ومیرعبدالعزیزکرددر ژانویه ۱۹۳۴دستگیروپس ازمحاکمه به سه سال زندان بااعمال شاقه محکوم شد. بعدازدستگیری میرعبدالعزیزکرد،در۲۹ژانویه ۱۹۳۴عبدالصمد خان اچکزئی یکی دیگرازفعالین جنبش بلوچستان توسط نیروهای متجاوز انگلیسی بازداشت وبزندان افتاد.

دراین فاصله فضای سیاسی بلوچستان به شکلی دگرگون گشته بود ، برخی ازجوانان فعال که دست اندرکارمسائل مبارزاتی بودندوپستهایی درحکومت داشتند،ازمسئولیتهای خودکناره گرفتندوبلوچستان راترک کردند. دراین میان می توان ازمحمدحسین عنقا،محمدحسن نظامی ،نسیم تلوی و. . . نام برد. محمدحسین عنقاونسیم تلوی به کراچی پناه بردندودر آنجاباهفته نامه "البلوچ "که زیرصدارت مولاناعبدالصمدسربازی بچاپ می رسید،همکاری می نمودند. پس ازگذشت مدتی باتلاشهای‌شبانه روزی خودهفته نامه دیگری بنام "بلوچستان جدید"منتشرکردند. این نشریه در جهت بالا بردن آگاهی عمومی دربلوچستان گام موثری برداشت .

اوضاع سیاسی بلوچستان بطورکامل برخلاف میل انگلیسیها پیش می رفت وانتظاربپاشدن یك جذبش همه گیربرعلیه آنان درهرلحظه می رفت .حکومتگران بریتانیایی این رابخوبی می دانستندکه قضایاعمدتا زیرسرمیریوسف علی خان مگسی هستندوچون سردارقبیله خودنیزبود، نیروهای انگلیسی نمی توانستند او را دستگیر کنند. آنها بلافاصله با طرح فرستادن میریوسف علی خان به انگلستان موافقت کردندو بدینترتیب توانستند شرمیریوسف علی خان مگسی راباخارج ساختن ازبلوچستان ازسرخودکوتاه سازند.

قضیه بدین شکل پیش رفت که چون خان قلات گرایشاتملی داشت وقصدش نهایتاآزادی بلوچستان ازقیداستعمارگران انگلیس بود،میر یوسف علی خان مگسی رابعنوان نماینده خویش برگزیدتابه انگلستان برودوباناینندگان مستقیم حکومت بریتانیادرباره آزادی بلوچستان به مذاکره بپردازد.خان قلات درنظرداشت تاپیرامون معاهده ۱۸۷۶بحث وگفتگوشودکه درآن،مناطق اجاره ای می بایست به حکومت قلات مسترد شوند. زمانیکه میراحمدیارخان قضیه رابانمایندگان حکومت انگلیس مطرح ساخت وتقاضای پاسپورت برای میریوسف علی خان نمود، آنهااز این اقدام خان قلات استقبال کردند،زیرامی توانستندمیریوسف علی خان رابرای مدتی هم که شده ازمنطقه دورنگهدارند.بدینترتیب میر یوسف علی خان مگسی جهت مذاکره وبحث وبررسی پیرامون آزادی بلوچستان روانه انگلستان شد.

بادستگیری میرعبدالعزیزکردوخارج ساختن میریوسف علی خان مگسی ازبلوچستان نیروهای انگلیس ،محل سکونت میریوسف علی خان راقبضه کردندودرآنجاپایگاه نظامی درست کرده وخانه اش رامحاصره،سپس به آن حمله کردندوکلیه اسنادومدارك موجوددرآن رابه آتش کشیدند.

میریوسف علی خان مگسی پس ازگذراندن ۸الی ۱۰ماه درانگلستان بتاریخ ۳۱ژانویه ۱۹۲۵به بلوچستان بازگشت وراجع به سفرش ونتایج آن باخان قلات صحبت نمود.میریوسف علی خان برنامه ای راترتیب

داده بودتاطبق آن جنگ برای آزادی بلوچستان رااعلام نموده وادامه دهنداماپیش ازآنکه بتواندبرنامه خویش رادراختیارسایرآزادیخواهان قراردهد،درزلزله ای که درشب ۳۱ماه مه ۱۹۲۵کویته رابه ویرانه ای مبدل ساخت ،جان خودراازدست داد.بعدازوفات میریوسف علی خان "انجمن اتحادبلوچستان "متلاشی گشت .

بافوت میریوسف علی خان مگسی ،میراحمدیارخان سخت پریشان شد،زیرامغزمتفکری راازدست داده بودکه هرلحظه میتوانست بااومشورت نمایدوبه حل مشکلات خویش بپردازد.بادرگذشت غم انگیزیوسف علی خان،خلائی درفضای سیاسی بلوچستان بوجودآمدوازاین بابت خان قلات درصددآزادی میرعبدالعزیزکردبرآمدتااینکه پس ازگذشت ۱/۵ سال زندانی شدن،وی عفووآزادگردیدوبلافاصله پس ازآزادی باخان قلات ملاقات نمودوپیرامون جنبش ملی بلوچستان به بحث وتبادل نظر پرداختند.

درتاریخ ۵فوریه ۱۹۳۷ابجای "انجمن اتحادبلوچستان "حزب ملی ایالت قلات توسط میرعبداعزیزکردپایه ریزی شد.حزب ملی توانست پس از مدت زمانی کوتاه ،ازنفوذ واعتبارویژه ای بین روشنفکران وتوده های بلوچ برخوردارگردد.حزب ملی همچنان ،علاوه برمبارزه با نیروهای اشغالگر،نظام سرداری رانیزموردحمله قرارمی داد.حزب ملی ازتجربیات گذشته درس می گرفت وبدین شکل موفق به اصلاح اشتباهات زیادی شد.مالیاتهای غیرقانونی براثرتلاشهای حزب ملغی شدند.به پاس همکاری خان قلات ،میراحمدیارخان بابرنامه رادیکال حزب ،حزب ملی درسال ۱۹۳۸عنوان خان اعظم رابه وی داد.

میراحمدیارخان قادرنبودبیش ازاین برعلیه منافع سرداران قبایل ویاحکومت بریتانیاپیش رودزیرادرصورت فراتررفتن ازاین حدود،خطر ازدست دادن حکومت قلات همانندپدربزرگش میرخدادادخان وجودداشت وخان قلات نمی خواست باچنان وضعیتی دچارشود.

بتاریخ ۲۰ژوئن ۱۹۳۹انخست وزیرقلات فرمانی صادرکردوحزب ملی رادرمحدوده ایالت قلات غیرقانونی اعلام نمود. رهبران فعال آن ازقبیل ملك عبدالرحیم خواجه خیل ،میرغوث بخش بیزنجو،عبدالکریم شورش ، میرگل خان نصیرو. . . ازقلات اخراج شدند. حزب، سپس پایگاه خویش رابه کویته انتقال دادوبرفعالیتهایش افزود. این تحولات مصادف بودبا آغازجنگ جهانی دوم که بدین مذظوربرطبق لایحه دفاع هند کلیه فعالیتهای سیاسی درهندوستان ممنوع گشتند. اماحزب ملی به فعالیتهای خودبه شکل زیرزمینی ادامه داد.

پس ازخاتمه‌یافتن‌جنگ جهانی دوم ،رهبران تبعیدی حزب ملی تصمیم گرفتندتادرکنفرانس خلقهای ایالات هندوستان که درآن جواهر لعل نهرورئیس وشیخ عبدالله بعنوان معاون وی برگزیده شده بودند ، شرکت نمایند. هیئتی متشکل از:خواجه خیل ،میرغوث بخش بیزنجو ، ملك فیض محمدوگل خان نصیردرکنفرانس هایی که درجودپور (Jodpoor)،جی پور(Jeepoor)ودهلی ترتیب یافت ،حضوریافتند و در موردمشکلات بلوچستان واستقلال شبه قاره هندبحث وتبادل نظرکردندو پیشنهاداتی ارائه نمودند.

خان قلات در مبارزه برای استقلال بلوچستان فعال بود. بدین لحاظ درسال ۱۹۳۶اباوکیل معروفی بنام محمدعلی جناح رهبر"مسلم لیگ " روا- بطی برقرارکرد. محمدعلی جناح بعدابعنوان بانی پاکستان مشهورشد. در سال ۱۹۴۶خان قلات یادداشتی راکه دررابطه باموقعیت مخصوص قلات بودتوسط محمدعلی جناح تقدیم هیئت اعزامی کابینه بریتانیانمود. این یادداشت درضیافت شامی که به افتخارخان قلات ترتیب یافته بود، تقدیم هیئت پارلمانی بریتانیاشد. دراین یادداشت آینده قلات وحقوق وظایف ایالتهای تابعه قلات ازجمله :لسبیله ،خاران ونواحی اجاره ای ووظایف ایالتهای‌تابعه بود. دررابطه باماهیت مستقل خان نشین قلات دراین یادداشت چنین آمده بود"چندین نماینده بریتانیاقلات رابه عنوان

یك کشورمستقل ومقتدرتوصیف نموده اند."مسئول روابط دولت بریتانیا باقلات ،و.ل .میرودر(W.L.Merether)درسال ۱۸۷۲چنین می نویسد" بنظربنده جای کوچکترین شکی درحرکتی که بایددرموردنامگذاری صحیح قلات یابلوچستان ادامه یابد،نیست.عالیجانب ،خان حاکم قانونی وبالفعل این کشوراست .ماباوی قراردادداریم وبرطبق این قراردادومجبور به حفاظت مردم وخاك بریتانیاازصدمه افرادتحت تسلط خویش بخاطر تحفظ بازرگانی وغیره است .امااین قراردادباوی که فقط حاکم است بسته شده است ."

درسال ۱۹۴۶چندریگر(Chadrigar)که یکی ازرهبران مسلم لیگ ووکیل معروفی بود(وی درسال ۱۹۵۷نخست وزیرپاکستان شد)دریادداشت خودراجع به قلات مستقل ومستقبل آن می نویسد:"قلات یکی ازایالتهای هندوستان نیست وفقط بخاطرموقعیت جغرافیایی اش درمرزهندوستان مجبوربه برقراری روابط بابریتانیاشده ،مانندکشورهای ایران و افغانستان است واین کشوراصلا تصمیم به شرکت درروابط فدرالحکومت ویاحکومتهای متوالی بریتانیادرهندوستان نداردوبنابراین بنده از عالیجناب LOrd Plitak Lorens تقاضادارم استقلال قلات رااعلام دارد."

همچنین نخست وزیرقلات نوابزاده محمداسلم که به آقای گریفین نماینده بخش سیاسی حکومت هنددر۲۶دسامبر۱۹۴۶درارابطه باسابقه تاریخی کشورمستقل قلات نوشت چنین می خوانیم :"قلات هیچوقت ایالت یابخشی ازهندنبوده ونیست .قبل ازورودحکومت بریتانیا به بلوچستان که درآن زمان فقط منتسب به سرزمین مسکونی قبایل بلوچ بودوزندگی مستقلی برهبری خان قلات که درآن زمان خان بلوچستان شناخته می شد،داشتند. شواهدمستندزیادی وجوددارکه نشان دهنده این است که خوانین قلات ،نیاکان حاکم فعلی قلات درسرزمین شان مستقلا وبدون دخالت خارجی حکومت می کرده اندومورداحترام نه تنهاحاکمین ایران وافغانستان بلکه خودخلیفه اسلام بودند.خلیفه اسلام عنوان

بیگلربیگی (کلمه ترکی وبمعنای خان خانان) رابه آنان ارزانی داشته اند."

روز ۱۱ آوریل ۱۹۴۷ حکومت قلات بیانیه ای صادرمی نمایدکه درآن به قانون اساسی حکومت مستقل قلات وموارد همانند اقلیتها ورفاه عمومی اشاره شده بود. در رابطه باسیاست خارجی وچگونگی برخوردمحمدعلی جناح با آن چنین آمده است. "درآینده حکومت قلات، حقوق کامل یك دولت مستقل رادراموراخلی وخارجی دارا خواهدبود. ایجادروابط ازطریق قرارداد های دوستانه بادولتهای همسایه مسلمان افغانستان، ایران وکشورهای عربی و مخصوصاپاکستان وهمزمان باهندوسایرکشورهای جهان رابطه دوستانه برقرارخواهدکردوبه عقدقراردادخواهدپرداخت، همچنین مردم بلوچستان بایدازاین حقیقت آگاه باشندکه سیاست های خان قلات ومحمدعلی جناح بااستقلال قلات وپس دادن مناطق اجاره ای وادغام مناطق قبایل به ایالت قلات موافقت واطمینان هرنوع کمك رانموده است."

تأسیس پاکستان

روزسوم ژوئن ۱۹۴۷، تقسیم هندوستان بوسیله لردمونت بتن (Lord Mount Batten) اعلام شد. دراین اعلامیه مسئله استقلال شاهزاده نشین قلات موردقبول واقع گردیده بود.

درنتیجه این سیاست، روز ۴ اوت ۱۹۴۷ قراردادی بین نمایندده دولت بریتانیا، حکومت پاکستان وحکومت قلات منعقدگشت وروز ۱۱ اوت اعلام شد. بندیکم این قراردادخاطرنشان می سازدکه حکومت پاکستان، قلات رابعنوان یك کشورمستقل وآزادکه روابط دوجانبه باحکومت بریتانیا داردودرجه اهمیت آن بادیگرایالات هندمتفاوت است، می شناسد.

یکروزبعدازاعلام این قراردادیعنی ۱۲ اوت ۱۹۴۷ استقلال قلات بوسیله خان قلات اعلام شد. همزمان بااعلام استقلال قلات، شهرداری کویته و

شاهی جرگه (شورای ریش سفیدان انتصابی حکومت انگلیس که هیچ گونه اختیاری ازجانب مردم نداشت)که ازقبل تصمیم گرفته بودند بلوچستان راباپاکستان متحدکنند،اعلام الحاق باپاکستان نمودند.بلافاصله بعدازاعلام استقلال قلات بوسیله حکومت قلات ،خان قلات اعلام تشکیل یك پارلمان وبرگزاری انتخابات رانمود.این اولین نمونه انتخابات درتاریخ بلوچستان بودهرچندکه حزب ملی تاآن زمان یك حزب غیرقانونی بود،امااعضاءآن بشکل منفرددرانتخابات شرکت کردند واین حزب توانست ۳۹کرسی از۵۲کرسی راازآن خودسازدواین موضوع باعث شگفتی حکومت قلات شد.

نمایندگان بریتانیاومحمدعلی جناح به قراردادهای گذشته خویش پشت کردندوفشارزیادی برخان قلات واردمی ساختندتابه پاکستان ملحق شود.خان قلات نهایت کوشش خودرابکارمی گرفت تامسئله رابه شیوه ای مسالمت آمیزحل وفصل نماید.روز۱۳دسامبر۱۹۴۷اجلسه ایوان پایینی پارلمان برگزارشد.پارلمان ازدوایوان تشکیل می شد،ایوان پایینی (عام)وبالایی (خاص) ،خان قلات خطاب به نمایندگان درمورد این مسئله فرمود:"وقوف کامل به این حقیقت دارم که مشکلات بخصوصی بین ملت من "بلوچ "وحکومت خدادادی پاکستان وجوددارد که دراثرآن مردم من علائم نگرانی راابرازمی کنند.ازشمامی خواهم که آرام باشید واطمینان می دهم که مسائل شماوپاکستان درفضایی ازمحبت و برادری اسلامی حل خواهندشد."

بتاریخ ۱۴دسامبر۱۹۴۷نخست وزیروزیرامورخارجه دولت قلات در ایوان پایینی مجلس،درموردمسئله الحاق خطاب کردند.آنهاجنبه های قانونی مسئله راتوضیح دادند.بعدامیرغوث بخش بیزنجوسخنرانی طولانی برعلیه مسئله الحاق ایرادنمود.بعدازپایان سخنرانی بیزنجو،تنی چند ازاعضاء حزب ملی ضمن مخالفت بابرنامه الحاق ،ازحکومت پاکستان خواستندکه مناطق اجاری وقبیله ای وسایرمناطق بلوچ نشین که درسندو

پنجاب وسرحدوجوددارند، رابه بلوچستان مستردارند.

دراین اوضاع واحوال ،ایوان بالایی پارلمان در۴ژانویه ۱۹۴۸اجلسه ای تشکیل دادوتمامی سرداران بلوچ درآن شرکت داشتند. باردتصورالحاق به پاکستان تمام اعضاءایوان بالایی ،همگام قطعنامه ای به تصویب رساندندکه درآن چنین آمده است :"این مجلس تمایل الحاق به پاکستان را بعلت بخطرافتادن استقلال ملت بلوچ ،ندارد."

دوم فوریه ۱۹۴۸فرماندارکل پاکستان نامه ای به خان قلات نوشت وازوی خواست تابدون تاخیرالحاق به پاکستان رابپذیرد. درروز ۱۳ فوریه ۱۹۴۸خان قلات درجواب به فرماندارکل پاکستان گفت که هر دوایوان پارلمان رافراخواهدخواندتاآنهابتوانندد رمورد رابطه قلات با پاکستان اظهارنظرنمایندونتیجه کاردرپایان ماه فوریه به اطلاع فرماندارکل خواهدرسید.

خان قلات روز۲۵فوریه ۱۹۴۸اجلسه مخصوص ایوان پایینی رافراخواند. نخست وزیرانتصابی بریتانیابحث خودراموافق الحاق شروع کرد ولی فوراپس ازسخنرانی وی ،رئیس مجلس میرغوث بخش بیزنجوقطع نامه ای به اتفاق آراءبه تصویب رسانیدوتقدیم نخست وزیرنمود. براساس این قطعنامه حکومت قلات حاضربه الحاقبا پاکستان نشدودرعوض تمایل خود رابه برگزاری مذاکرات دوجانبه اظهارنمود.

ایوان بالایی مجلس برای بررسی مسئله مذکوردروز۲۷ فوریه ۱۹۴۸اتشکیل جلسه داد. پس ازمباحث طولانی قطعنامه ای صادرکردندکه درآن تصمیم ایوان پایینی مجلس راعجولانه ارزیابی می کردواعلام داشت که حکومت پاکستان دراین موردبایدسه ماه وقت بدهد.

درهفدهم مارس ۱۹۴۸الحاق غیرقانونی ایالات خاران ،مکران ،لسبیله به تصویب حکومت پاکستان رسید،هرچندکه این ایالات جزوقلمرو حکومت قلات بودند.

روز۲۷مارس ۱۹۴۸خان قلات تسلیم فشاربیش ازحد حکومت

پاکستان شدوانضمام غیرمشروط باپاکستان راقبول کرد. اماحزب ملی حاضربه پذیرفتن این انضمام نشد. زیرااین حزب سیاسی ازنوامبر ۱۹۴۷ازطریق توسعه قلات، قصدتشکیل بلوچستان کبیر را داشت. پس از انضمام قلات به پاکستان، میرغوث بخش بیزنجو، میرعبدالعزیزکردودیگر فعالین حزب ملی بازندانی شدندویادرخانه تحت نظرقرارگرفتندویااز کشوراخراج شدند. دراین زمان شاهزاده عبدالکریم برادرکوچك خان قلات که استاندارمکران بودبرعلیه حکومت پاکستان شورید.

بدلیل گسترش فعالیتهای حزب ملی وعبدالکریم برعلیه حکومت پاکستان، سران رژیم ازطریق واردساختن فشاربه خان قلات، وی راوا داشتندتاحزب ملی وشاهزاده عبدلکریم رامتمردویاغی بخواندوفعالیتهایشان راممنوع اعلام دارد. خان قلات نیزچنین کرد.

روز۲۶ماه مه ۱۹۴۸گروه شورشی واردافغانستان شدوپایگاههای خودرا درنواحی کاریز(Kariz)درمنطقه شوراوك (Shoravak) مستقر نمود. اماحکومت افغانستان نتوانست حضورشاهزاده وحزب ملی رادرخاك خودتحمل نماید. درپایان، حکومت افغانستان به آنها دستوردادتاافغانستان راترك گویند. تحت این شرایط شاهزاده عبدالکریم ورهبران حزب ملی روز۸ژانویه ۱۹۴۸ازافغانستان برگشتندوخود را تسلیم قوای نظامی پاکستان نمودند.

شاهزاده عبدالکریم ودوستانش توسط حکومت پاکستان بازداشت وبه زندانی دراطراف کویته "مچ "انتقال یافتند. آنهاتاسال ۱۹۵۵ در آن زندان بسربردندوسپس آزادگشتند.

مبارزات مردم بلوچ بعداز تشکیل پاکستان

درپایان قسمت گذشته گفتیم که عبدلکریم خان پس ازبازگشت از افغانستان دستگیروزندانی شد. وی درماه ژوئیه ۱۹۵۵،بهمراهی یکی از مبارزین بلوچ بنام محمدحسین عنقااززندان آزادگشتند. آنهابلافاصله به کراچی رفته وازکلیه نیروهای مترقی بلوچ دعوت بعمل آوردند تا در متینگی بمناسبت بحث وتبادل نظرپیرامون مسائل سیاسی بلوچستان شرکت جویند. نتیجه این گردهمایی باشکوه تشکیل جریانی باعنوان حزب مردم (استمان گل)بود.

اساس وپایه این حزب باجریانات قبلی همانند"انجمن اتحادبلوچستان "و"حزب ملی قلات "تقریبایکی بودوفقط این تفاوت دربرنامه - شان مشاهده میشدکه آزادی ازقیداستعمارانگلیس حذف وبجای آن مسئله پاکستان وحقوق توده های مردم بلوچ گنجانیده بود.

همچنین بتاریخ ۳۰نوامبر۱۹۵۶جلسه ای متشکل ازاحزاب وسازمانهای مترقی ایالتهای گوناگون پاکستان ،به ابتکار"میان فخرالدین ،درلاهور تشکیل شد. دراین جلسه نمایندگان "استمان گل "نیزشرکت داشتند. در جریان این دیدارهمگی به توافق رسیدندکه تحت عنوان یك حزب واحد یعنی حزب ملی پاکستان (National Party of Pakistan)که بعدا به حزب عوامی ملی پاکستان تغییرنام یافت ،مبارزات خویش راادامه دهند.

ازسوی دیگرمردم بلوچستان خودرابرای جنگ منظم با رژیم پاکستان آماده می ساختند. درماه اکتبرسال ۱۹۵۸،خان قلات از تمامی نمایندگان مجلس دعوت بعمل آوردتادرگردهمایی بمناسبت بحث وبررسی پیرامون مسئله بلوچستان شرکت نمایند. دراین نشست ،معاهده ۴ اوت ۱۹۴۷موردتاییدمجددقرارگرفت .همچنین شرکت کنندگان دراین جلسه ،پای فشردندکه دوحکومت قلات وپاکستان بایدبرطبق همان معاهده عمل نمایندوآزادی بلوچستان پذیرفته شود.

حکومت پاکستان ازپذیرفتن این خواست عادلانه وبحق مردم بلوچ سربازدوخان قلات رادستگیروزندانی ساخت .بدنبال این برخورد ، پرچم پاکستان درقلات بزیرکشیده وبجای آن پرچم بلوچستان بر افراشته شد.درچنین شرایطی ،جنگ شدیدی بین بلوچهاوارتش پاکستان درگرفت که سبب شهادت تعدادی ازبلوچهاگشت وعده ای نیزبه کوه پناه بردند. ازنیروهای دولتی نیزشماری بهلاکت رسیدند.

حکومتگران پاکستان به حیله ونیرنگ توسل جستندوپیشنهادپایان جنگ وآغازمذاکره دادند. آنهابیشرمانه مسئله اسلام وقرآن رامطرح ساختندکه ماهمه مسلمانیم و... ازاینطریق موفق به فریفتن بلوچها گشتند. افرادمسلح بلوچ جهت مذاکره ازکوه پایین آمدند. دراین هنگام بیش ازدویست نفرازآنان توسط قوای نظامی پاکستان دستگیرگشتندکه نوروزخان درمیان آنهابود. ازاین عده ،هفت نفردرژوئیه ۱۹۶۰ در زندانهای پاکستان به دارآویخته شدندونوروزخان درسال ۱۹۶۴درزندان جان باخت.دراین زمان ایوب خان زمام امورراپاکستان برعهده داشت

حکومت پاکستان که اساس آن درضدیت ودشمنی باخلقهای منطقه بنانهاده شده بود،بااین شیوه برخوردنسبت به خلق بلوچ ،می کوشیدتابا سرکوب آنهاجای امنی جهت غارت وچپاول برای خودواربابانش بیابد. امااین خیال بیهوده ای بیش نبود.

گرچه جنگ بلوچهاباپاکستان درسال ۱۹۵۸به شکست انجامید،اما بیکارننشستندوجهت کسب حق تعیین سرنوشت مبارزه خویش راادامه دادند. بلوچهاموفق به تجدیدقواشدندودرسال ۱۹۶۴مبارزه مسلحانه دیگری راسازماندهی نمودند. این جنگ که ازمناطق قبایلی بلوچستان شروع شده بود،بوسیله عطاءالله مینگل ،خیربخش مری وشیرمحمدمری رهبری می شد. این جنگ که تاسال ۱۹۶۹ادامه پیداکرد،ارتش پاکستان موفق به درهم شکستن آن نشد. دراین شرایط ،میرغوث بخش بیزنجوخودرا درگیرمبارزات نظامی نمی کردوبه فعالیت سیاسی اشتغال داشت

همچنین رهبری "حزب عوامی ملی پاکستان "رادربلوچستان عهده داربود.
وضعیت پاکستان روبه بحرانی شدن می رفت ،توده های مردم دراکثر شهرهای بزرگ برعلیه حکومت ایوب خان دست به تظاهرات می زدند. درنتیجه برای حفظ پاکستان ناچاربودندتاتغییراتی دردستگاه رهبری آن کشوربدهندوبه همین منظوردرسال ۱۹۶۹ایحیی خان رابعنوان جانشین ایوب خان برگزیدندوزمام اموررابه وی سپردند.
یحیی خان دستررادتاجنگ، پایان یابدوانتخابات آزادبرگزارگردد. انتخابات طی روزهای هفتم الی هفدهم دسامبر ۱۹۷۰بموردراجراگذاشته شد. دربنگلادش که تاآن زمان جزوپاکستان بود،حزب "عوامی لیگ "برهبری مجیب الرحمان،۹۹کرسی از ۱۰۰کرسی پاکستان رادرپاکستان شرقی بدست آورد.حزب عوامی ملی پاکستان اکثریت آراءرادربلوچستان و ایالت سرحدازآن خودساخت .حزب مردم به رهبری ذوالفقارعلی بوتو درایالت سندوپنجاب کامیاب شد.
رژیم پاکستان قصدنادیده گرفتن آراءمردم بنگلادش راداشت ، در نتیجه مبارزه ای شدیدوخونین بین ارتش پاکستان ومردم بنگلادش در گرفت .همزمان بااین ،ارتش وابسته پاکستان درگیرجنگ، باهندوستان نیزبودواین قضیه به نفع بنگلادش تمام شد.جنگ بنگالی هابا ارتش پاکستان که تلفات جانی فراوانی بهمراه داشت ،نهایتابه استقلال بنگلادش منجرشد.درچنین موقعیتی که ارتش پاکستان ازهندشکست خورده وبنگلادش استقلال یافته بود،ازذوالفقارعلی بوتورهبرحزب مردم پاکستان دعوت بعمل آوردند تاکنترل رادرباقیمانده پاکستان برعهده گیرد.بوتودر روز ۲۰دسامبر ۱۹۷۱بعنوان نخست وزیرپاکستان برگزیده شد.

اولین حکومت خودمختار بلوچستان

بوتوازاحزاب اکثریت دربلوچستان وسرحدتقاضای همکاری نمودو حزب عوامی ملی راکه اکثریت رادرپارلمان های ایالتی سرحدو بلوچستان احرازداشته بود،آزادگذاشت .بوتوبارهبران اکثریت دربلوچستان وسرحدملاقات نمودوبتاریخ ۸مارس ۱۹۷۲قراردادی باآنان امضا کرد.متن قراردادبه شرح زیرمیباشد:

۱ ـ قانون حکومت نظامی ازروز۱۴اوت ،روزی که مجلس ملی برای پیش نویس قانون اساسی جلسه دارد،منحل خواهدشد.

۲ ـ مرکز،بامشورت حزب اکثریت دردوایالت بلوچستان وسرحد، استانداران (Governors)راتعیین خواهدکرد.

۳ ـ دولت درمرکزوایالتهابراساس اکثریت پارلمانی تشکیل خواهد شد.حزب مردم پاکستان(P.P.P)برای حکومت درمرکز،پنجاب ،سند،و حزب عوامی ملی وجماعت علمای اسلام (N.A.P,JUI)درسرحدو بلوچستان تعیین میشوند.(لازم بیادآوری است که دوجریان " حزب عوامی ملی "و"جماعت علمای اسلام "بخاطرایندکه رای بیشتردرمقابل‌حزب مردم پاکستان داشته باشند،باهمدیگرائتلاف کرده بودند.)

باامضاءاین قرارداد،حزب عوامی ملی توانست حکومتهای خودمختار رادربلوچستان وسرحدتشکیل دهد.دراصل ،این قراردادبه بوتوتحمیل‌شده بود،زیراتن دادن به تشکیل حکومت های خودمختاردرپاکستان ازماهیت وی خارج بود.بدینصورت نیروهای ملی ـ دمکراتیك بلوچ اولین حکومت خودمختارادرتاریخ پاکستان تشکیل دادند.میرغوث بخش بیزنجو بعنوان اولین استانداربلوچستان خودمختاروعطاءالله مینگل به سمت نخست وزیرایالت بلوچستان برگزیده شدند.

دولت مینگل قصدداشت تادردرجه اول مشکل بیکاری راحل نماید.

بدین منظورمیخواست کارمندان غیربومی به ایالتهای خودبازگردند و تحمیل کرده های بلوچ که تاآنزمان بیکاربودند،جایشان راپرکنند. حکومت خودمختارنسبت به توسعه مسائل فرهنگی مردم بلوچستان نیز اقداماتی درنظرداشت ،امانسبت به رسمیت دادن زبان بلوچی بعنوان زبان رسمی دربلوچستان عقب نشینی کردوزبان اردوراهمانندگذشته زبان رسمی اعلام داشتند. این ضعف بسیاربزرگی درزمینه یادشده محسوب میگردد. البته طی عمرکوتاه حکومت خودمختاربلوچستان کتابهای زیادی بزبان بلوچی چاپ وپخش شد. کم توجهی به برسمیت بخشیدن زبان بلوچی وبسیاری ضعف های دیگر،سبب گشت تااحساسات نیروهای ملی گرادربلوچستان برعلیه حزب عوامی ملی تحریك شوند. حکومت خودمختاربلوچستان درسیاست خارجی خواهان روابط دوستانه باکشورهای همسایه وپیروی ازسیاست غیرمتعهدبود.

گرچه اقدامات عمرانی واصلاحاتی دربلوچستان شکل آشکاری بخود نگرفتند،اماباهمین وجود،سبب نگرانی تهران واسلام آبادگشت. شاه ایران نمی توانست خودمختاری بلوچستان شرقی راتحمل کند،زیرا ازنفوذ وگسترش افکاروایدیشه های ملی ومترقی به بلوچستان ایران بیم داشت وی رسمابیزنجورابه تهران دعوت نمودوباوی ملاقات کرد. شاه میخواست تابیزنجورابخودمتمایل سازدولی موفقیتی دراین کارنصیب اونگشت.

مقامات پاکستانی وایرانی به دنبال بهانه می گشتندتابهرنحومکن حکومت خودمختاررا سرکوب کنند.

ازتوطئه های گوناگونی که حکومت بوتوبمنظورتضیف حکومت خودمختاربلوچستان بمورداجراگذاشت ،می توان ازوادارنمودن پلیس بلوچستان به اعتصاب وسپس فراخواندن آنان به مرکز،اقدام بفروش مخفیانه اسلحه دربلوچستان وبراه انداختن یك سری بی نظمی واغتشاش، محاصره ساختمان نخست وزیری بلوچستان ودرخواست استعفاء ازوزرا،دراختیارگرفتن اداره رهبری میلیشیاوگزینش ماموران دولتی

و . . . نام برد .

با این وجود، تا زمانیکه نیروهای نظامی پاکستان درمرز هندوستان مستقر بودند، نمی توانستند مستقیما خود را با حکومت بلوچستان درگیر نمایند . اما با کشف مقادیری اسلحه ساخت شوروی در سفارتخانه عراق در اسلام آباد توسط سازمان اطلاعات وامنیت پاکستان در سال ۷۳ بهانه خوبی بدست حکومت پاکستان افتاد و حزب عوامی ملی را متهم ساخت که این اسلحه ها را برای آزادی بلوچستان آورده است . این اتهام از سوی حزب عوامی ملی شدیدا رد شد و حکومت عراق نیز اعلام داشت که اسلحه های مذکور برای آزادی بلوچستان ایران بوده اند و هیچ ربطی به حزب عوامی ملی و بلوچستان پاکستان ندارند . این موضوع زمانی اتفاق افتاد که ایران و عراق درگیر جنگ بودند .

در ۱۵ فوریه سال ۱۹۷۳ حکومت مرکزی پاکستان ، نیروهای مسلح خود را به بلوچستان اعزام داشت . این عمل بدون رضایت دولت ایالتی بلوچستان صورت گرفت . دولت میزگل از طرف حکومت مرکزی متهم به ایجاد جنگ داخلی در بلوچستان شد . دولت بلوچستان منحل و اکثر اعضاء پارلمانی بلوچستان از جمله میرغوث بخش بیزنجو (استاندار بلوچستان) ، سردار خیربخش مری (رئیس شعبه بلوچستان حزب عوامی ملی) و سردار عطاء الله میزگل (نخست وزیر بلوچستان) بازداشت و زندانی شدند .

با این اقدام گستاخانه و ضدخلقی دولت پاکستان بلوچهای بپاخاسته با نام "جبهه آزادیبخش بلوچستان "با نیروهای مزدور پاکستان به نبرد پرداختند . قریب ۱۲۵۰۰۰ ارتشی پاکستان تحت حمایت نیروی هوائی آن کشور و هلی کوپترهای توپدار ایرانی به سرکوب مبارزین بلوچ پرداختند . تعداد تلفات نیروهای دولتی در این جنگ نزدیک به سیزده هزار نفر برآورد شده اند . از تلفات چریکهای بلوچ آمار دقیقی در دست نیست اما آمارهای دولتی همانوقت اعلام داشتند که ۵۳۰۰ نفر از بلوچها کشته شده اند . بر اثر بمبارانهای هوایی نیروهای نظامی پاکستان و ایران

،هزاران بلوچ غیرمسلح وبیدفاع جان خودراازدست دادندوهزاران نفر دیگربه افغانستان وایالت سندپاکستان پناه بردند.

حکومت داودخان ابتداازبلوچهاحمایت بعمل آوردولی زمانیکه پیشنهادمالی شاه ایران وسعودی راپذیرفت وموافقت بااین پیشنهادکه اختلافات باپاکستان راازطریق مذاکره حل نماید،ازتصمیم خودمبنی بر جانبداری ازبلوچهامنصرف شد.

حکومت بوتودرژوئیه سال ۱۹۷۷بوسیله ژنرال محمدضیاءالحق ساقط شدوکلیه رهبران بلوچ اززندان آزادگشتند.

درپایان این بخش بدنیست ،جمعبندی مختصری ازمبارزات مردم بلوچستان پاکستان داشته باشیم.

گفتیم که درطول تاریخ پاکستان ،بلوچهاهمواره خودرابرای مبارزه بخاطرکسب حقوق خویش آماده می ساخته اندوتاکنون درسه جنگ مهم برعلیه حکومت مرکزی شرکت نموده اندولی هربارتوسط قوای اشغالگر سرکوب گشته وشمارکثیری جان خودرافدای آزادی بلوچستان کرده اند. حال بجاست که دلایل عدم موفقیت مردم بلوچ رادربلوچستان شرقی بطور خلاصه بررسی نمائیم.

۱ - کم توجهی به مسئله مهم تشکیلات:واقعیتی است انکارناپذیرکه هیچ مبارزه ای بدون رهبری قاطع ومنسجم دریک تشکیلات منظم و سازمان یافته ،موفقیت چندانی کسب نخواهدکرد. رهبران سیاسی بلوچستان شرقی به این موضوع بهای لازم رانداده اندوبیشتربه خود (فرد)متکی بوده اندودرست زمانیکه درگیرجنگ می شده اند،شتابزده نام یک جبهه ویایک جنبش راانتخاب وبه سازماندهی می پرداخته اند وبلافاصله پس ازخاتمه جنگ ودرگیریهاآن عنوان بفراموشی سپرده می شده است .مردم بلوچ بایدبدانندکه نیروی متحدویکپارچه آنان قادرخواهدبودپوزه دشمن رابخاک بمالدوتازمانیکه درپراکندگی بسر برندواتحادنداشته باشند،نخواهندتوانست به حقوق عادلانه خوددسترسی

پیداکنند. معجزه ای هم درکارنیست واین خودمردم بلوچ هستندکه باید بپاخیزندومبارزه کنند.

۲ ـ درهم نیامیختن تئوری وپرایتك : یك حرکت سیاسی نمی تواند ازکناراینده‌مسئله به سادگی بگذرد وآنهاراهم زمان ودرکناریکدیگر بکارنگیرد. درمبارزات بلوچستان شرقی به تئوری بهای لازم داده نشده ونیروهای مسلح بنابه دلایل گوناگونی درمبارزات شرکت می جسته اندو درجهت روشنگری وانتقال آگاهی وتجارب جنبش های دیگربه آنـــان کوشش چندانی بعمل نیامده است.

۳ ـ فردگرایی‌وخودسوربینی رهبران جنبش ملی بلوچستان : بدین ترتیب که پیشروان جنبش مردم بلوچ درمسائل مبارزاتی انعطاف نشان ندهندوهرکس درنظرداشته باشدتادیگران ازوی اطاعت می چون چـــرا کنند. درغیراینصورت همکاری واتحادعمل مفهوم خویش راازدست میداد.

۴ ـ وجودخصومتهای قبیله ای دربین مردم بلوچ: این موضوع باعـث می شدتاوقتیکه مثلا مبارزه توسط قبایل معینی آغازمی گشت ، قبیله های دیگریانظاره گرباشند یااگرباآن قبیلـه اختلاف می داشتند،بـا دشمن همکاری می کردند. این موردرموفقیت حکومت بوتودرسرکوب حکومت خودمختاربلوچستان کاملا مصداق دارد. درصورتیکه این اختلافات در بلوچستان قابل حل می باشند،زیراسران قبایل عمدتانیروهایی ملی هستندومی توانندباقدری توجه بیشتربه مسئله پراکندگی ،آنهارا از پیش پای بردارندودرجهت یگانگی خلق گام بردارند.

۵ ـ نداشتن پشت جبهه ای قوی ونیرومند: باوجوداینکه امپریالیسـم وارتجاع منطقه دست دردست هم دادندتاجنبش ملی بلوچستان راسرکوب کنند،مردم بلوچستان ازپشت جبهه ای برخوردارنبودندتادرصورت نیاز ازآنجادرجهت پیشبردوادامه مبارزات خویش بهره گیرند،این موضـــوع درسرکوب سریعترمبارزات بلوچهابی تاثیرنبوده است.

"تاریخچه جنبشهای ملی دربلوچستان "به همینجاخاتمه می یابد

ودرآینده به بررسی حکومتهای جمهوری اسلامی ایران ونظامیگـــــران پاکستان که پس ازبوتوزمام اموررابدست گرفته انددررابطه مسائـــل بلوچ وبلوچستان خواهیم پرداخت .

منابع

۱ ـ تاریخ قوم بلوچ	سردارمحمدخان گشکوری
۲ ـ بلوچستان ماقبل تاریخ	ملك محمدسعید
۳ ـ تاریخ ایران	ترجمه کریم کشاورز
۴ ـ تاریخ ایران باستان	حسن پیرنیا
۵ ـ جای پای اسکندر	اسلام کاظمیه
۶ ـ تاریخ بلوچستان	گل خان نصیر
۷ ـ حمل جیند	گل خان نصیر
۸ ـ سرگذشت بلوچستان اززبان شعرا	گل خان نصیر
۹ ـ کوچ وبلوچ	گل خان نصیر
۱۰ ـ مهاجمین سرحدی بلوچستان	ژنرال دائر
۱۱ ـ سفرنامه بلوچستان وسند	پایتینجر
۱۲ ـ ملیتهای پاکستان	یوری گنکوفسکی
۱۳ ـ تاریخ معاصرافغانستان (ازاستردادااستقلال تاانقلاب ثور)	ح . د . خ . ا
۱۴ ـ تاریخ خوانین قلات	آخوندمحمدصدیق
۱۵ ـ بلوچستان ازدیدگاه شخصیتها	عزیزبگٹی
۱۶ ـ پیام خان بلوچ به ملت بلوچ	میراحمدیارخان
۱۷ ـ بلوچستان درآئینه تاریخ	میرخدابخش مری بجارانی
۱۸ ـ مسئله بلوچ درپاکستان وحق تعیین سرنوشت	عنایت الله بلوچ
۱۹ ـ درسایه افغانستان	س ـ هریسن
۲۰ ـ شاهنامه فردوسی	فردوسی
۲۱ ـ تاریخ بلوچستان	ل ـ هتورام
۲۲ ـ سیاست دربلوچستان	آ ـ بلوچ

۲۳ ـ سلطه طلبان و امپریالیستان درخلیج فارس	گ ـ ل ـ بوندا روفسکی، عبدالرحمن بلوچ
۲۴ ـ بلوچ کیست (بلوچ کئی انت)	امان الله جهانبانی
۲۵ ـ بلوچستان ومرزهایش	گ ـ ل بوندا روفسکی
۲۶ ـ تاریخ توسعه طلبی آمریکادرایران	ذبیح الله ناصح
۲۷ ـ بلوچستان	
۲۸ ـ سفرنامه سرپرسی ـ سایکس (ده هزارمایل درایران)	س ـ سایکس غلام محمدغبار
۲۹ ـ افغانستان درمسیرتاریخ	

PROPERTY OF ACKU 6999

PROPERTY OF ARIC Established 1989

B
3.127
SHO
6999

۱۳۶۶